

نبرد خلق

شماره ۳۰۲
دوره چهارم سال بیست و هفتم
اول شهریور ۱۳۸۹

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران



سرمقاله...



یادداشت سیاسی

از حلوای نسیه

خامنه ای تا چماق نقد
عمله و اگره ولی فقیه

مهدی سامع

«ولی فقیه تهدید به گسترش جنگ در سراسر جهان را به این علت مطرح می کند که می داند جنگ یک احتمال قوی نیست. نه خامنه ای و نه سپاه پاسداران نه اهل جنگ هستند و نه قادر به مدیریت و پیشبرد جنگ.»

در صفحه ۲

زهر خیزش
و مبارزه در حال
اثر گذاری است

منصور امان

«این فقط یک کتابه تاریخی نیست که رژیم حاکم بر ایران با هر گامی که به سمت تبدیل به حکومت اوباش و لمپنهای حاشیه تولید نزدیک می شود، گزافه های آن در بازتعریف خود و از موقعیت حقیقی که در آن بسر می برد، مضمونهای بی ربط تر و مهمل تری به خود می گیرد.»

در صفحه ۳

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای

عصر جدید پس از جنگ

سرد (۳)

لیلا جدیدی

"سازماندهی انقلاب؟"
- "جنگ، انقلاب و خشونت پس از جنگ سرد"
- "انقلاب چیست؟"

در صفحه ۱۰

گفتگو با یک فعال

جنبش دانشجویی

امیر معماریان، فعال دانشجویی که به تازگی از ایران به آلمان پناهنده شده به سوالات مریم افشاری پاسخ می دهد.
در صفحه ۱۵

افزایش بیکاری نسبت به
سال گذشته

زینت میرهاشمی

«هدفمند کردن یارانه ها که بدون شک یک مدل غیرعادلانه است، ترکشهای خود را گام به گام بر اقتصاد و وضعیت معیشتی مردم به جا گذاشته و خواهد گذاشت.»

برخی از مهمترین رویدادهای

کارگری در ماه

در صفحه ۵

تشدید تضادها در
دولت نوری المالکی

آناهیتا اردوان

«ارسال نامه از سوی باراک اوباما به سیستانی، تماس بایدن با علاوی، مالکی و بارزانی در ماه گذشته از سوی بسیاری از ناظران سیاسی اقداماتی برای فشار به مالکی و علیه او تلقی شد و بیش از پیش در جهت پیشروی ائتلاف العراقیه به عنوان نیروئی که با دخالت رژیم ولایت فقیه در مسائل عراق مخالف است، ارزیابی می شود.»

در صفحه ۱۳

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

در صفحه ۲۰

زندان و زندانی

سیاسی در رژیم

ولایت فقیه

«تقدیم به آنانی که استوار در برابر شکنجه گران ایستادند و با بذل جان، زهر شکست را به گلولی رهبران خود خوانده شان فرو ریختند»

جعفر پویه

در صفحه ۸

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

در صفحه ۱۷

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

از حلوای نسیه خامنه ای تا چماق نقد عمله و اکره ولی فقیه

مهدی سامع



می زند. خامنه ای در فرازی از سخنانش با اشاره به «تحریم و تهدید و قطعنامه» در مورد حمله نظامی می گوید: «بعید است آنها این حماقت را انجام دهند. اما همه بدانند اگر این تهدید عملی شود میدان مقابله ملت ایران فقط منطقه ما نخواهد بود بلکه این مقابله، میدان گسترده تری خواهد

داشت.» پس از این سخنان احمدی نژاد نیز بر این که پاسخ رژیم به حمله احتمالی تمام «کره زمین» است تاکید

به فرمان او با جان و دل گوش کردند و به سرعت آقایان محتشمی، انصاری و دستغیب را گوشمالی دادند. گرچه حلوای نسیه «مقام معظم رهبری» هم به اندازه کافی با سوس «توبه» زهرآگین شده، اما چماق نقد «نصیحت و دلالت» کارایی بهتری برای جبران «اشتباه یا غفلت» ناراضیان درونی دارد. همین سخنان و رویداد متعاقب آن خواست واقعی خامنه ای را آشکار می کند. با یک دیده بانی منصفانه به همین بخش از سخنان ولی فقیه دروغ بودن این ادعای احمدی نژاد که «چشم فتنه» کور شده است بیشتر روشن می شود. کابوس قیام همه ی رویاهای رهبر معظم را به هم ریخته و

اکثریت قریب به اتفاق کسانی که رویدادهای ایران را دنبال می کنند بر این نکته تاکید دارند که خامنه ای به جای بازی بین جناحهای حکومتی همه تخم مرغهایش را در سبد باند نظامی امنیتی و گماشته گوش به فرمانش قرار داده است. ماجرای صحبتهای رحیم مشایی پیرامون «اسلام» و «ایران» فرصت مناسبی فراهم کرده که موضع خامنه ای یک بار دیگر به چالش گرفته شود. امروز دیگر کسی تردید ندارد که اتوریته ولی فقیه به طور کامل شکسته شده و آن چه در دربار خامنه ای و پیرامون آن می گذرد به روشنی همین مساله را نشان می دهد. خامنه ای نه از سر نا آگاهی و یا اشتباه

ضربه پذیر شدن تا نابود شدن فاصله زیادی وجود دارد. بنابراین ولی فقیه تهدید به گسترش جنگ در سراسر جهان را به این علت مطرح می کند که می داند جنگ یک احتمال قوی نیست. نه خامنه ای و نه سپاه پاسداران نه اهل جنگ هستند و نه قادر به مدیریت و پیشبرد جنگ. حسن این لاف زدن و سینه سپر کردنها برای ولی فقیه این است که در عدم احتمال جدی جنگ با گزاف گوئی و صدور بحران با تهدید مقاومت داخلی و مقاومت سازمانیافته ایران مقابله کنند.

وقتی اساس حکومت زیر سوال رود استفاده از «ظرفیت بسیج جهان اسلام» حرفی پوچ و بی معناست. «بسیج جهان اسلام» وقتی نتیجه مطلوب دارد که ام القرا به تهدید جدی نظامی روبرو نباشد و بتواند ریش و سبیل گردانندگان این «جهان» را چرب کند. رابطه بین حلو و یا هویج با چماق در این عرصه برعکس عمل می کند. در این جا حلوای هیاهو برای جنگ به طور نقد به جیب خامنه ای واریز می شود و چماق «بسیج جهان اسلام» به طور نسیه عملکرد دارد. اما برای ما و مردم ایران که به طور جد مخالف جنگ و مخالف ادامه مماشات با استبداد مذهبی حاکم بر کشورمان هستیم یک راه بیشتر وجود ندارد و آن هم این که پیرامون شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» متحد و متشکل شویم و به مبارزه و مقاومت ادامه دهیم.

امروز دیگر کسی تردید ندارد که اتوریته ولی فقیه به طور کامل شکسته شده و آن چه در دربار خامنه ای و پیرامون آن می گذرد به روشنی همین مساله را نشان می دهد.

کرد. تمام محاسبه خامنه ای و گماشته اش بر عدم امکان وقوع جنگ استوار است. ولی فقیه می داند که کشورهای بزرگ و البته کشورهای خاورمیانه جمهوری اسلامی دارای سلاح اتمی و مدافع تروریسم را بر نمی تابد و البته به این

نیروهای سرکوبگر ننوانسته اند مردم را به تسلیم وادارند و جنبش را به طور کامل مهار کنند و مردم هم منتظر فرصتهای جدید هستند. به این وضعیت باید شرایط پس از شروع طرح یارانه ها که در حقیقت حذف یارانه ها است را اضافه کرد

مساله نیز وقوف کامل دارد که با پیشرفت تحریمهای جدید ولایت او به شدت ضربه پذیر می شود. اما بین

برای همین جا به جا پای اشتباه و غفلت را پیش می کشد و درخواست توبه می کند. واقعیت این است که بین جنبش مردم و نیروی سرکوبی یک تعادل ناپایدار و شکننده به وجود آمده و در این حالت پتانسیل انفجاری روز به روز بیشتر انباشت می شود. نیرویهای سرکوبگر ننوانسته اند مردم را به تسلیم وادارند و جنبش را به طور کامل مهار کنند و مردم هم منتظر فرصتهای جدید هستند. به این وضعیت باید شرایط پس از شروع طرح یارانه ها که در حقیقت حذف یارانه ها است را اضافه کرد. از شروع سال جدید قیمت اجناس اولیه مورد نیاز مردم به سرعت بالا رفته و با شروع اجرای طرح ابعاد نارضایتی به طور نصادفی افزایش خواهد یافت. خامنه ای به این موضوع بیش از هرکس دیگر آگاهی دارد و برای همین شمشیر صدور بحران را تیز می کند. البته تا آن جایی که به مساله جنگ و

محاسبه، بلکه بر اساس تحلیل دقیق از وضعیت بحرانی ولایتش، به جای بازی با جناحها پشت باند نظامی امنیتی قرار گرفته و مجبور است که رقبا را به سود این باند گام به گام حذف کند. بنابراین همان گونه که بارها تاکید کرده ام سازش (به معنی تقسیم قدرت) بین جناحها امکان پذیر نبوده و خواست صریح و بدون شکاف آقای خامنه ای توبه و تسلیم است. از طرف دیگر این «مرجع خود خوانده شیعیان» نه قدرت کافی برای به تسلیم کشاندن ناراضیان دارد و نه اتوریته معنوی برای به توبه واداشتن رقبا در درون و پیرامون هرم قدرت. نتیجه این وضعیت این است که ولی فقیه به مثابه عمود خیمه نظام هر روز بیش از روز قبل تضعیف شده و ناچار است با سوت زدن در تاریکی به نیروهای سرکوبی اش روحیه دهد. سخنرانی روز چهارشنبه ۲۷ مرداد وی بیان دقیق شرایط و وضعیت ولایت خامنه ای است.

حمله نظامی به تاسیسات اتمی بر می گردد محاسبه وی بر غیر ممکن بودن آن استوار است. اما او برای استفاده بهینه از بحران بدون جنگ که می تواند فرصت کافی در اختیار او قرار دهد و البته برای روحیه دادن به نیروهای سرکوبی اش در تاریکی سوت

خامنه ای در این سخنرانی با طرح مجدد سیاست «جذب حداکثری و دفع حداقلی» گفت: «باید کسانی را که جزو مجموعه بوده اند اما بر اثر اشتباه یا غفلت، کنار افتاده اند با نصیحت و دلالت به راه برگرداند.» پیام «نصیحت و دلالت» آقا را ارادل و اوباش گوش

سرمقاله

زهر خیزش و مبارزه در حال اثر گذاری است

منصور امان

این فقط یک کنایه تاریخی نیست که رژیم حاکم بر ایران با هر گامی که به سمت تبدیل به حکومت اوباش و لُمپنهای حاشیه تولید نزدیک می شود، گزافه های آن در بازتعریف خود و از موقعیت حقیقی که در آن بسر می برد، مضمونهای بی ربط تر و مهمل تری به خود می گیرد. بسا بیشتر، این امر محصول بی سر و ته شدن رژیم است که مغز آن با به انتها رسیدن گنجایش ایدئولوژیک برای فرم دادن به قدرت سیاسی در حال کوچک شدن است و بدنه و اعضای ارگانیک اش، سازگار با پروسه ی مزبور مشغول از دست دادن تعادل خویش بوده و تلو تلو خوران در جستجوی تکیه گاه های جدیدی هستند.

خامنه ای

تعریف آیت الله خامنه ای از جایگاه سیاسی خود زیر عنوان "شعبه ای از ولایت ائمه اطهار که همان ولایت رسول الله می باشد"، به طور موقت نقطه اوج تلاشهای هیات حاکمه جمهوری اسلامی برای حفظ قدرت و سر پا نگه داشتن ساختارهای آن را مشخص می کند.

سُخن رهبر جمهوری اسلامی، ابداع تازه ای نیست. صرف نظر از اشاره اکید و مکرر آیت الله خمینی، نخستین ولی فقیه رژیم مَلاها در این باره، قانون اساسی جمهوری اسلامی (اصل پنجم) نیز جایگاه آسمانی "رهبر" را با رسمیت دادن به نمایندگی وی از سوی "حضرت ولی عصر"، مورد تاکید قرار داده است.

جدید این است که آقای خامنه ای، شخصا به خط کشی گرد تخت فرمانروایی خود پرداخته و در این راستا دستور مذهبی (فتوا) صادر کرده است و این نشانه خوبی از بی گفّت و گو بودن موقعیت وی در هیارشی قدرت نیست. به عنوان مقایسه، این وظیفه را برای سلف او، آیت الله خمینی، ارگانهای رسمی حکومتی مانند مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، دوائر اجرایی و قضایی و همینطور، ساختارهای نیمه رسمی اما ادغام شده ای مانند شبکه روحانیت، مساجد، بازار و جُز آنها انجام می دادند. به بیان دیگر، آیت الله خمینی با در دست داشتن نخ و سوزن قدرت واقعی، نگرانی زیادی در باره

وصله و پینه قبای ولایت که به تن خود دوخته بود نداشت. بر پا کننده جمهوری اسلامی به مجموعه ی کارگزار خود که - حتی پیش از آنکه خود وی به این فکر بیافتد - او را به "امامت" رساند می توانست اتکا کند. بیشتر از این، او حتی گاه می بایست مانع زیاده روی "ذوب شده" ها بشود و برای مثال درجه گذاری آقای فخرالدین حجازی که او را "امام زمان" معرفی کرد و اصرار داشت که بگوید "خودش است" را کمی پایین بیاورد.

تضعیف موقعیت

اینک اما چنین می نماید که آیت الله خامنه ای خویشستن را در شرایط متفاوتی می یابد و خود را ناچار می بیند پله هایی که او را بالای سر زبردستانش جای می دهد را با شبرنگ حکم و فتوا علامت بزند. دلشوره "رهبر" چندان نیز بی پایه نیست. در همان حال که گرایشهای درگیر در باند او به شتاب از یکدیگر فاصله می گیرند و بدینوسیله استراتژی سیاسی آقای خامنه ای و اُماجهای وی برای یکپارچه سازی قدرت زیر چتر خود را به هیچ مُبدل می سازند، "فصل الخطاب" شاهد آن است که هژمونی او هر چه بیشتر ساییده می شود. هر فراخوان یا نهیب بی اثر مانده وی برای "اتحاد"، هر مانور ریاکارانه برای دادن امتیازهای بی مصرف، روزنه ای که از آن اتوریته ولایت نشت می کند را گشاده تر ساخته و به همراه آن، نیروی گریز از مرکز را در حلقه های شکل دهنده کانون قدرت تقویت می کند.

ایدئولوژیک وی که به گونه ناگزیر محدود کننده دایره نفوذ و اختیارات آنها است، سود بجویند. واقعیت این است که مرتبه ادعایی آقای خامنه ای هرگز در هیارشی حوزوی به رسمیت شناخته نشده و مُناسبات با وی تحت چارچوب روابط پراگماتیستی "علما" با "حاکم" تعریف گردیده است. هر گاه در نظر گرفته شود که روحانیت خود را مُحرک و پایه گذار حکومت دینی جمهوری اسلامی می داند، آنگاه می توان دریافت که چرا مُناسبات مزبور در جوهره، چالش آفرین است.

با این وجود، برای "علما و فقها" هم در خلال سه دهه گذشته این قاعده اعتبار داشته است که گربه باید موش بگیرد، حال آقای خامنه ای می خواهد مرجع اعظم باشد یا نباشد. شراکت آنها در "نظام" می بایست نفوذ سیاسی و منافع اقتصادی شان را تضمین می کرد و این هدفی بود که "حاکم اسلامی" در برابر آن قرار نمی گرفت. این توازن تنها در صورت بر هم خوردن به ضرر قم و مشهد می توانست چالش بر سر رُبه و ولایت آیت الله خامنه ای را فعال کند؛ اتفاقی که با هجوم فراکسیون سوگلی وی به روحانیون سنتی در راستای سیاست یکپارچه سازی قدرت روی داد.

انتخاب و اجبار یکدست سازی

این گونه به نظر می رسد که راست سُنّتی و روحانیون به عنوان یکی از مهمترین پایه های اجتماعی - ایدئولوژیک آن، قربانی سیاستی شده باشند که خود از پُشتیبانان و آتش بیاران فعال معرکه آن بودند. آنها تمام

از کم شدن تعداد روزی خوران زیر خیمه ولایت به خود وعده می دادند. در حقیقت نیز همه ی شواهد بیانگر آن بود که در انتهای داستان یکدست سازی، پایانی خوش به انتظار نشسته است. چه، سوزه مورد تصفیه یعنی، باند "اصلاح طلب" با وجود در اختیار داشتن قوه اجراییه (هشت سال) و مُقننه (چهار سال) از هیچ توان یا تمایل واقعی برای مقاومت در برابر کنار زدن خود برخوردار نبود. آنها در حالی که تمام کارتهای برنده ی خود را زیر عُنوان کشدار "حفظ نظام" به باند ولایت واگذار کرده و در نقش "تداوُگی" آن خدمتگذاری می کردند، در پهنه ی اجتماعی نیز پُشتیبانی نداشتند که آقای خامنه ای و شرکا را به وسیله آن به احتیاط وادار سازند. این مساله زمانی به فاکت تبدیل شد که شماری از نمایندگان "دوم خردادی" دست به تحصُن زدند و مردم و هواداران "اصلاح طلبان" را به حمایت از خود دعوت کردند اما هیچ لایه یا طیف اجتماعی حاضر به ایفای نقش به عنوان ویتترین چانه زنی آنها نشد.

در عمل نیز باند ولایت توانست بدون بر خوردن به مانع جدی، مجلس، قوه مجریه و ارگانهای کلیدی بوروکراسی را یکی پس از دیگری به تصرف خود در بیاورد و به سوی جراحی عمیق در دستگاه قدرت و یکسره کردن تکلیف ناهمگونیهای ساختاری آن خیز بردارد. ناگفته پیداست که تمام محاسبات آقای خامنه ای و باند نظامی - امنیتی او بر پایه یک مُعاده با دو متغیر اصلی یعنی، جناح خود او و باند "اصلاح طلب" بنا شده بود و بر این اساس و با توجه به وزن واقعی نیروها در دو سوی، انتظار فقط یک پاسُخ را می کشید. چپش مزبور، علت هجوم بی پروا و بدون بزک وی در جریان نمایش انتخابات سال گذشته را توضیح می دهد.

تغییر ریشه ای استراتژی

جُنیش اجتماعی روی مشق دفترچه ولایت خط قرمز کشید و با حضور خود به مثابه قُطب اصلی مُقابل قدرت حاکم، نه فقط چارچوبی که استراتژی یکدست سازی، سازگار با آن اندیشیده شده بود بلکه، پیش فرضها، مقدمه و انتهای آن را نیز بی اعتبار کرد.

بقیه در صفحه ۴

بدون شعار "مرگ برخامنه ای"، بدون طرح مطالبه ی حذف "ولایت فقیه" از بُنیاد، نه آقای خامنه ای از تخت پادشاهی زمینی اش فرو می افتاد و ناچار می شد برای مشروعیت تراشی به "ولایت پیامبر و ائمه" پناه می بُرد و نه سازشی که به فراکسیونهای رقیب باند او اجازه می داد، اختلافهای خود را "برادرانه" و "اصولگرایانه" حل کنند، بر هم می خورد.

نُخم مرغهای خود را در سید استراتژی آقای خامنه ای برای انحصار قدرت گذاشتند که شش سال پیش با بیرون ریختن شِرکای "دوم خردادی" از مجلس هفتم آغاز گردید. رقبای کم تر - منافع بیشتر، این چیزی بود که آنان

از سوی دیگر، موقعیت مزبور فرصتی بی همتا را در اختیار رقبای سنتی وی در طیف روحانیون می گذارد که از تضعیف جایگاه سیاسی ولی فقیه برای به چالش گرفتن نقش و مقام

خبری که زیاد هم "خوش" نیست

منصور امان

اقدام روسیه به ویژه از آن رو می تواند دردرس ساز باشد که پس از شکل گیری یک جبهه ی گسترده بین المللی علیه حکومت ایران که به طور آشکار گرد مخالفت با دستیابی آن به جنگ افزار هسته ای متحد و متمرکز گردیده و همزمان اعلام کرده است که حق استفاده صلح آمیز آیت الله خامنه ای و شرکا از تکنولوژی هسته ای را به رسمیت می شناسد، هر تلاش هسته ای موازی را به سطح اعلام جنگ علی تغییر ماهیت می دهد.

ابتکار جدید کرملین از یک زاویه دیگر هم به خوبی می تواند برای حکومت مشکل آفرین باشد و آن به هم ریختن آرایش تانکون ثابت دستگاه سیاسی جمهوری اسلامی بر سر چگونگی برخورد با آن است. مسکو با واقعیت بخشیدن به شعار "نظام" مبنی بر "انرژی هسته ای، حق مسلم ماست"، در حقیقت به رهبران جمهوری اسلامی یک راه عملی برای خروج بی سروصدا از تالار لاف و گرافه های بی پایه و ماجراجویانه خویش از طریق پنجره را نشان داده است. برای آن دسته از باندها و محافل قدرت که تبدیل پروژه مشترک هسته ای به نردبان انتقادی می نگرند، راه اندازی نیروگاه بوشهر فرصتی به حساب می آید که بتوانند بدون متهم شدن به خیانت به "حق مسلم"، فرش را از زیر پای حریفان بکشند.



فراسوی خبر ۲۴ مرداد به ظاهر روسیه قصد دارد پس از نزدیک به سه دهه سرکیسه کردن جمهوری اسلامی و سواری گرفتن از رهبر و مقامهای ارشد گوناگون آن، ساخت نیروگاه اتمی بوشهر را به پایان برده و آن را به بهره برداری برساند.

موضوع اما این است که وفای مسکو به عهد گران فروخته ی خود، در خوش هنگام ترین زمان صورت نمی گیرد و می تواند دست مشتری جفا دیده اش را از یک سو در آرایه دلیل برای فعالیتهای موازی هسته ای خود و از سوی دیگر، با به هم زدن آرایش سیاسی آن به طپور جدی در پوست گردو بگذارد.

از همان هنگام (بهمن ماه ۱۳۸۱) که حجت الاسلام خاتمی، رییس جمهور وقت رژیم ملاحا به طور رسمی فعالیتهای مخفی هسته ای "نظام" را تأیید کرد، جمهوری اسلامی همواره ادعا کرده است که پروژه اتمی خود را با هدف تولید انرژی بی می گیرد. اگر چه صدور چهار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و به همین گونه، تحریمهای فلج کننده ای که به تازگی اعمال گردیده نشان می دهد که استدلال رهبران و پایوران رژیم ولایت فقیه زیاد قانع کننده و اعتماد برانگیز نبوده است با این وجود، ادامه فعالیتهای هسته ای پس از اقدام روسیه در راه اندازی نیروگاه بوشهر و به رغم تأمین هدف اعلام شده، تنگنای رژیم جمهوری اسلامی در توجیه فعالیتهای اتمی خود را به دو چندان افزایش داده و آن را در موقعیت ناخوشایندی قرار خواهد داد. مفهوم عملی این امر، هموار کردن مسیر تشدید تحریمهای اقتصادی و فراتر از آن، فراهم آوردن بستر توسل به روشهای غیرمسالمت آمیز از سوی طرفهای خارجی رژیم ملاحا می باشد.

به یک میدان دیگر، تغییر در آرایش و صف آرابی باند ولایت به صورت بی موضوع شدن برخی ائتلافها یا دسته بندیهای گذشته و شکل گیری محافل جدید گرد ضروریات حال است. صدور تأییدیه آیت الله خامنه ای برای خود و قدرت آسمانی اش، خلول روح پا رکابی امام زمان در کالبد آقای احمدی نژاد، "مکتب ایرانی" آقای مشایب و در مقابل، نگرانی "علما و فقها" از "بدحجابی"، "منکرات" و "ملی گرایی" همه و همه ظرفیهای است که با وجود شکل فکاهی خود، دارای محتوایی کاملا جدی است که از تلاش فراکسیونهای اصلی باند ولایت برای سازگار ساختن خویش با شرایط متلاطم جدید و حفظ تعادل خود ترکیب شده است.

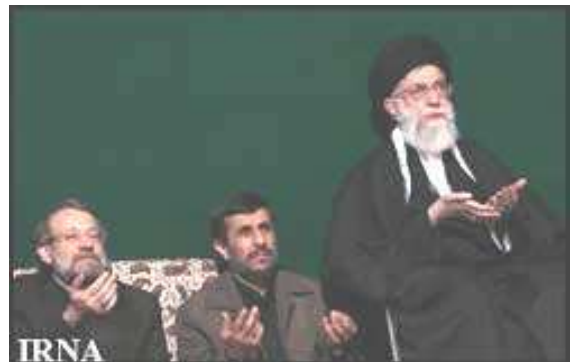
بدون خیزشهای سراسری، بدون مبارزه و پایداری بخشهای پیشرو جامعه، مسیر باند نظامی - امنیتی ولی فقیه به سوی یکپارچه سازی ارکان قدرت و فرو بردن چنگالهای خود در حیات، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه برای یک دوره طولانی، شاهرهی آسفالته بود که بی نیاز به ترمز می توانست بر روی آن به تاخت در بیاید.

برآمد

بدون خیزشهای سراسری، بدون مبارزه و پایداری بخشهای پیشرو جامعه، مسیر باند نظامی - امنیتی ولی فقیه به سوی یکپارچه سازی ارکان قدرت و فرو بردن چنگالهای خود در حیات، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه برای یک دوره طولانی، شاهرهی آسفالته بود که بی نیاز به ترمز می توانست بر روی آن به تاخت در بیاید. بدون شعار "مرگ برخامنه ای"، بدون طرح مطالبه ی حذف "ولایت فقیه" از بنیاد، نه آقای خامنه ای از تحت پادشاهی زمینی اش فرو می افتاد و ناچار می شد برای مشروعیت تراشی به "ولایت پیامبر و ائمه" پناه می برد و نه سازشی که به فراکسیونهای رقیب باند او اجازه می داد، اختلافاهای خود را "برادرانه" و "اصولگرایانه" حل کنند، بر هم می خورد.

از این رو، مهم تر از ترمز روی اصطکاک داغ گرایشهای مزبور با یکدیگر و پیش از دل بستن به نتیجه آن، توجه به این موضوع ضروری است که جنگ آنها ابتدا به ساکن و خود به خودی نیست. درگیریهها فقط نشانه دیگری از این واقعیت را عرضه می کند که باند ولایت فرسنگها از هدف ابتدایی خود که تصرف تام و تمام قدرت بود عقب رانده شده و به جای آن درگیر نبرد ناب بر سر بقا شده است.

آثار ماههای خیزش و مبارزه، چنان زهری که به تن حاکمان تزریق شده باشد، در حال اثر گذاری است. آن نیرویی که ایدئولوژی "نظام" را به مَهملات یک صناری و صف بندی سازمانی اش را متلاشی به دسته های متفرق بدل ساخته، همو نیز می تواند روند تجزیه و انهدام آن را به جلو ببرد و به فرجام برساند. جنبش اجتماعی باید مسیر ۸۸ را ادامه دهد.



سرمقاله ...

بقیه از صفحه ۳

زیر فشار جنبش اجتماعی که به طور مستقیم نماینده قدرت حاکم، آیت الله خامنه ای را زیر ضرب می گیرد و بدون حاشیه روی، چارپایه "اصل ولایت فقیه" را از زیر پای او می کشد، سیاست ترمز و انحصار قدرت دستخوش دو دگرگونی ریشه ای شده است:

۱- تغییر ماهیت به یک ضرورت حیاتی

برای همه حکومتهایی که با بحران انقلابی یا شورش اجتماعی روبرو می گردند، سازماندهی پادگانی قدرت سیاسی برای فشرده ساختن و غلبه بر ناهمگونیهای درونی آن و نیز کوتاه کردن پروسه تصمیم گیریها در شرایط فوق العاده که راه حلهای ضربتی را می طلبد، یک اصل چشم پوشی ناپذیر است. رژیم آیت الله خامنه ای نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این نقطه، استراتژی باند ولایت با هدف یکپارچه سازی قدرت که یک انتخاب سیاسی بود و بر این اساس می توانست متناسب با شرایط، انعطاف تاکتیکی داشته باشد و برای خود فضای مانور ایجاد کند، به یک اجبار استراتژیک و تنها راه نجات حکومت از باتلاقی تبدیل می شود که به داخل آن پرتاب شده است.

۲- تغییر هدفهای حمله و حذف در حالی که پیش از مواجه شدن با جنبش اجتماعی، بخشهایی از "نظام" یعنی، "اصلاح صلبان" و "کارگزاران" آماج این استراتژی بوده و روی تخت "جراحی نظام" دراز شده بودند، اکنون گستره ای به پهنای جامعه ی متمدن و سر به شورش برداشته چشم در چشم آقای خامنه ای و همدستان کار به دست، ایستاده است. این یک تغییر کیفی در ماهیت "دشمن" و ابعاد تهدیدهایی است که متوجه قدرت سیاسی می کند. تأثیر انتقال جبهه جنگ

افزایش بیکاری نسبت به سال گذشته

زینت میرهاشمی

مرکز آمار ایران رشد بیکاری در بهار امسال را نسبت به بهار سال گذشته ۳،۵ درصد اعلام کرده و نتیجه گرفته که درصد بیکاران در بهار امسال ۶ / ۱۴ درصد بوده است.

ولی الله صالحی، عضو شورای عالی کار در یک پاسخ احمدی نژادی به سوال خبرنگاری دولتی مهر گفت: «در حال حاضر ما فرد بیکاری در کشور نداریم و باید تکلیف خردمان را با تعریف بیکاری روشن کنیم.»

بر اساس داده های آماری، هر سال یک میلیون نیروی کار وارد بازار کار ایران می شوند. با توجه به بحران و رکود در واحدهای تولیدی و عدم قدرت رقابت آن با واردات کالاهای خارجی و نیز تعطیلی واحدهای تولیدی، می توان حدس زد که به چه میزانی آمار بیکاری افزایش پیدا می کند و آمار واقعی، آن آمار نیست که مرکز آمار ایران ارائه می دهد و بسیار بیشتر از آن است. تا کنون طرحهایی که برای اشتغال و کاهش نرخ بیکاری داده شده است موفق نبوده است. مثال آن طرح ایجاد بنگاههای زودبازده است که علیرغم هیاهوی فراوان بر اساس گفته های کارشناسان رژیم با شکست روبرو شده است. رادیو آلمان در گزارشی به مساله پرداخته و اعلام کرد که «دولت احمدی نژاد، با صرف دست کم ۲۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی، طرح ایجاد واحدهای اقتصادی زودبازده را اجرا کرد. اما سه سال بعد، بانک مرکزی ایران اعلام کرد که مطالبات غیرقابل وصول بانکها به حدود ۱۷ میلیارد دلار رسیده است. بخش اعظم اعتبارات پرداخت شده برای اجرای طرحهای زودبازده که قرار بود ایجاد اشتغال فوری کنند، به کسانی پرداخت شد که اندکی بعد یا اعلام ورشکستگی کردند و یا از ایران گریختند. در حال حاضر، بانکها به دلیل عدم بازپرداخت این اعتبارها و همچنین عدم پرداخت نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار بدهی دولت، توانایی تامین اعتبار برای واحدهای اشتغالزا را ندارند.»

ترکشهای حذف یارانه ها

هدفمند کردن یارانه ها که بدون شک یک مدل غیرعادلانه است، ترکشهای خود را گام به گام بر اقتصاد و وضعیت معیشتی مردم به جا گذاشته و خواهد گذاشت. افزایش سرسام آور قیمت آب و برق و گاز، بالا رفتن قیمت بنزین و

افزایش بهای مایحتاج مردم مانند نان و برنج، روزهای دشواری را برای مردم ایران نوید می دهد. این طرح که بر اساس سیاست رانت خواری و چپاولگری هرم قدرت و وابستگان آن و نیز منافع تعدادی موابج بگیر مدیریت می شود، در فقدان دموکراسی و وجود اقتصاد ناپایدار و وابسته به نفت، راهکاری در برابر کنشهای ناشی از آسیبهای حذف یارانه ها جایگزین نخواهد کرد. بر اساس همه گفته های یک سال گذشته در مورد این طرح، فقر افزایش خواهد یافت و به ویژه اقشار متوسط و مزدبگیران و کارگران فقیرتر خواهند شد. اگرچه هنوز چارچوب گیرندگان کمک نقدی در ازای حذف یارانه ها مشخص نشده است، حتی اگر مبلغ ناچیز ادعا شده، بر اساس وعده احمدی نژاد به حساب دو دهک جامعه ریخته شود، هیچ دردی از مشکل همان بخشهای مورد نظر حل نخواهد شد. این مبلغ در برابر افزایش قیمتها و رشد تورم آن قدر ناچیز است که نمی تواند حذف یارانه ها برای اقشار کم درآمد جامعه را جبران کند.

طرح موسوم به آتیه

یکی از طرحهای فریبنده دیگر طرح موسوم به آتیه است که دولت احمدی نژاد طراح آن است. دولت پاسدار احمدی نژاد که خود را پایبند به استانداردهای بین المللی مربوط به حقوق بشر و حقوق کودکان نمی داند، برای افزایش جمعیت و در مخالفت با کنترل جمعیت طرح آتیه یا به عبارتی طرح تشویق کودکان بیشتر و گرفتن کمک از دولت را مطرح کرده است. روزی خمینی برای افزایش لشکر اسلام و شعله ور کردن آتش جنگ به نیروی انسانی احتیاج داشت و طرح کنترل جمعیت را ملغی اعلام کرد که عوارض ویرانگری داشت. امروز ولی فقیه که در ایزوله ترین شرایط است طرحهای افزایش جمعیت را تایید می کند تا لشکر فقیران که نان خور دولت باشند به وجود آورد.

در حالی که هیچ آمار واقعی از کودکان کار داده نمی شود، هر روز بر تعداد کودکان فقیر اضافه می شود و بسیاری از کودکان به جای نشستن پشت نیمکت مدرسه در خیابانها پرسه می زنند.

در خیابانهای شهرهای بزرگ، در قالی بافیها، در کوره پزخانه ها و تولیدات محلی، این دستهای کوچک کودکان کار است که بخشی از چرخه تولید سرمایه داری انگل صفت ایران را می چرخاند. امروز در خیابانهای شهرهای بزرگ شاهد انبوه کودکان فقیر که در خیابانها شب را به روز می رسانند تا سکه ای دستان کوچکشان را پر کند و آنها را راهی کلیه حقیرانه شان کند هستیم. وجود کودکان در سیاهچالهای رژیم گوشه ای از آسیبهای اجتماعی ناشی از فقر را به برکت رژیم ولایت فقیه نشان می دهد.

روز دوشنبه ۲۵ مرداد، رئیس سازمان ثبت احوال گفت که کودکانی که در سال ۸۹ متولد شده اند، یک میلیون تومان به آنها یارانه داده می شود. در اوایل سال جاری هنگامی که احمدی نژاد این طرح را مطرح کرد گفته بود که «دو فرزند برای یک خانواده کافی نیست و روزی آنها را خدا می دهد». صحبتهای وی مورد تمسخر بسیاری از

مردم و حتی کارشناسان رژیم قرار گرفت. کودکان کار و فقر که هیچ سهمی از دوران کودکی خود نداشته اند و هیچ نهاد قانونی از آنها حمایت نمی کند پوچی طرح آتیه را نشان می دهد. آموزش رایگان حق طبیعی همه کودکان است که به دلیل فقر بسیاری از آنها از آن محرومند. سهم پایین آموزش و پرورش در تعیین بودجه سال ۸۹ نسبت به بودجه نظامی و بودجه بسیج و سپاه پاسداران و نهادهای آموزشی وابسته به آنها نشان دهنده هدف غیر انسانی طرحهای احمدی نژاد در رابطه با مردم و به ویژه افزایش جمعیت است.

سایت پزشکان بدون مرز از عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نقل می کند که: بر اساس آخرین اعلام سازمان بهداشت جهانی رتبه ایران از نظر شاخص مشارکت عادلانه مردم در هزینه های سلامت در حدود ۱۰ سال پیش رتبه ۱۱۲ بوده که با توجه به روند نامناسب دهه اخیر اکنون افت کرده و باید از این نظر در رده ۱۱۸ تا ۱۲۰ تا بین ۱۹۱ کشور دنیا باشد.

در فراسوی داده های آماری نهادهای وابسته به حکومت که بخش کوچکی از وضعیت ناهنجار زندگی معیشتی مزدبگیران و کارگران را منعکس می کند، زندگی واقعی مردم و فقر روزافزون آنها به شعار فریبنده احمدی نژاد زهرخند می زند.

در ماهی که گذشت، فشار بر فعالان کارگری در زندان و نیز خانواده های آنان افزایش یافته است. علیرغم حمایت های بین المللی از طرف نهادهای کارگری و سندیکاها کارگری بین المللی و نیز نهادهای حقوق بشری، کارگران زندانی در سیاهچالهای قرون وسطایی زیر فشار و سرکوب هستند. منصور اسالو فعال سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی علیرغم سالها حبس با عنوان اتهامهای جدید زیر فشار و سرکوب قرار دارد.

در ماهی که گذشت اعتراضهای کارگران و مزدبگیران جریان داشت و در چندین مورد ماموران سرکوبگر با کارگران معترض درگیر شده اند. و حتی به بازداشت آنها منجر شده است. در زیر به مهمترین رویدادهای اعتراضی کارگران می پردازیم.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مرداد ۱۳۸۹

کارخانه به فروش گذاشته خواهد شد. این کارخانه روز ۳۰ مرداد توسط ماموران حکومتی پلمپ شد.

*روز یکشنبه ۳۱ مرداد جمعی از معلمان و آموزشیاران شاغل در آموزش و پرورش در اعتراض به عدم استخدام خود، در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند.

به گزارش ایلنا تجمع کنندگان مدعی بودند که پس از پایان قراردادشان با آموزش و پرورش به آنها اعلام شده که دیگر نیازی به آنها ندارند. این درحالی است که آنها سابقه ۲ تا ۳ سال خرید خدمت دارند.

*در شرایطی که تنها راه باقی مانده برای رانندگان و کارکنان فنی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، که موضوع بازنشستگی آنها نزدیک به ۱۴ ماه بلاتکلیف مانده است، اعتصاب و دست از کار کشیدن در روز ۳۱ مرداد ماه بود و همه کارکنان بر انجام اعتصاب مصر بودند، عناصر دولتی در سازمان تأمین اجتماعی در مقابل تصمیم به اعتصاب کارکنان شرکت واحد عقب نشینی کرده و اعلام کردند که به خواسته های کارکنان و رانندگان شرکت واحد برای بازنشستگی پاسخ مثبت می دهند و به خواسته های آنها رسیدگی می کنند. به گزارش آژانس ایران خبر بعد از اعلام این موضوع رانندگان و کارکنان شرکت واحد اعلام کردند که فعلاً از اعتصاب خودداری می کنند و منتظر می مانند که نتیجه وعده های سازمان تأمین اجتماعی معلوم شود.

گزارش‌هایی از فعالان ضد سرمایه داری گیلان

منبع: کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

ادامه اعتصاب در ریسندگی خاور

۱۶ مرداد ۱۳۸۹
کارخانه ریسندگی خاور در جاده رشت - فومن در منطقه آتشفشان قرار دارد. سالهاست که این کارخانه با بحران کارگری روبه روست. در سال گذشته (۱۳۸۸) فردی به نام دکتر لامع مالک کارخانه های حوله برق لامع با استفاده از قانون خصوصی سازی بخش عمده سهام کارخانه را خرید. او دستگاههای مدرن و جدیدی را وارد کارخانه کرد. اما در زمینه پرداخت مطالبات کارگران، بقیه در صفحه ۷

قروین- کرج تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش آژانس ایران خبر کارگران خواستار مطالبات عقب افتاده خود شدند. این کارخانه قرار دارد.

*کارگران شرکت بن رو در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه از دستمزدهایشان از روز شنبه ۲۳ مرداد ماه دست به اعتصاب زدند.

بنا بر گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران از چهارمین روز این اعتصاب، از زمان شروع اعتصاب کارگران هر روزه به کارخانه می آیند و کارت ورود خود را می زنند. این کارگران اعلام کرده اند تا زمانی که به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

شرکت بن رو مونتاژ کننده ماشینهای خارجی (بنزهای کوبه) است با حدود ۸۰۰ نفر کارگر در جاده سلفچگان قرار دارد.

*کارگران کارخانه کیان تایر از صبح روز پنج شنبه ۲۸ مرداد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود دست به اعتصاب زدند و با بستن درب انبارها مانع خروج لاستیک از کارخانه شدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال این اعتصاب و تجمع کارگران کیان تایر در محوطه کارخانه، روز شنبه ۳۰ مرداد ماه جلسه ای در بخشداری چهاردانگه با شرکت نماینده های کارفرما و کارگران تشکیل شد. نماینده کارفرما در این جلسه اعلام کرد که پول برای پرداخت دستمزد کارگران ندارند و قولی نیز در این زمینه نمی تواند بدهند. نماینده های کارگران نیز متقابلاً بر دریافت دستمزد خود و حل سایر مشکلات در کارخانه تأکید کردند.

در ادامه این جلسه نماینده کارفرما با تهدید کارگران اعلام کرد چنانچه فردا درب انبارها را برای خروج لاستیک باز نکنند با آوردن مامور به کارخانه اقدام به باز کردن درب انبارها خواهد کرد.

*روز شنبه ۳۰ مرداد ۲۵۰ نفر از کارگران اخراجی سازمانیه درمحل کارخانه واقع پاکدشت برای گرفتن حقوق خود تجمع اعتراضی برپا کردند. این کارگران به مدت یک ساعت و نیم جاده خاوران را بسته بودند و ترافیک سنگینی ایجاد شده بود.

به گزارش آسمان دیلی نیوز، سپاه و وزارت اطلاعات به محل گسیل شده بودند و اقدام به متفرق کردن کارگران کردند. مدیریت این کارخانه ۱۰ روز است که فرار کرده و به کارخانه نمی آید و به کارگران گفته شده که

شرکت راه سازی نام آوران ساخت ۱۳۰ کیلومتر از جاده دو بانده شاهرود به سبزوار را بر عهده دارد.

*انترنهای دانشکده علوم پزشکی دانشگاه شاهد در اعتراض به کم بودن حقوق دریافتی خود اعتصاب کردند. به گزارش خبرگزاری دولتی فارس، تعدادی از انترنهای دانشکده علوم پزشکی دانشگاه شاهد در اعتراض به اختلاف حقوق خود با حقوق انترنهای سایر دانشگاههای علوم پزشکی کشور اعتصاب کردند.

این اعتصاب از صبح روز شنبه ۹ مرداد و به صورت عدم حضور در بخشهای مختلف بیمارستان دانشکده علوم پزشکی دانشگاه شاهد انجام شد.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

*کارگران کارخانه قند بردسیر صبح روز چهارشنبه ۱۳ مرداد در مقابل این کارخانه تجمع کردند. به گزارش آسمان دیلی نیوز، یکی از کارگران معترض گفته است که: «ما بارها به استانداری کرمان به فرمانداری، دفتر امام جمعه، نماینده مجلس و حتی مقابل دفتر احمدی نژاد رفته ایم ولی کسی به خواسته ما توجه نمی کند. ما چیز زیادی نمی خواهیم ما فقط حق و حقوق خودمان را می خواهیم».

*روز چهارشنبه ۱۳ مرداد بیش از ۱۸۰ تن از کارگران کارخانه چینی البرز در مقابل این شرکت در شهرک صنعتی قزوین دست به تجمع زدند. به گزارش آسمان دیلی نیوز این کارگران در اعتراض روی زمین تحصن کردند. کارگران متحصن همگی بین ۱۹ تا ۲۴ سال سابقه کار در این شرکت را داشتند اما مدت ۱۰ ماه است که حقوق نگرفته اند.

*روز دوشنبه ۱۸ مرداد بیش از ۵۰ تن از کارگران کارخانه چینی البرز قزوین مقابل این شرکت تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر این کارگران به بی توجهی مقامات به مشکلات کارگران و همچنین نسبت به عدم دریافت حقوق شان اعتراض داشتند.

*سه شنبه ۱۹ مرداد کارگران شرکت مواد شیمیایی ترومر در مقابل این شرکت در کیلومتر ۵ جاده قدیم

*روز شنبه ۲ مرداد بیش از ۳۵۰ تن از کارگران کارخانه فرنیخ در مقابل این کارخانه در شهرک صنعتی البرز قزوین تجمع کردند.

به گزارش آسمان دیلی نیوز این کارگران ۵ ماه حقوق معوقه و دو ماه حقوق عیدی و پاداش خود را طلب دارند. یکی از کارگران در مورد تجمع اعتراضی کارگران گفت: «تجمعات ما به اسم شورشی و اخلاکگر همیشه سرکوب می شود. درحالی که به جز گرفتن حق و حقوق مان چیز دیگری نمی خواهیم».

در ادامه حرکت‌های اعتراضی کارگران کارخانه نازخ قزوین روز شنبه ۹ مرداد کارگران این کارخانه برای پیگیری حقوقهای ۷ ماه گذشته خود در مقابل وزارت صنایع قزوین تجمع کردند و به سیاستها و سردواندن کارگران توسط مقامات اعتراض کردند.

همچنین روز شنبه ۱۶ مرداد کارگران کارخانه نازخ قزوین و کارگران فرنیخ و بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران چینی البرز به همراه برخی از کارگران دیگر از کارخانه های بحرانی در مقابل اداره صنایع قزوین تجمع کردند و خواهان دریافت مطالبات خود شدند.

کارگران کارخانه نازخ قزوین روز چهارشنبه ۲۰ مرداد مجدداً برای چندمین بار در مقابل این شرکت تجمع کرده و خواهان ۷ ماه حقوق معوقه خود شدند.

به آژانس ایران خبر یکی از کارگران در مورد برخورد نیروهای سرکوبگر با کارگران گفت: «ما جلوی وزارت صنایع فقط گفتیم که مزدمان را که کار کرده ایم می خواهیم اما ما را تحت عنوان اخلاکگر پراکنده کردند، البته با باتوم! ما فقط نان برای خوردن می خواهیم نمی دانم این کجایش اخلاکگری محسوب میشود؟»

*کارگران، رانندگان و کارکنان اداری یک شرکت راه سازی به نام «نام آوران» در اعتراض به پرداخت نشدن ۹ ماه حقوق و دستمزدشان روز یکشنبه ۳ مرداد دست از کار کشیدند.

به گزارش آتی نیوز کارکنان این شرکت چهار روز پیش از این حرکت اعتراضی هم در مقابل دفتر این شرکت تجمع کرده بودند که پس از دو ساعت تجمع با وساطت ماموران انتظامی مبنی بر این که طی چهار روز آینده حقوق خود را دریافت خواهند کرد به تجمع خود پایان داده بودند.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

بقیه از صفحه ۶

که بیش از یک سال حقوق و مزایا طلب دارند، کوچک ترین اقدامی نکرد. در گذشته، کارخانه خاور روزانه ۹ تن نخ تولید می کرد. در حال حاضر در این کارخانه ۲۷۰ کارگر مشغول به کار هستند که ۲۰۰ نفر آنها قراردادی و ۷۰ نفرشان استخدامی دائم هستند. کارگران از ابتدای سال ۱۳۸۹ و بعد از عید، تولید را خوابانده و به عنوان اعتراض تعدادی از کارگران همراه اعضای شورای اسلامی کارخانه برای حل مشکل خود به دفتر ریاست جمهوری در تهران رفتند که توسط ماموران نیروی انتظامی و اطلاعات مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. تعدادی از کارگران و اعضای شورای اسلامی کارخانه نیز دستگیر شدند که پس از اعتراضات کارگران، اعضای شورای اسلامی و کارگران دستگیر شده آزاد شدند و کارگران دست از پا درازتر به رشت بازگشتند.

کارگران در تاریخ ۹ مرداد، که مصادف با سومین روز درگذشت یکی از کارگران فعال کارخانه به نام نعمت پورابراهیمی بود، همگی در مراسم سوگواری او شرکت کردند. لازم به ذکر است کارگران خاور در طول سالها مبارزه بارها جاده رشت - فومن را بستند. اما به آنها وعده های سرخرمن داده شد و عملاً قدمی در جهت برآوردن مطالبات معوقه شان برداشته نشد. با این همه، کارگران خاور همچنان جهت گرفتن مطالبات خود پافشاری می کنند. لازم به ذکر است بیشتر کارگران در محل زندگی شان به بقال و نانوا و ... بدهکارند و در شرایط فوق العاده سخت معیشتی به سر می برند. لذا از تمامی فعالان و رسانه های واقعی کارگری می خواهند که تا رسیدن به مطالبات شان از مبارزات بر حق آنها حمایت کنند. لازم به ذکر است هم اکنون ۳ تن نخ در انبار موجود است و علیرغم اصرار و پافشاری دکتر لامع کارگران حاضر به تولید نیستند و همچنان در اعتصاب به سر می برند.

کاله، بخش مواد لبنی و فرآورده های غذایی

۲۲ مرداد ۱۳۸۹

شرکت توزیع و بخش مواد لبنی کاله در کیلومتر ۳ جاده رشت - لاهیجان قرار دارد. این شرکت وابسته به بخش خصوصی و کارفرمای آن فردی به نام سلیمانی است که سمت مدیرعاملی نیز دارد. وی نمایندگی کارخانه کاله واقع در مازندران (آمل) را دارد. این فرد اکثر

اوقات در امریکا و انگلیس به سر می برد. قبلاً مدیریت سوسیس و کالباس و مواد غذایی را در رشت برعهده داشت. وی با حمایت و سرمایه گذاری شرکت تولید کاله توانست این مرکز پخش را راه اندازی کند. در این شرکت، حدود ۲۰۰ کارگر فعال هستند. ۳۰ نفر در بخش اداری و مالی، ۴ نفر در بخش ویزیتوری و بقیه ۲۰۰ نفر در دو شیفت دوازده ساعت در بخش تخلیه و بارگیری در سرتاسر شهر رشت و سایر شهرهای استان در مقابل مغازه های اغذیه فروشی مشغول فروش تبلیغاتی - مقابل هر مغازه ۲ نفر- هستند. روزانه ۲ تریلر محصولات لبنی از آمل به رشت وارد می شود. دستمزدهای کارگران طبق مصوبه اداره کار است که با اضافه کاری حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار تومان می شود. این شرکت فاقد هرگونه تشکل کارگری است. در ضمن در حدود ۴۰ کامیون و کامیونت به شکل پخش و دریافت پورسانت در خدمت شرکت است و حدود ۱۰ کامیونت نیز به شرکت تعلق دارد. این شرکت در واقع رقیب کارخانه تولیدی پگاه است و توانسته بخش زیادی از بازار پگاه را به علت فروش نسبی با مهلت ۱۰ روزه در دست بگیرد.

نساجی پارس ایران و مطالبات معوقه کارگران

۲۲ مرداد ۱۳۸۹

از این کارخانه بحران زده که به جواد افراشته و خانواده اش تعلق دارد از سال ۸۳ به بعد گزارشات مختلفی از جانب کارگران به خبرنگار و سپس نامه کمیته هماهنگی ارسال و منتشر شده است. بیش از ۲ سال بود که کارگران بازنشسته این کارخانه، که تعداد آنها به ۵۳ نفر می رسد، هر یک به طور متوسط از ۳ الی ۶ میلیون تومان بابت مفاصحاسب بازنشستگی از جواد افراشته ضدکارگر طلبکار بودند. پس از ماهها وعده سرخرمن و مبارزات کارگران، بالاخره کارگران توانستند در روز چهارشنبه ۱۳ مرداد مطالباتشان را به صورت چک از کارفرما دریافت کنند. در حال حاضر کارخانه مشغول فعالیت با ۱۲ کارگر است که از این کارگران ۴ نفر نزدیک به ۲۳ الی ۲۵ سال سابقه کار دارند و منتظر برخورداری از شرایط سختی کار و اعلام بازنشستگی هستند و هریک حدود یک میلیون ۸۵۰ هزار تومان طلبکارند و ۸ نفر بقیه که به صورت قراردادی کار می کنند هریک در حدود ۲ الی ۶ میلیون تومان دستمزد و حقوق معوقه طلب دارند. قابل ذکر است که هنوز دستمزد تیرماه ۸۹ کارگران پرداخت نشده است.

به پشتیبانی از مبارزه و مقاومت زندانیان

سیاسی بشتابیم!

لیلا جدیدی

دومین روز اعتصاب غذای خود بسر می برد. آقای داودی از ۲۲ بهمن سال ۸۸ به سلول انفرادی منتقل و ملاقات او با خانواده قطع شده است. نازنین می گوید: "آقای حسن زارع دهنوی و حسن حداد و همکاران جان برکف؟ ایشان در دستیابی به اهداف میهنی و انقلابی؟ خود و در راستای آن، ساقط نمودن این خانواده از زندگی که با نقشه ها و برنامه هایی که ماهرانه طراحی و پیاده نمودند، به قول خودشان ما را بدبخت و آواره کرده اند."

وی می افزاید: "از تمامی آزادی خواهان و آزاداندیشان برای رهایی همسرم از این وضعیت بسیار بحرانی استمداد می طلبم."

عیسی سحرخیز، روزنامه نگار، نزدیک به ۱۴ ماه است که در پی حوادث پس از انتخابات، بازداشت و هم‌اینک در زندان رجایی شهر کرج در حبس بسر می برد. همسر وی ضمن توصیف آسیبها و بیماریهای وی که پس از دستگیری بدان مبتلا شده، خبر از نوعی فلج و بی حسی در پای او و دردهای شدید که نیاز به رسیدگی فوری دارد، داده است.

اکبر کریمی، پزشک، نویسنده و فعال حقوق بشری که سوم آذر ماه ۱۳۸۸ پس از ورود نیروهای امنیتی به منزلش بازداشت گردید، بعد از هشت ماه زندان، به ۶ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و تبعید محکوم شد. اتهام او "توهین به مقام رهبری" و "تبلیغ علیه نظام" اعلام شده است.

منصور اسالو، کارگر مبارز شرکت واحد پس از مدت‌ها حبس بار دیگر به یک سال زندان محکوم شد.

همچنان خارج از زندان، از همه فرصتهای به دست آمده و از همه فرصتهایی که می توان ایجاد کرد سود جسته و به حمایت از زندانیان سیاسی که برای آزادی و عدالت مبارزه و مقاومت می کنند، ادامه دهیم.



فراسوی خبر ۲۵ مرداد رژیم ولایت فقیه‌ی همچنان با همه توان خود با فشارها و اعمال غیر انسانی و مغایر با همه موازین حقوق بشری، زندانیان سیاسی را تحت فشار و شکنجه های روحی و جسمی قرار می دهد. تعدادی از زندانیان هنوز در اعتصاب غذا هستند و با فرا رسیدن ماه رمضان حتی از نوشیدن آب هم محروم شده اند.

فشار بر زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد و به همین صورت مقاومت زندانیان سیاسی که جمهوری اسلامی را به ستوه آورده و در سطح داخلی و بین المللی به رسوایی کشانده است. به همین جهت، هم اکنون حمایت از زندانیان سیاسی و افشای جنایتهای رژیم بیش از پیش می بایست در دستور کار نیروهای جنبش قرار گیرد. نمونه های زیر بازگو کننده آخرین رفتار رژیم نسبت به زندانیان است که علاوه بر وضعیت محکومین به اعدام باید مورد توجه فوری فعالین جنبش قرار گیرد:

در روزهای گذشته، پنج نفر از زندانیان اعتصاب کننده اوین از سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ به دادسرای اوین منتقل شده اند. مسوولان زندان در این دادسرا، این پنج نفر، کوهیارگورزی، بهمن احمدی امویی، کیوان صمیمی، غلامحسین عرشی و علی ملیحی را تهدید کردند که آنها را شش ماه در انفرادی نگه خواهند داشت. سایر زندانیهای اعتصاب کننده نیز به ادامه حبس در انفرادی تا ۲۰ روز دیگر و قطع تماس با خانواده تهدید شده اند.

کیوان صمیمی همچنان در اعتصاب غذا به سر می برد و با توجه به فرارسیدن ماه رمضان نگرانیها در باره وی افزایش پیدا کرده است.

رحیم رش، زندانی سیاسی کرد، چهار روز پیش از زندان اطلاعات سپاه ارومیه به زندان عمومی مهاباد منتقل شده اما هم چنان به اعتصاب غذای خود ادامه داده است و حال او به گفته یکی از پسرانش "بسیار وخیم" است. این دومین بار است که او به زندانهای مخوف رژیم افتاده و دست به اعتصاب غذا زده است.

خانم نازنین داودی، همسر زندانی سیاسی، ارژنگ داودی، نویسنده، شاعر و فعال سیاسی نیز در نامه ای اطلاع داده است که همسر وی در سی و

زندان و زندانی سیاسی در رژیم ولایت فقیه

جعفر پویه

تقدیم به آنانی که استوار در برابر شکنجه گران ایستادند و با بند جان، زهر نسکست را به گلوی رهبران خود خوانده شان فرو ریختند

هنگامی که سخن از به بند کشیدن و زندانی کردن افراد به میان می آید، بیش از هر چیز توجه ما به فرهنگ سرکوب معطوف می گردد. زندان به معنای تحمل و پرداخت غرامت فرد به دلیل قانون شکنی از یک سو و زندان به معنای ابزار سرکوب و تسلط سیستم حاکم بر مخالفان خود در سوی دیگر، دو مقوله به کلی متفاوتند. دستکم در سرزمین ما این دوگانگی و تفاوت بسیار بارز و چشمگیر است. هرچند بی توجهی به زندان و زندانیان عادی که به جرم قانون شکنی و یا زیر پا گذاشتن مقررات حاکم به بند کشیده شده اند و نوع رفتار با آنها می تواند کمبودی اساسی در بررسی این مقوله باشد اما در اینجا توجه من به مقوله زندانی سیاسی است.

خمینی که تصمیم نداشت به جز سرسپردگان خود به خواسته های اقبال مختلف مردم توجهی نشان دهد، در نهان و آشکار سنگ بنای سرکوب جدید را پی ریزی کرد و حمله های عوام فریبانه خود را آغاز کرد. این گونه می شود که بار دیگر زندان و زندانی سیاسی به عنوان معضلی برای مردم رخ می نماید. اگر در رژیم گذشته تعداد زندانیان به دلیل همگانی نبودن اعتراضهای سیاسی و قدرت سرکوب و نبود تشکلهای صنفی و سیاسی اندک بود اما حال دیگر ترس مردم فرو ریخته و اعتراضات پرشماری سامان داده می شود و پیرو آن، دستگیر شدگان این تجمعات نیز بسیار بیشتر نسبت به گذشته هستند. اگر در رژیم قبلی زندانیان افرادی روشنفکر بودند و با تصمیم قبلی به عضویت یا هواداری از سازمانهای سیاسی پرداخته و حاضر به پذیرش هرگونه سختی و مشقتی بودند، در دور تازه مردمی از اقبال متفاوت اجتماع که حق خود را از قیامی که در آن مشارکت داشتند طلب می کنند، به زندان افتاده اند. این گوناگونی و تنوع دستگیر شدگان از آنجا ناشی می شود که عموم مردم با اندیشه های متفاوت که اعتراض، اعتصاب و تظاهرات را حق خود می دانستند، به میدان آمده بودند تا صدای خود را به گوش رهبران برسانند و رژیم سفاکی که در پس پرده، شمشیر خود را برای

دلیل رژیم ایدئولوژیک ولایت فقیه از نگهداری افراد در زندان چیست؟ تصمیم دارد چه کند و به چه دلیل آنان را در محبس نگه می دارد؟ وجود زندان و مقوله زندانی در یک حکومت عرفی تعریف شده است یا حداقل بر سر تعاریفی که تاکنون از آن شده بسیاری توافق دارند. زندانی سیاسی به عنوان یک مقوله رسمیت یافته است و شرایط چنین افرادی با دیگر افراد بازداشت شده و یا زندانی به دلیل محکومیت در دادگاه های جُرحه یا جنایی متفاوت است.

اما در رژیم ایدئولوژیک ولایت فقیه جرم به دلیل قانون شکنی و یا عدم رعایت آن موضوعیت ندارد. در چنین رژیمی کسی مجرم به مفهوم عرفی آن نیست چون رژیم اسلامی توسط کسی رهبری می شود که خود را نماینده خدا روی زمین می داند، بنابراین در همه متون از آن با عنوان "نظام مقدس اسلامی" یاد می شود. حال نظامی که خود را مقدس می داند، کسانی که قوانین آنرا رعایت نمی کنند را مجرم نمی داند، قانون شکنی و یا عدم رعایت

و در تابستان ۶۷ خمینی حکم قتل عام زندانیان را صادر می کند. این حکم نشانه قدرت و توانمندی رژیم و شخص خمینی نیست. این حکم نشان می دهد که خمینی در برابر زندانیان نسکست خورده و ناتوان است.

قوانین نظام مقدس، گناه محسوب می شود. این است که قانون حاکم بر دادگاههای شرعی نه قوانین مدنی بلکه، قوانین شرع مقدس است. در چنین دادگاههایی حرف آخر را قاضی شرع می زند و اوست که حکم شرع مقدس را در مورد گناهکار دستگیر شده معین می کند.

با چنین برداشتی از یک رژیم سفاک که خود را مقدس نیز می پندارد، تکلیف افرادی که بر آن شوریده و یا علیه آن اقدام به برپایی تظاهرات و یا اعتراض به هرشکلی که کرده باشند، مشخص است. بارها شنیده می شود که اقدام مسلحانه و یا اقدام نظامی علیه رژیم جمهوری اسلامی است که بالاترین حدود یعنی "محاربه" را شامل می شود، درحالی که حداقل اقدام و اعتراض هر چند کوچک و آرام نیز باشد، از دیدگاه شرع مقدس، اقدام علیه حکومت الله و نماینده او بر روی زمین معنا پیدا می کند و مستوجب شدیدترین مجازاتهاست.

بنابراین زندانیان در چنین رژیمی گناهکارانی هستند که به امید توبه و

گردن آنها تیز کرده بود، به آنان به گونه ای دگر نگاه می کرد. هرچند ممکن بود اعتراض آنها اندک و خواسته هایشان بسیار کوچک باشد اما حکومت تعریفی به جز دشمن از ایشان نداشت زیرا همین روحیه حق طلبی و برآفتن در برابر قدرت حاکم و اقدام به اعتراض است که می تواند خطری جدی برای حکومتی که هنوز تعریفی مشخص از آن وجود ندارد در بر داشته باشد.

با پی ریزی رژیمی ایدئولوژیک و تحکیم قدرت آن و سازمان دادن ابزار حاکمیت، به تدریج روی دژم آن نیز هویدا می گردد. مقوله زندان در چنین رژیمی به طور کلی با انواع مشابه آن تفاوتهای ریشه ای دارد و برخورد زندانیان نیز به گونه ای است که در ابتدا بسیار مسخره می نمود اما کم کم کار بالا می گیرد و به جایی می رسد که رژیم بدون پروا روزانه صدها نفر را در زندانهای خود به جوخه اعدام می سپارد و از این کار نه تنها شرمند نیست بلکه، آن را همچون شعایر خود دایم در بوق و کرنا می کند و در رادیو

تلویزیون بر آنها انگشت می گذارد و سعی به بزرگ نمایی شان دارد. وضع به گونه ای می شود که هر شب شنیدن تعداد بسیار زیادی اسامی از رادیو تلویزیون که به جوخه های اعدام سپرده شده اند، عادی می گردد و رهبر ایدئولوژیک نیز دایم و پشت سرهم دستور قتل و مرگ می دهد. دادستانها و قاضیان شرع و دست اندرکاران دادگاه ها سعی دارند به تبعیت از او از یکدیگر سبقت بگیرند. یکی از تلویزیون دستور "تمام کش" کردن جوانان و مبارزانی که هدف گلوله سرکوب قرار گرفته و زخمی شده را می دهد. دیگری حکم باغی و باغی و محاربه و مفسد فی الارض و ... بر می شمارد و به یکباره دستگاه آدمکشی چنان بی محابا می تازد که هیچ عقل سلیمی نمی تواند این همه قساوت را باور کند. اما این تنها یک روی سکه است، روی دیگر سکه موقعیت و شرایطی است که بسیاری از دستگیر شدگان در آن نگهداری می شوند. اینجاست که هدف رژیم از زندان و تصمیم آن از بازداشت و نگهداری باید مورد توجه قرار گیرد.

بازگشت به سوی نماینده خدا و حکومت او نگهداری می شوند. این گناهکاران توسط عوامل حکومت الله که خدمت خود به رژیم را بخشی از عبادت خویش می دانند، به راه راست که همان راه اطاعت از رژیم است واداشته می شوند. در قاموس این افراد ایدئولوژیک، هرچه بیشتر زندانی تحت فشار قرار گیرد تا زودتر توبه کند، آنها ثواب اخروی بیشتری را نصیب خود کرده اند. اگر این تئوریهای رژیم خودخوانده خدا را جدی بگیریم، آن وقت مشخص می شود که زندان در چنین رژیمی به طور کلی با آنچه در جوامع امروزی با حکومتی عرفی وجود دارد، از اساس متفاوت است. زندانی در چنین رژیمی از هیچ گونه حق و حقوقی برخوردار نیست. جان او در دست عده ای جانی و جنایتکار که بیشتر به بیماران روانی شباهت دارند، اسیر است و آنها هر آنچه می خواهند می توانند در حق آنان روا دارند.

اگر این یکسوی توجیهات ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی است، سویه دیگر آن قدرت طلبی و استبداد تاریخی بی حد و حصری است که خمینی بدان مستظهر بود. او به عنوان بنیانگذار چنین رژیمی، آگاهانه و عامدانه خواستار نابودی و فروکوفتن شخصیت انسانها و حس قدرت و استقلال آنها بود. او می دانست آنچه از بهمن ۵۷ به بعد در درون مردم زنده شده، یک حس قدرت جمعی و برتافتن زور و قلدری و سرخ نکردن در برابر ظلم است. او با اقدامات گام به گام و محاسبه شده، آهسته آهسته نیروهایی را سازمان می دهد و روانه خیابانها می کند تا بی پروا و با شقاوت به ضرب و شتم مردم بپردازند. برپایی ایستگاههای ایست و بازرسی و وادار کردن مردم به کارهایی که بیش از همه حقارت بار است به این دلیل صورت می گیرد که این احساس قدرت و استقلال و عدم ترس از نیروی سرکوب را در درون آنها کشته و وحشت را جایگزین آن کند. گزمه ها و داروغه ها سعی می کنند در برابر چشم عموم به ضرب و شتم بپردازند. دستگیری شهروندان به بهانه های متفاوت و ضرب و شتم آنان تا سرحد مرگ، طرحی محاسبه شده و برای حاکم کردن ترس است. حلق آویز کردن محکومان بیدادگاههای شرع در ملاء عام و به رخ کشیدن مرگ، در همین راستاست. مدتها محکومان بیدادگاههای سیاسی را به خیابانها و

بقیه در صفحه ۹

دادنامه زندانیان سیاسی علیه دستگاه تفتیش ولایت فقیه

جعفر پویه

شبانۀ شهدای ملت ایران در گورهای بی نام و نشان در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا؟"

همچنین ادامه می دهند: "به راستی باید از چه چیز، کدام جنایت اظهار ندامت کنیم؟ از ضرب و جرحها، هتاکهیا، فحاشیهها و تهدیدهای ناموسی ماموران نظامی و انتظامی و امنیتی نسبت به متهمان چشم و دست بسته؟ از جوانان آویخته از پا در شکنجه ها؟ و یا آنان که سرشان را در سینک توالتها فرو می کردند تا اعتراف دروغین کنند؟"

اینگونه زندانیان در بند، دادستان و سردرژخیم دستگاه داغ و درفش رژیم ولایت فقیه را در برابر پرستی اساسی قرار می دهند. آنان می نویسند آن کسی که باید اظهار ندامت کند حکومت و روسایش هستند که آمران "شکنجه های جسمی، جنسی و روانی جوانان این مرز و بوم در بازداشتگاه های قانونی و غیر قانونی و پیدا و پنهان ... شکنجه گاه های کهریزک و بندهای ۲۰۹، ۲ الف و ۲۴۰" می باشند.

هرچند حرفها و سخنان زندانیان حکم میخ آهنینی دارد که در سنگ دستگاه تفتیش عقاید ولایت فقیه فرو نمی رود اما همچون دادنامه ای علیه این دستگاه ستمگر و بی وجدان به گوش مردم خواهد رسید و بار دیگر تکرار می کند که هرچند مبارزه مردم ایران با رژیم ولایت فقیه فراز و فرود دارد اما اعمال دمنشانۀ دژخیمان چیزی نیست که از حافظه مردم پاک شود. جرایم غیر انسانی ای که آنان باید به دلیل ارتکاب شان، در دادگاهی عادلانه و مردمی پاسخگو باشند

فراسوی خبر ۲۹ مرداد در حالی که چندین روز از پایان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان اوین می گذرد، روز سه شنبه خبر رسید که ۱۲ نفر از آنان به بند عمومی منتقل شدند. اما با همه این احوال، خانواده های این زندانیان می گویند که هیچ خبری از عزیزانشان ندارند و دستگاه داغ و درفش علی خامنه ای اجازه ملاقات به آنان را نمی دهد. این در صورتی است که عباس جعفری دولت آبادی، دادستان و سردرژخیم دستگاه قضایی ولایت فقیه بارها خطاب به زندانیان سیاسی گفته است که آنها برای آزادی یا مرخصی باید اظهار ندامت کنند.

در پاسخ به این یابوهای بی شرمانه و پیشنهادهای دستگاه توابع سازی و تفتیش عقاید خامنه ای، شماری از زندانیان اسیر در زندان رجایی شهر کرج با انتشار نامه سرگشاده ای، سعی به پاسخگویی به او کرده اند. این زندانیان در ابتدای نامه شان خطاب به جعفری دولت آبادی می نویسند: "جناب آقای جعفری دولت آبادی، هر چه اندیشیدیم کمتر فهمیدیم که چرا باید اظهار ندامت کنیم و بابت چه چیزی؟ لطفا بفرمایید از چه اظهار ندامت کنیم؟"

آنها در ادامه از سردرژخیم خامنه ای می پرسند: "از به خاک و خون کشیده شدن مردان و زنان بی دفاع و بی پناه حق طلب در خیابانها توسط ماموران تا بن دندان مسلح؟ از عزادار کردن مادران و پدران سالخورده یا همسران و فرزندان سهرابها، کامرانها، ندها، روح الامینیهها و صدها جوان رعنا دیگر کشور عزیزمان؟ و یا از دفن

زندان و زندانی سیاسی در رژیم ولایت فقیه

سیاست "النصر بالعرب" را شکست خورده می بینند. آنها خود سالها بخشی از این پروژه بودند و حال بی دلیل نیست که در برابر آن سکوت اختیار می کنند.

اما سیاست حذف و نابود سازی زندانی تنها در مقطع تابستان ۶۷ نبود که به کار گرفته شد. چرایی مرگ زهرا کاظمی و اکبر محمدی تا میرصیافی در اوین، محمد کامرانی و امیر جواد فر در کهریزک، امیرحشمت ساران در گوهردشت و ... همه امتداد یک پروژه هستند. اگر با زور نمی شکنند، باید کشته شوند آنها هم به شیخ ترین و ظالمانه ترین شکل ممکن. بیهوده نیست که برای دژخیمی همچون لاجوردی، جانشینی همچون مرتضوی گذاشته می شود که در قتل بیشتر این افراد رد پای او پیدا است. اوست که این همه را به عهده گرفته و کمر به قتل افراد مقاوم در برابر زور رژیم ولایت بسته است.

اگر در زندان رژیم پهلوی که ادعای پیوستن به اردوی سرمایه داری و رعایت قوانین آن را داشت، حداقلهایی از حقوق انسانی زندانیان سیاسی رعایت می شد اما در رژیم ایدئولوژیک ولایت فقیه، مقوله زندان از گونه ای دیگر است. بی ارزش شمرده شدن قوانین مدنی در سیستم قضایی آن، بی موضوعیت شدن وکیل مدافع را نیز به همراه دارد. به راستی چگونه یک وکیل می تواند از "گناهکاری" که در



دادگاه شرع به دلیل ارتکاب به معصیت محاکمه می شود، دفاع کند؟ این است که پذیرش وکیل برای زندانیان تنها یک بازی رذیلانه با افکار عمومی و جامعه جهانی است و گرنه نه تنها در چنین محاکمی وکیل مدافع نمی تواند دفاع موثری را سامان دهد بلکه، در صورت حمایت از گناهکار و قصد دفاع واقعی از او، به عنوان شریک جرم و کسی که گناهی را ترویج می کند، خود مستوجب پیگرد و حد خوردن می شود.

به رسمیت نشناختن زندانی سیاسی و یا به زبان دیگر، عدم پذیرش زندانی سیاسی و حاشا کردن آن توسط پایوران رژیم جمهوری اسلامی از بنیان ایدئولوژیک آن ناشی می شود. در چنین رژیمی، زندان و مقوله زندانی موجودیت ندارد. کیفر مقوله ای ایدئولوژیک و پاداش گناه است. زندانی نه به دلیل زیرپا گذاشتن قوانین مدنی باید مدتی را از جامعه برکنار بماند تا دیگر به چنین عملی اقدام نکند بلکه، حضور او در زندان برای پاک شده از گناه است. به همین دلیل، قوانین شرع ظالمانه ترین شیوه ها یعنی، حد شلاق را بر آنها جاری می کند تا آنها را از گناهان کرده پاک کند. به زبان دیگر، شلاق زدن و جاری کردن حد نوعی لطف به زندانی برای پاک شدن او از گناهان است. با چنین برداشتی از مقوله زندان و جاری کردن حدود الهی همچون شلاق، آیا چیزی به عنوان شکنجه معنا پیدا می کند؟

این آن حلقه گم شده ای است که سالهاست مردم ما با آن سروکار دارند.

چهارراه ها آورده و به اقدام به تیرباران آنان در فضای عمومی می کردند.

اما در پشت درهای بسته زندان نیز باید حس قدرت و سرکشی و عدم اطاعت را در زندانیان کشت. برای این کار باید ابتدا شخصیت این افراد را لگدمال کرد. باید حس غرور آنان را در پیش چشم جمع نابود کرد. باید به هر شکل ممکن آنها را خرد کرد. شلاقهای پی در پی، پهانه جویبههای بیخود، وادار کردن زندانیان بریده به ضرب و شتم همبندان خود، بیدار نگه داشتنهای طولانی مدت و ... همه بخشی از پروژه ای است بلند مدت تا زندانیان را از درون بشکنند. دژخیمان می دانند جسم زندانی در برابر اراده قدرتمند آنان چندان ارزشی ندارد بنابراین سعی شان خرد و نابود کردن زندانیان از درون است و بیش از همه شخصیت و غرور آنها را هدف می گیرند. و این گونه است که رژیم نماینده خدا بر روی زمین وظیفه اش نابودی نهاد انسانها برای وادار کردن آنان به اطاعت می شود. این گونه می شود که کسانی که خود را مبشر حکومت الله بر زمین می نامند، تبدیل به موجوداتی می شوند که چیزی جز فساد و تباهی از آنان بر نمی خیزد. جامعه ی تحت تسلط اینان به اندک مدتی از حداقلهای اخلاقی نیز تهی می گردد. رهبران ایدئولوژیک، زندان و پول پرستانی می شوند که چیزی به جز شرارت و فساد را به رسمیت نمی شناسند. دروغ و بی شرمی به کار گرفته شده توسط آنان اگر از یک سو جامعه ای بیمار و ناتوان زیر فشارها و استرس پی در پی ای که از سوی عوامل حکومت وارد می شود به بار می آورد، از سو دیگر بازخورد این اعمال در رهبران و پایوران آن نیز تاثیر کرده و آنان را تبدیل به موجوداتی می کند که تنها ظاهری شبیه انسان دارند و گرنه از هرگونه خصلت انسانی تهی هستند.

اگر زور و شقاوت می تواند بخشی از افراد در زندان را بشکند و توان آنان را فرسوده کند اما هستند کسانی که تا آخرین لحظه مقاومت می کنند و به شیوه های گوناگون سعی به حفظ خود و دوستان شان دارند. رژیمی که همه بی شرمیها را به کار گرفته تا اینان را وادار به موجوداتی در هم شکسته و مطیع کند، حال خود احساس ضعف می کند. او خود را در برابر اراده چنین افرادی ناتوان می بیند و اکنون یا باید بپذیرد که حکومت الله و نماینده او در برابر اینان ناتوان و شکست خورده است یا دست به اقدام دیگری بزند. اینجاست که آخرین مرحله شقاوت رخ می نماید و در تابستان ۶۷ حکم قتل عام زندانیان را صادر می کند. این حکم نشانه قدرت و توانمندی رژیم و شخص خمینی نیست. این حکم نشان می دهد که خمینی در برابر زندانیان شکست خورده و ناتوان است. او با به خرج دادن همه شقاوتها و رذالتهايش نتوانست آنها را وادار به اطاعت کند، نتوانست از آنان موجوداتی مطیع بسازد و غرور و سربلندی شان را لگد مال کند. در اینجاست که دست به یک عمل بی شرمانه می زند و حکم نابودی همه آنان را صادر می کند. خود انشای حکم و شیوه نوشتن آن توسط خمینی بهترین گواه این موضوع است. بی دلیل نیست که بسیاری که هنوز به جمهوری اسلامی اما با تفسیر خودشان اعتقاد دارند، در برابر چنین حکمی سکوت می کنند و یا خود را به ندانستن می زنند. آنها نه تنها به چرایی این موضوع واقفند بلکه،

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۳)

لیلا جدیدی

- "سازماندهی انقلاب؟"
- "جنگ، انقلاب و خشونت پس از جنگ سرد"
- "انقلاب چیست؟"

در بخش دوم سری نوشتارها پیرامون "سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد" که به "انقلاب، تیوریها و مباحث گرد آن" در این دوران پرداخته شد، گفتیم: "پس از جنگ سرد، بازار بحثهای تیوریسینها، پژوهشگران و اندیشمندان بورژوازی برای ریشه یابی بحرانها و نظم نوینی که باید بر آنها غلبه کند، بسیار گرم بوده است. تزاها و تیوریهای داده شده، گاه همسو و گاه در تضاد کامل با یکدیگر بوده و همزمان، برخی در خدمت حکومتها و برخی در جانبداری از گرایشهای بیرون از آن سمت و سو داشته است. هدف ما از نگرش و تامل در بحثهای مذکور، معرفی برخی از مهمترین این اندیشه ها و آشنایی با زاویه نگرش سرمایه داری پس از دوران جنگ سرد به موقعیت خود و واقعیتهای پیرامون است."

در بخش ۳ به مباحثی از سوی آکادمیسینها، تیوریسینها و فعالان سیاسی پیرامون وضعیت جنبشها و انقلابات پس از جنگ سرد می پردازیم. در این بخش سه گروه برگزیده شده است:

- در گروه نخست، جمعبندی نظرات شماری از آکادمیسینهایی ارایه خواهد گردید که در سمیناری در دانشگاه "سوانسی ویل" در بریتانیا موضوع "سازماندهی انقلاب؟" را مورد بررسی قرار داده اند.

- دومین گروه، تیوریسینهایی هستند که در نشریه "موضوعات بد، آموزش سیاسی برای زندگی روزمره" به انتشار نظریات خود در باره انقلاب پس از جنگ سرد پرداخته اند و مقاله ای با عنوان "جنگ، انقلاب و خشونت پس از جنگ سرد" را مرور می کنیم.

- در سومین قسمت با نظرات "جانی برینوش"، یک فعال سیاسی که مشهور به "کارشناس انقلاب" است آشنا می شویم.

"سازماندهی انقلاب؟"
"کریستن دو کاک" از دانشگاه "سوانسی"، "پیتر فلمینگ" از دانشگاه

"کمبریج" و "الف رن" از "انستیتو تکنولوژی رویال"، سردبیران فصلنامه "مدیریت و تاریخ سازماندهی (M&OH)" می باشند. هدف این فصلنامه مطالعه و بررسی برخوردهای تاریخی در سطحی آکادمیک پیرامون مدیریت، سازمانها و سازماندهی می باشد. این نشریه به بررسی همه جانبه مدیریت و مطالعاتی در زمینه سازماندهی از نقطه نظر تاریخی با جنبه های تجربی و نظری می پردازد. نشریه فوق در لوس آنجلس، لندن، نیو دهلی، و سنگاپور منتشر می شود.

جلد دوم این نشریه دربرگیرنده چهار مقاله است که حاصل سمیناری ست که در دانشگاه "سوانسی ویل" در بریتانیا برگزار شده بود. هدف این سمینار بررسی، و گشودن بحث، پیرامون نوع انقلابات در قرن بیست یکم و یافتن مسیری برای تیوریزه کردن "سازماندهی انقلاب" و توسعه بخشیدن آن است. سمینار مذکور فراخوانی برای نوشتن مقاله در این باره نیز داده بود که به گفته مدیر نشریه با استقبال خوبی روبرو شد.

در سرمقاله فصلنامه "مدیریت و تاریخ سازماندهی" آمده است: "پیش از هر چه باید دلیل توجه و علاقه خودمان را به موضوع "سازماندهی انقلاب" بازگو کنیم. به نظر می رسد که انقلاب در جهان، بازار امری دائمی و متداوم است. کتابهای درسی از تیوریسم و فوردیسم به عنوان "انقلاب" حرف می زنند. "هامر" و "جامی"، به کتاب می نفوذ

خود که موتور کمپانیها را بازسازی می کند، عنوان "مانیفست برای انقلاب بازار" می دهند. "گای کوازاکی" از عنوان "دستورالعمل انقلابیها" یا "رولز" و "گاری هامل" از "رهبر انقلاب" می نویسند. محصولات جدید موی سر، دستور کار نیمه وقت همه انقلابیها توصیف می شود.

سرمقاله ادامه می دهد: "این بحثها برای کارل مارکس غیر مترقبه نیستند. در مانیفست کمونیست آمده است: "بورژوازی، بدون ایجاد تحولات دایمی در ابزارهای تولید و بنابراین بدون انقلابی کردن مناسبات تولید و همچنین مجموع مناسبات اجتماعی، نمی تواند وجود داشته باشد. و حال آن که برعکس، اولین شرط وجود کلیه طبقات صنعتی سابق، عبارت از نگاهداری بدون تغییر شیوه کهنه تولید بود. تحولات پی در پی در تولید، تزلزل پی در پی کلیه اوضاع و احوال اجتماعی

یا روشهای قهر آمیز انقلاب را بگیرد؟ آیا مقاومت علیه جهانی سازی اکنون به آلترناتیوی برای انقلاب تبدیل شده؟ یا این که فقط تنها کارایی اش کنترل جنبه های خیلی بدتر سرمایه داری است؟ آیا این یک نمایش جهانی در جهت ایجاد سوپاپ اطمینانی برای سرمایه داری نیست؟

شاید هم انتقاد از "انقلاب" برخورد درستی باشد. تیوریسینهای رادیکال و کوشندگان می توانند واقعا از کار خود، خواندن، نوشتن، سخنرانی کردن، جلسه داشتن، سازماندهی کردن لذت ببرند اما در انتها ممکن است خودشان را در شکل رابطه فروشنده و مبلغ انقلاب ببینند که مثل هر چیز دیگری به کالا تبدیل شده است.

بنابراین، موضوع "انقلاب" پرسشها و تضادهای بسیاری را ایجاد می کند که باید به طور عمیق تری با آنها برخورد کرد.

در همین زمینه نظری می اندازیم به سری مقاله هایی با عنوان "جنگ، انقلاب و خشونت پس از جنگ سرد" مندرج در مجله "موضوعات بد: آموزش سیاسی برای زندگی روزمره". این مجله یک شماره خود را به بررسی رابطه خشونت و انقلاب و نقش غیر موثر چپ در برابر خشونت سرمایه داری اختصاص داده است. نویسندگان و همچنین خوانندگان این نشریه که همچنین به "پلی بین آکادمی و کارورزان جامعه" معرفی شده است، از چارکوشه جهان هستند.

"جنگ، انقلاب و خشونت پس از جنگ سرد"

مجله "موضوعات بد: آموزش سیاسی برای زندگی روزمره" رابطه بین انقلاب، خشونت و سیاست پس از جنگ سرد را مورد بررسی قرار داده و معتقد است که این رابطه هم اکنون شکل تازه ای به خود گرفته است. در

این بحث آمده است: "همه جنبشهای اجتماعی مدرن که برای تغییرات بنیادی مبارزه کرده اند، می بایستی به مبارزه مسلحانه به مثابه یکی از ابزار و اشکال فعالیتهای سیاسی بر خورد می کردند. دو جنبش اعتراضی مهم از دوران روشنگری تاکنون، یکی جنبش آزادیخواهی بورژوازی در قرن ۱۸ و ۱۹ و دیگری جنبش انقلابی

بقیه در صفحه ۱۱

و بی اطمینانی دایمی و جنبش همیشگی... دوران بورژوازی را از کلیه ادوار سابق متمایز می سازد. کلیه مناسبات پوسیده و زنگ زده، با همه آن پندارها و نظریات مقدس و کهنسالی که در التزام خویش داشتند، محو می گردند و آنچه که تازه ساخته شده، پیش از آن که جانی بگیرد، کهنه شده است. آنچه که مقدس است، از قداست خود عاری می شود و سرانجام انسانها ناگزیر می شوند به وضع زندگی و روابط متقابل خویش با دیدگانی هشیار بنگرند."

مارکس به ما یادآوری می کند که سرمایه داری سیستمی است که به طور دائم در شرایط و موقعیت خود انقلاب ایجاد می کند و بدون آن نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. سرمایه داری فقط یک حادثه تاریخی بین دیگر حوادث تاریخی نیست بلکه، دائم برنامه ریزی و باز سازی می کند، حتی ارزشها و روشهای زندگی و عاداتهای فرهنگی را.

آنچه که دارای اهمیت است، لحن مشتاقانه مارکس در نوشتار او است که به دینامیسم سرمایه داری به عنوان نیرویی حیاتی و حساس در پروسه دیالکتیکی اشاره کرده است. بنابراین، آن گونه فعالیتی انقلابی بورژوازی را سرنگون می کند که فعال و پر انرژی باشد؛ همانی که خود بورژوازی از آن برخوردار است. یا به زبان دیگر، برای انقلاب باید همان اندازه فعال بود که استثمار کننده فعالیت می کند."

در ادامه سرمقاله گفته می شود: "مارکس با پرداختن به بورژوازی از این آغاز نمی کند که آن را دفن کند بلکه، آن را تحلیل و متدهایش را استخراج می کند زیرا سرمایه داری با همان دیالکتیکی که خود را بازسازی می کند، در نهایت دفن می شود.

اما این دیالکتیک دقیقا آن طور که مارکس می گوید در قرن بیست و یک عمل نکرده است.

امروزه در این دوران "مضحک" پست مدرنیسم اما رادیکال در گفتار آکادمیک، باید متعجب نشویم که مفهوم "انقلاب" بیشتر و بیشتر از مد افتاده است.

اگر رهایی تقریبا همیشه معنی خروج از بندگی چیزی یا کسی باشد، آیا نزدیک ترین راه برای جوشش انقلابی، استراتژی مقاومت است؟ آیا یک سری فرمولهای "استراتژی مقاومت" می تواند جای تمرکز روی "سرنگونی" و

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

مارکسیستی در اواخر قرن ۱۹ و ۲۰، هر دو از مبارزه مسلحانه به عنوان ابزاری برای ایجاد تغییرات بزرگ تر و انقلابی تر استفاده کردند. جنبش بورژوازی، مبارزه مسلحانه را برای برقراری رژیمهای لیبرال دمکراتیک در غرب به کار گرفت و جنبش مارکسیستی، مبارزه مسلحانه انقلابی را با این باور که راه حلی عادلانه برای مشکلات پایه ای برآمده از سیستم سرمایه داری است، رادیکالیزه کرد. موضوع دست زدن به دگرگونیهای انقلابی نه تنها در مرکز تمرکز بسیاری از لنینیستها و مائویستها برای ضربه به فاشیسم، امپریالیسم و استعمار قرار گرفت بلکه، با اطمینان خاطر آن را بالاترین شکل فعالیت سیاسی به حساب می آوردند.

و سپس ادامه می دهد: "اما به عکس، جنبشهای اجتماعی نو" مانند جنبشهای دانشجویی، جنبشهای مدنی، محیط زیستی و جنبش زنان، به طور کلی مبارزه قهرآمیز را به عنوان بخشی از استراتژی دست یابی به تغییرات رد کردند. در عوض، آنها از آنچه انتونیو گرامشی، مارکسیست ایتالیایی استراتژی "ضد - هژمونیک" می خواند، پیروی کردند. این استراتژی، تغییر ریشه ای حکومت به طور دمکراتیک و با بهره گیری از فرهنگ رایج، مدنیت، تشکیل ائتلافهای فرهنگی و بلوکهای قدرتمند اقتصادی پیرامون قوانین داخلی و سیاست خارجی در کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، انگلیس، ایتالیا و آلمان را تبلیغ می کرد.

از نظر ما دوران سیاست "ضد - هژمونیک" دیگر سر آمده است. از نظر چارچوب سیاسی و ساختاری، آن محیط و زمینه ای که این به اصطلاح جنبشها رشد می کردند دیگر به کلی تغییر کرده است. شرایط تازه ای زیر ضربه سیاستهای نو - محافظه کاران به وجود آمده است.

حجم و شمار جنبشهای متشکل و سازمان یافته به کمتر از نیمی از آنچه که پس از جنگ وجود داشت، رسیده است. صنعت زدایی در کاهش و تلاشی مشاغل باقی مانده دوران پیشین به طور وسیعی موثر بوده. حذف مشاغل با واردات کالاها خارجی که توسط کارگران ارزان ساخته می شود، پایه های صنعتی این کشور ها را نابود کرده است.

از طرف دیگر، آنچه که با عنوان "چپ" باقی مانده، قشری جدا یافته مرکب از روشنفکران، فرهنگیان و آکادمیسیتهای برجسته است که معضل اصلی آنها جدال با یکدیگر است.

مخالفت بر سر متدولوژیک اکادمیک و مدلهای فرهنگی مانند پست مدرنیسم در برابر مارکسیسم، چند فرهنگی در برابر ماتریالیسم و غیره در همان زمانی که چرخهای ماشین سرمایه داری همچنان بر روی جسد مردم فقیر و گرسنه می چرخد، زندانها بودجه بیشتری از دانشگاهها دریافت می کنند و طبقه متوسط که رو به کاهش دارد، پول بیشتری برای آرایش موهایش خرج می کند، به موزیکهای پر سر و صدا تری گوش می دهد و همزمان، حصارهای بلند تر امنیتی ساخته می شود. چیزی به طور جدی ناهنجار در

چپ که با تحلیلهای "استراتژی ضد هژمونیک" به طور کلی تحلیلهای مبارزه قهرآمیز یا "خشونت" را کنار گذاشته، در حقیقت خود سرمایه داری به عنوان موضوعی مهم و قابل ارزش برای قرار گرفتن در مرکز توجه را کنار گذاشته است. همین امر سبب شده که چپ به نقاطی کور سیاسی ترازیکی برخورد کند."

جریان است. برعکس تفاوتهایی که در گذشته در دیدگاهها نسبت به نقش خشونت انقلابی وجود داشت، جنبشهای جدید از دهه ۶۰ به این سو، به گونه وسیع در این امر توافق دارند که خشونت برای اهداف سیاسی مشکل معنوی جدی در بر دارد.

در جایی دیگر در همین شماره مجله زبور آمده است: "در این دنیای پست - سوسیالیست، پست - مدرن، پست بانک، پست - سیاسی و بی سیم ما، انگیزه و خواست دگرگونیهای انقلابی تحقق ناپذیر یا به نظر امری مربوط به گذشته می آید. هیچ موضوع انقلابی نیست که دایم موضع گفتگو باشد، حتی جنبشهای تازه اجتماعی که امید تغییرات بنیادی اما مسالمت آمیز را داشتند، کم رنگ شده اند و سرود ملی سالهای ۶۰ که ترانه ای با نام "دمیدن در باد" از باب دیلین بود، حالا برای تبلیغ پیسی هنگام مسابقه راگی پخش می شود.

حتی اگر جنبشهای انقلابی در صحنه سیاسی ظهور کنند مانند اعتراض به آزمایشهای اتمی فرانسه و یا سیاستهای نژاد پرستانه دولت آلمان در برخورد به مهاجران، حالت بز - - در رو دارد و عمر آنها بسیار کوتاه است. در سال ۱۹۹۶ ما شاهد سازماندهی نیروی کار به شکل سنتی آن بودیم، هنگام اعتصابهای کامیون داران فرانسه، اعتصاب جنرال موتور و تازه تر، علیه سیاستهای اقتصادی انتوریو. با این حال روند رو به پایین همچنان ادامه دارد.

سبزه های آلمان که زمانی نمونه موفق جنبش اجتماعی بودند و توان ایجاد گزینه سیاسی مستحکم را داشتند، در سیستم سیاسی آلمان حل شدند. تنها بازمانده جنبشهای اجتماعی از نوع گذشته در آمریکای شمالی را در بین

نظرات دیگری در باره انقلاب پس از جنگ سرد دارد که قابل تامل است. او در تعریف کلی از "انقلاب" آن را تنها تغییر بنیادی در رهبری سیاسی ارزیابی نمی کند بلکه، می گوید انقلاب تغییراتی بنیادی در روابط اقتصادی و اجتماعی است بنابراین، انقلاب آمریکا، انقلابهای رنگین و غیره "انقلاب" به حساب نمی آیند. وی توضیح می دهد: "در انقلاب آمریکا تغییرات ناچیزی در سطح مناطق صورت گرفت ولی زمینداران بزرگ دست نخورده باقی ماندند و همینطور بازرگانان بزرگ و همزمان برده داری هم بر سر جای خود باقی ماند. تنها طی سالها تغییرات بزرگ صورت گرفت ولی تحولی که ۱۵۰ سال طول بکشد، دیگر انقلاب نیست."

او سپس به تن های "سامویل هانتینگتن" اشاره می کند و می گوید: "هانتینگتن پیشینه سیاهی دارد و به عنوان نمونه در دهه ۷۰ در کنار دیکتاتوری نظامی برزیل برای خاموش کردن انقلاب فعال بود. همزمان این بدان معناست که دست وی به جزییات تاریخی آغشته شده است. هانتینگتن خوب و عمیق تحلیل می کند، حتی وقتی در باره نیمه سیاه حرف می زند. این او بود که انقلابها را به دو مدل شرقی و غربی تقسیم کرد.

اما انقلابهای شرقی را در حال حاضر باید کنار گذاشت. این انقلابها، جنبشهای کلاسیک چریکی بودند نظیر آنچه که در چین و کوبا و نیکاراگوئه دیدیم. این جنبشها که از روستاها شروع می شد تا به قدرت کافی برای نفوذ در شهرها برسد و بسیار هم برانگیزاننده بود، در دوران ما کمتر امکان وقوع دارد.

اما مدلهای غربی مانند فرانسه روسیه و ایران شامل دورانی طولانی از بحران و نا آرامی است که سرانجام به فروپاشی و سقوط طبقه حاکمه ختم می شود. در این حالت گاهی دیگران وارد عمل می شوند، گاهی ارتش و یا جناح دیگری از طبقه ممتاز، قدرت را به چنگ می آورد و تغییرات واقعی اجتماعی صورت نمی گیرد. این درحالی ست که اگر گروههای دیگر با پشتوانه و نفوذی دیگر و اهداف دیگر به قدرت برسند، آن گاه یک انقلاب روی میز خواهد بود. از این روست که برای نمونه "انقلابهای رنگین"، انقلاب به حساب نمی آیند زیرا قدرت جدید، طبقه ممتاز پیشین است. در تحولی که زمین داران همان زمین داران سابق باشند، تجار ثروتمند باز هم تجار ثروتمند و مردم فقیر باز همان تهیدستان، یعنی دگرگونیهای عظیمی رخ نداده و آن را انقلاب نمی توان نامید.

در تغییراتی که پس از فروپاشی شوروی رخ داد، در بسیاری از

بقیه در صفحه ۱۲

جهان در ایینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱

جمهوریها همان روسای حزبی قدیم سکان دار شدند البته به جز چکسلواکی که در آن تغییرات مشخص و روشنی صورت گرفت و از سرمایه داری دولتی به سرمایه داری بازار گذر کرد. با این حال تغییرات اجتماعی در آنجا هم هنوز زیر سوال است. اما آنچه که آب را گل آلود کرد، جذب جمهوریهای کمونیست سابق به نهادهای غربی مانند ناتو و اتحادیه اروپا بود.

وی در پاسخ به این سوال که چرا اعتقاد دارد مدل شرقی انقلاب صورت نمی گیرد، پاسخ می دهد:

اول این که لازمه مدل سنتی انقلاب، دارا بودن پایه قوی در روستا و میان کشاورزان است. در مرحله دوم، پیروزی انقلاب بدین طریق نیاز به ارتشی قوی دارد که اگر از درون نیروهای ارتش و پلیس بیایند، باز انقلابی نیستند و قدرت شکل گرفته بر این اساس، به حکومت نظامی تبدیل می شود.

او می افزاید: "این ایده بدی نیست که به انقلاب مدل غربی مورد نظر هانتینگتن توجه کنیم. ببینیم تا چه حد می توانیم در خلاء سیاسی وارد شویم و خودمان را برای آنچه که ممکن است فوری و در آینده نزدیک اتفاق نیفتد، سازماندهی کنیم و اهدافی را پیگیری کنیم که کمتر از انقلاب است. باید بتوانیم در موقع لازم و شرایط بحرانی با همراهمان تماس برقرار کنیم، باید دارای یک شبکه وسیع ارتباطات با افرادی بود که آماده همراهی هستند. تنها راهی که من تصور می کنم این است که امروز کسانی که در دسترس داریم را سازماندهی کنیم و آنها را از خود نترسانیم. با سر رسیدن بحران می شود آنها را بیشتر دخالت داد و بیشتر درخواست کمک داد. به هر حال دیر یا زود زمانی خواهد رسید که مردم باید انتخاب کنند."

او شرایط وقوع انقلاب را لزوماً زمانی نمی داند که همه امور بد هستند و سیر نزولی را طی می کنند و می گوید: "انقلاب بیشتر زمانی صورت می گیرد که امور باید بهتر می شدند ولی نشدند. نقطه کلیدی، همان فاصله بین واقعیت و انتظارات است."

وی معتقد است که به طور کلی انقلابهایی که بیشترین موفقیت را داشته اند، همیشه قهر آمیز و خونین بوده اند: "هر چه سن من بالا تر می رود و هر چه بیشتر تاریخ را مطالعه می کنم، برایم چشم بستن به روی کشتارهای دست جمعی سخت تر می

شود. از سوی دیگر، نادیده گرفتن خونریزی و خشونت‌های ناعادلانه علیه جامعه نیز میسر نیست.

از این رو مایلیم در باره انقلابهای رنگی که کمتر خونین بودند، بیشتر بدانم. البته با در نظر گرفتن این پیش زمینه که آنها با حمایت قدرتهای غربی به ویژه آمریکا میسر شدند و حاصل شان باز شدن راه به سیستم بازار غرب بود. اما باز هم سازماندهی جامعه مدنی شاید بتواند انقلابهای آتی را ملایم تر و کمتر خشونت بار کند."

از وی سوال می شود که پس تصور می کند نیروهای رادیکال به جای اقدامهای انقلابی، در زمینه جامعه مدنی فعالیت کنند و به تدریج به تغییر برسند؟

"برین واش" پاسخ می دهد: "این بستگی به ما ندارد و در اختیار ما نیست بلکه، بستگی به شرایط دارد. تصور می کنم ممکن است بشود این گونه یک سرنگونی به دست بیاید اما باید توان آن را داشته باشیم که از سرنگونی استفاده کنیم. از نظر من بحث رفرم یا انقلاب بحثی قدیمی است و باید کنار گذاشته شود، ما باید خودمان را برای هر دو آماده کنیم. ما باید برای انقلاب سازماندهی کنیم و خلاء را پر کنیم. در این صورت معلوم است که انقلاب می کنیم. من واژه "سازماندهی" را زیاد به کار می برم. ما زیاد به دکماتیسیم "فعال" بودن که کاری فردی است تکیه می کنیم. فردی فعالیت کردن کاری است که خود شخص را راضی می کند به جای این که یک دستاورد مشخص داشته باشد.

"سازماندهی" واقعی زمانی است که با افراد دیگری که ممکن است کاملاً هم عقیده نباشی کار کنی، معنی آن ساختن یک سازمان و تشکیلات است که در موقع لازم بتوانیم به شرایط پاسخ لازم را بدهیم. اگر به تغییرات انقلابی فکر می کنیم باید کسانی را هم که مثل ما انقلابی فکر نمی کنند به جمع سازمان یافته خود جذب کنیم. به آنها کمک کنیم تا خودشان را رادیکالیزه کنند. سازماندهی به معنی رهبری، سازمان و دیسیپلینی است که ریشه در چپ قدیم برای "چپ نو" دارد."

وی در نهایت می گوید: "ما حضرت مسیح نیستیم. به زمان و تلاش و درک بهتر نیاز داریم. باید با جهان پیرامون خود در ارتباط باشیم. تیوری و تز داشتن خوب است اما تا گل زیر ناخن مان نرود، هیچ ساختمانی ساخته نمی شود."

پرونده جنایت قتل عام ۶۷ به فتوای خمینی همچنان باز است

جعفر پویه

فراسوی خبر ۷ مرداد

این روزها مصادف است با یکی از بزرگترین جنایتهای رژیم جمهوری اسلامی علیه بشریت. بیست و دو سال قبل به فتوای خمینی جنایتکار، هیات مرگ وارد زندانها شد و گروه گروه زندانیانی که در حال گذراندن دوران محکومیت شان بودند را به جوخه های مرگ سپرد. خمینی که ترس و وحشت اش را از مخالفان دربند و زندانی پنهان نمی کرد، در پی فرصتی بود تا همه آنان را از دم تیغ بگذراند.

در پایان جنگ ضد مردمی با عراق و سرکشیدن جام زهر توسط او، رویاهای خمینی برای صدور رژیم اش با شکست مواجه شد. او که همچون مار زخمی به خود می پیچید، در روز ۶ مرداد فتوای قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد و خطاب به هیات تعیین شده خود برای انجام این کشتار نوشت: "کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سروض نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است."

او خطاب به کسانی که در داخل دستگاه آدمکشی اش که این حکم جنایتکارانه را باور نمی کردند و خواهان توضیح شده بودند نوشت: "سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است."

و اینگونه او کلاه شرعی بر جنایت سازمان یافته خود گذاشت و خون هزاران نفر از زندانیان سیاسی را بر زمین ریخت. از شقاوت و سنگدلی خمینی همین بس که در فتوای خود نوشت: "آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و

تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند."

اینگونه هیات مرگ وارد زندانها شد و تنها با پرسیدن یک سوال که سازمان متبوع خود را قبول دارید یا نه؟ حکم مرگ بسیاری از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق را صادر کرد. پس از قتل عام و ابستگان به سازمان مجاهدین خلق، نوبت به چپهای زندانی رسید. دستگاه آدمکشی خمینی بسیاری از فرزندان مردم و زندانیان دربند را به چوبه های دار و جوخه های مرگ سپرد و سعی کرد تا زندانهای خود را از وجود مخالفان جدی پاک کند.

اجساد زندانیان قتل عام شده در گورهای دسته جمعی و بی نام و نشان به خاک سپرده شدند و اکنون با وجود گذشت ۲۲ سال از آن جنایت هولناک، هنوز بسیاری از خانواده ها برای به دست آوردن خبری از عزیزان خود به ارگانهای مختلف جنایتکاران سر می زنند و خواهان توضیح آنان هستند. با اینکه پرده از این جنایت هولناک کنار رفته و همگان به این موضوع واقف هستند، هنوز مقامهای رژیم مسوولیت این جنایت را نمی پذیرند و بعضی از مدعیان به ظاهر بریده از رژیم و پیوسته به صف اپوزیسیون نیز خود را به بی خبری زده و حاضر به دادن هیچگونه اطلاعاتی درباره این جنایت نیستند.

در ۲۲ دومین سالگرد جنایت هولناک قتل عام زندانیان سیاسی به آنانی که در برابر دژخیمان سر فرود نیاوردند و با قدی افراشته سربدار شدند، درود می فرستیم. همراه با خانواده های این قربانیان همچنان اصرار به دادخواهی این جنایت داریم و برای کشاندن آمران و عاملان آن به دادگاهی مردمی از پای نخواهیم نشست.



اینجا خاکور است.

تشدید تضادها در دولت نوری المالکی

آناهیتا اردوان

به سرعت کاندیدای جایگزین را معرفی کنند.»

بدین ترتیب رژیم ایران به موازات تشدید فشار و شکست روزافزون المالکی، شمشیر را برای نیروهایی که تا دیروز از او فرمان می بردند، از رو بسته است. در همین راستا تلویزیون الشرقیه به نقل از منابع موثق در ائتلاف عمار حکیم گزارش داد: رژیم ایران پیام شدیدالحنی به مجلس اعلا و جریان صدر با این محتوا فرستاده است که هیچ گزینه‌یی در برابر آنها جز پذیرش نخست‌وزیری مجدد نوری مالکی، حتی اگر توی سر آنها زده باشد، وجود ندارد. الشرقیه افزود: منابع موثق در بغداد افشای این اطلاعات را نشانه موضع مخالف یا مردد حکیم و صدر در تن دادن به این فشار برشمردند. این منابع گفتند اگر ائتلاف عمار حکیم به پیام رژیم ایران می‌خواست پاسخ مثبت دهد، چنین اطلاعاتی را به بیرون درز نمی‌داد و این در حالی است که جریان صدر به روشنی تمام موضع مخالف خود را با نخست‌وزیری مجدد نوری مالکی ابراز داشته است و تأکید کرده است که از این موضع کوتاه نخواهد آمد. تلویزیون الدیار نیز افشا ساخت که مقتدی صدر به سران رژیم در ایران گفته است که مخالفتشان با کاندیداتوری نوری المالکی برای منصب نخست‌وزیری یک مساله اصولی است و از آن کوتاه نخواهد آمد، حتی اگر نیاز باشد ایران را ترک کرده و در لبنان اقامت گزینند.

خشم و انزجار مردم عراق از دولت نوری المالکی رو به افزایش است. صدها تن از مردم در شهر ناصریه مرکز استان ذیقار واقع در جنوب عراق در اعتراض به استمرار قطعی جریان برق و کمبود خدمات علیه دولت نوری مالکی تظاهرات کردند و با نیروهای پلیس که برای متفرق کردن آنها از لوله های آب فشار قوی استفاده کردند درگیر شدند.

تلویزیون الشرقیه گزارش داد: آخر شب گذشته صدها تن از شهروندان از اهالی دو منطقه سومر و حیوبی واقع در مرکز شهر ناصریه به منظور شکستن مانع ممنوعیت تظاهرات، که مقامات محلی آن را اعمال نموده اند، برای بیان اعتراض خود به کمبود خدمات و قطعی مستمر جریان برق به خیابانها آمدند. شاهدان عینی گفتند که نیروهای پلیس با تظاهرکنندگان درگیر شدند و برای متفرق کردن آنها از لوله های آب فشار

بقیه در صفحه ۱۴

سازد و به اشتباهاتی که در دوران ریاستش مرتکب شده، اعتراف کند. وی گفت: ۲۸۰ میلیارد دلار طی ۵ سال گذشته از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ صرف شده است. اگر همه آنها را هزینه کرده‌اید، بگویید کجا و چگونه آنها را هزینه کرده‌اید. اگر پول در دست خودتان هست و مردم دارند رنج می‌برند و هزینه نکرده‌اید، باز هم بیایید و بگویید که فساد اداری وجود دارد. برخی فکر می‌کنند وقتی بگویند که والله بخشی از این اموال یعنی یک سوم بودجه‌ها را هزینه نکرده‌ایم، از مسئولیتی که برعهده آنها بوده و پیامدهای آن خلاص می‌شوند.

واکنشهایی از این دست از سوی جریانهای سیاسی متفاوت علیه دولت مالکی، عدم پذیرش کاندیداتوری المالکی از سوی صدری‌ها و توقف گفتگو با ائتلاف قانون تا زمان پس گرفتن کاندیداتوری المالکی آنچنان دولت المالکی و به طور کلی سیاستهای رژیم در عراق را تحت فشار قرار داده و به انزوا کشانده که روزنامه دولتی «سالت» روزنامه وابسته به باند مولفله نوشت که ایاد علاوی و برخی دیگر از سیاستمداران عراقی همچنان در پی بین‌المللی کردن تشکیل دولت عراق هستند. این اقدام خطرناک استقلال بغداد را نشانه خواهد گرفت.

ائتلاف عمار حکیم در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد اعلام کرد که «گفتگوهایش درباره تشکیل دولت با لیست نوری مالکی را به‌حالت تعلیق درآورده است». تزلزل و فروپاشی ائتلاف «اتحاد ملی» بیش از پیش به دلیل سماجت المالکی برای حفظ مقام خود است. احمد چلبی در این رابطه اعلام کرد: «ائتلاف ملی از شروع گفتگوهایش در کادر اتحاد ملی با دولت قانون، به منظور تسهیل روند تشکیل دولت، انعطافها و خوشبینیهای زیادی از خود نشان داد ولی دیدیم که برادران در دولت قانون بر تنها کاندیدایشان نوری مالکی چسبیده و اصرار دارند، چیزی که به نظر ما مانع هرگونه گفتگوی جدی در راستای تشکیل دولت و یا گشایش بروی دیگران خواهد شد. لذا ائتلاف ملی اعلام می‌کند که، ما مخالفت خود را با کاندیداتوری نوری مالکی برای دور دوم نخست‌وزیری مجدداً اعلام می‌کنیم.»

چلبی گفت: «گفتگوهایمان با دولت قانون را تا زمانی که کاندیدای اعلام شده آنان تعویض شود به‌حالت تعلیق در می‌آوریم و هم‌چنین اصرار داریم که

دبیرکل ملل متحد نگرانی خود را از بابت وضعیت حقوق بشر در عراق به ویژه افزایش تهاجمات کور ضد شهروندان عراقی ابراز داشت. در این جلسه مهم و تعیین کننده که با شرکت ۱۵ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل برگزار شد، نماینده دبیرکل سازمان ملل در عراق به تأکید خواستار التزام به جدول زمانی مشخص شده برای تشکیل دولت شد و گفت: تأخیر در تشکیل دولت بر وضعیت بی‌ثباتی می‌افزاید و شرایطی را ایجاد می‌کند که عناصری با سوءاستفاده از چنین وضعیتی، تلاش کنند مانع حرکت عراق به سمت دموکراسی شوند. در همین رابطه تلویزیون الجزیره گفت: پیشنهادی که ملکرتر روی آن اصرار داشت التزام به جدول زمانبندی تشکیل دولت بود و اشاره کرده بود که در صورتی که این روند بعد از انتخابات که حدود ۵ ماه است ادامه دارد، شکست بخورد شاید که معقول باشد یک دولت اجرایی تشکیل شود تا این که زمینه‌ای برای حل اختلاف به وجود بیاید.

خبرگزاری فرانسه در گزارش خود از جلسه شورای امنیت گفت: ۱۵ عضو شورای امنیت بیانیه‌یی صادر کرده و از رهبران عراقی مصرانه خواستند که «در اسرع وقت یک دولت فراگیر که خواست تمامی مردم عراق را نمایندگی کند» تشکیل دهند. هم‌زمان با ابراز نگرانی دبیرکل ملل متحد از وضعیت حقوق بشر در عراق، وزیر حقوق بشر عراق به وخامت وضعیت حقوق بشر در عراق اذعان کرد و گفت: ایران به دلیل بیشترین نقض حقوق بشر در خاورمیانه در میان این کشورها در مقام اول قرار دارد و عراق در این لیست بعد از ایران قرار دارد. او اعلام کرده که موارد نقض حقوق بشر شامل قتل، تروریزم، وادار کردن به خودکشی، تهدید شهروندان و مناسب نبودن وضعیت زندانها در قیاس با استانداردهای بین‌المللی است. گفتگو پیرامون وضعیت وخیم حقوق بشر در عراق و اشاره به شرایط بغرنج مردم محروم عراق به مثابه مهر سیاهی بر دوران دولت المالکی، بیش از پیش سیاستهای او را که در دنباله سیاستهای رژیم ولایت فقیه در عراق است به چالش گرفته و به انزوا می‌کشد.

از دیگر سو، ماه گذشته، اختلاف بین گرایش‌های مختلف با دولت المالکی آنچنان تشدید شد که عمار حکیم با حمله به نوری المالکی از وی خواست چگونگی هزینه کردن ۲۸۰ میلیارد دلار از بودجه چهار سال گذشته را روشن

ارسال نامه از سوی باراک اوباما به سیستمی، تماس بایدن با علاوی، مالکی و بارزانی در ماه گذشته از سوی بسیاری از ناظران سیاسی اقداماتی برای فشار به مالکی و علیه او تلقی شد و بیش از پیش در جهت پیشروی ائتلاف العراقیه به عنوان نیروئی که با دخالت رژیم ولایت فقیه در مسائل عراق مخالف است، ارزیابی می‌شود. در همین راستا درخواست باراک اوباما از آیت الله سیستمی برای دخالت جهت پایان دادن به اختلاف بر سر تشکیل دولت و همچنین تماس تلفنی جو بایدن با ایاد علاوی نشان می‌دهد که موضع دولت آمریکا، که قبلاً در مقابل بحران سیاسی عراق و عدم تشکیل دولت به طور مستقیم دخالت نمی‌کرد، تغییر کرده است. اکنون دولت آمریکا سعی می‌کند با استفاده از ابزارهای خود و از طریق دیپلماسی به بحران سیاسی کشور عراق در راستای منافع خود در منطقه، پایان دهد. مجله تایمز در این رابطه نوشت که «حدود پنج ماه از انتخابات عراق می‌گذرد اما وضعیت انتخاب یک دولت جدید همچنان تیره و تار است.» این مجله اضافه کرد که «نخست‌وزیر بعدی احتمالاً نخست‌وزیر کنونی، نوری المالکی نخواهد بود»، همین چند جمله نشان می‌دهد که سیاست دولت آمریکا در عراق ایجاد یک دولت ائتلافی می‌باشد. پافشاری و بحران‌سازیهایی «نوری المالکی» جهت حفظ قدرت به موازات وابستگی بیش از پیش او به سیاستهای جمهوری اسلامی در منطقه برای پیشبرد سیاستهای سرمایه داری جهانی در راس آن آمریکا، مشکل ساز می‌باشد. برگزاری جلسه شورای امنیت ملل متحد در رابطه با عراق به عنوان مهمترین زمینه برای حل مشکلات و اختلافات و تأکید بر انتقال مسالمت آمیز قدرت و التزام به جدول زمانی مشخص شده، منافع المالکی را تأمین نمی‌کند. این یکی از مهمترین تحولات ماه گذشته در مسیر تشکیل هرچه سریعتر دولت جدید عراق به حساب می‌آید. در همین رابطه دبیرکل سازمان ملل نسبت به تأخیر در تشکیل دولت جدید ابراز نگرانی کرد و از رهبران سیاسی عراق خواست تا با کار مشترک گسترده به مشکل تشکیل دولت در عراق پایان دهند. وی گفت: مردم عراق امید بسیاری دارند که رهبرانشان به قانون اساسی ملتزم باشد و انتقال سازمان یافته و مسالمت‌آمیز قدرت را برعهده بگیرند. علاوه بر این،

تشدید تضادها در دولت نوری المالکی

بقیه از صفحه ۱۳

قوی استفاده کردند که منجر به جراحتهای وخیمی در بین تظاهرکنندگان شد. خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که در تظاهرات بصره علیه دولت المالکی شانزده تن از جمله ده پلیس مجروح شدند. تلویزیون الجزیره انگلیسی در گزارشی از اوضاع عراق گفت: ماه اوت مرگبارترین ماه در عراق بوده است. از ۳۱۱ کشته در ماه مارس، به ۳۷۶ کشته در ماه مه، و ۴۶۹ کشته در ژوئیه رسید. اکنون که نیمه راه اوت هستیم، تعداد کشته ها بالاتر از ۳۰۰ تن است.

مردم کرکوک نیز که چند هفته است از قطعی آب آشامیدنی رنج می‌برند و در گرمای طاقت‌فرسا به شدت تحت فشار می‌باشند، اعتراض خود را علیه دولت ابراز می‌کنند. آنها می‌گویند دولت و مقامات دولتی که به کرسی چسبیدند و برای آن می‌جنگند هیچ اعتنایی به این بحران ندارند.

در راستای تشدید بمب‌گذاریها و ترور از جمله ترور قضاات عراقی شماری از فرماندهان گروه‌های تروریستی وابسته به نیروی قدس سپاه پاسداران در استانهای مختلف عراق دستگیر شدند.

شیخ عجمی العیسوی از شیوخ عشایر فلوجه، محمد العیاده معاون اول نیروهای بیداری استان الانبار و رعد کریم عضو شورای استان بغداد در میدان ترورشدهگان روزهای اخیر هستند. این ترورها با بازگشت سرکردگان شبه نظامیان از ایران همزمان بود. روز ۲۷ مرداد منابع امنیتی عراق فاش کردند یکی از فرماندهان گروه‌های ویژه به نام ابو درع که به طور مستقیم از سوی نیروی قدس سپاه پاسداران حمایت می‌شود، از ایران به عراق بازگشته و در پشت بیشتر انفجارها در عراق قرار دارد. در همین حال شماری از فرماندهان گروه‌های ویژه وابسته به نیروی قدس در استانهای مختلف عراق دستگیر شدند. دو تن از فرماندهان گروه‌های

ترور قضاات عراقی نیز نظر بسیاری از سیاستمداران عراقی و رسانه های عراقی را به خود جلب کرده است. ناظم الجبوری یکی از رهبران سابق القاعده در عراق درباره ترور سازمانیافته قضایی عراق به عربیه گفت: بعید نمی‌دانم که کار جریانی به نام «تیپ روز موعود»، که بازوی رژیم ایران در عراق و یا بازوی سپاه پاسداران در عراق است باشد. تلویزیون العربیه در این باره گزارش داد که طی چند روز گذشته تعدادی از قضاات عراقی با تصفه فیزیکی سازمان یافته مواجه شده اند. وضعیت به جایی رسیده است که در یک روز هفت قاضی مورد تعرض سازمان یافته قرار گرفته اند.

برآمد

موضع گیری دولت آمریکا و نهادهای بین المللی نسبت به بحران سیاسی عراق و تاکید بر تشکیل هر چه سریعتر دولت ائتلافی آینده عراق از یکسو و تشدید تضادها بین گروه‌های وابسته به رژیم از جمله صدری ها با دوباره قدرت گیری المالکی به عنوان نیروی تعیین کننده در تشکیل دولت آینده عراق، ضعف و تزلزل اتحاد ملی و توقف گفتگوها بین احزاب در ائتلاف با ائتلاف قانون نشاندنده به انزوا کشیدن هر چه بیشتر دولت المالکی و تیره و تار شدن روابط بین رژیم و نیروهای می باشد که تا دیروز گوش به فرمان ولایت فقیه بودند. شکست المالکی و به انزوا کشیده شدن همانا به معنای انزوا و شکست سیاستهای رژیم در عراق است. رژیم استبدادی مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه به موازات فشار بین المللی با توجه به تحریمهای جدید و شکست در ایجاد نیروی متحد و منسجم متشکل از نیروهای خودی در مقابل ائتلاف العریقه اقدامات

تروریستی خود در عراق را افزایش داده است که نشان از ضعف و شکست سیاستهای وی در عراق است.

تلاش حداکثری خامنه ای و پاسداران برای افزایش بار تنش خارجی

منصور امان

فراسوی خبر ۳۰ مرداد سپاه پاسداران به طور رسمی تهدید کرده است که به حملات تروریستی علیه "منافع دُشمنان" در هر نقطه دلخواه دست خواهد زد. این موضوع را بازوی نظامی رژیم ولایت فقیه در اطلاعیه ای که در آن از احتمال حمله نظامی آمریکا خبر داده شده، گنجانده است.

بیانیه جنگی پاسداران در امتداد تغییر ریل تبلیغات رسمی حکومت از گزافه گویی و اقدامات نمایشی در باره توان تسلیحاتی و نیرویی به تاکید بیشتر بر روشهای ایذایی، خرابکارانه و تروریستی صورت می‌گیرد.

افزایش حجم اخبار و هشدارهای مُستقیم در این رابطه در هفته گذشته، نشانگر آن است که رهبران جمهوری اسلامی تهدید توسط امکانات کلاسیک جنگی و جنگ افزارهای مُتعارف را برای مُتشنج ساختن شرایط و تحریک طرفهای مُقابل کافی نمی‌دانند. از این رو، آنها به سمت قمار رو باز گرایش یافته و در این راستا برای تکاندن کارتهای واقعی خود از آستین، از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

در ابتدای هفته پیش، پاسدار جزایری کشورهای همسایه ایران را به "ویران کردن شان تهدید کرد و روز چهارشنبه پاسدار علی شادمانی که منابع حکومتی از وی به عنوان "معاون ستاد کل نیروهای مسلح" یاد کردند، در اظهاراتی بی‌پیشینه از وجود نقشه‌هایی برای "بستن تنگه هرمز، گروگان گرفتن آمریکاییها در عراق و افغانستان و حمله به اسرائیل" خبر داد.

در حالی که به نظر می‌آید اعتراف صریح و غیر طبیعی یک مقام بلندپایه نظامی به تصمیم و تدارک چینی برای عملیات ایذایی و تروریستی و توضیح جزئیات آن یک نقص فنی در اثر پریدن فیوز وی بوده، یک روز بعد رهبر جمهوری اسلامی شخصا قلم و دوات به دست گرفت تا نه فقط زیر سخنان مزبور خط تایید بکشد بلکه، آن را بسط هم بدهد. آیت الله خامنه ای به اطلاع رساند: "همه بدانند اگر تهدید نظامی آمریکا عملی شود میدان مُقابل ملت ایران فقط منطقه ما نخواهد بود بلکه، این مُقابل، میدان گسترده تری خواهد داشت."

اینک سپاه پاسداران که به طور سُنتی مسوولیت "عملیات برون مرزی" و "فرنگی کاری" را به عهده دارد، روی همین خط به جولان درآمده و با شفافیتی نادر، موضوع "بهره گیری از ظرفیت جهان اسلام" که اشاره ای روشن به افراد و باندهای خارجی تپانچه کش و بمب گذار تحت استخدام جمهوری اسلامی است را به میدان جنگ لفظی افکنده است.

تلاش حداکثری رژیم ولایت فقیه برای افزودن بار تنش خارجی، افزایش حساسیت بین المللی نسبت به خود و از این راه تقویت محافل جنگ طلب، از موثر بودن تحریمها و دست و پا زدن آقای خامنه ای و همدستان برای خارج کردن گردن خود از حلقه آن به هر قیمت حکایت می‌کند.

آنها به طور ابلهانه ای از ریسک بُزرگ جنگ، بسته بُزرگ تر پاداشی را انتظار می‌کشند که در آن پروانه نجات از زندگی نکبت بار در باتلاق بحران داخلی در کنار کارت دعوت گذر از سد فشارهای یکپارچه بین المللی جای داده شده است.

بازتعریف مسله التزام به ولایت فقیه در برابر شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه»

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۶ مرداد در میانه شکافی که بین دستگاه روحانیت که بیشتر آنان در بینانگذاری جمهوری اسلامی نقش مهم داشته اند و دولت پاسداران به وجود آمده و هر روز عمیق تر می‌شود، بازتعریف جایگاه ولایت فقیه آن هم از زبان خود ولی فقیه اهمیت پیدا کرده و نشانگر اوضاع و احوال ناخوشایند حافظان این معبد ویرانه است. صحبت‌های جنتی، دبیر شورای نگهبان در روز سه شنبه ۵ مرداد در وصف ولی فقیه، ارتباط وی با خدا و امام زمان پرده ای از نمایشی است که در آن خدا و امام زمان باید بر ای طولانی کردن عمر نظام به کمک بیایند. در حالی که ایده برقراری حکومتی غیر دینی و تاکید بر امر خصوصی بودن مذهب در میان مردم رواج یافته، بازتعریف ولایت فقیه به ضد خود تبدیل خواهد شد.

جایگاه ولایت فقیه درست در هنگامی که بیش از هر زمان در پیرامونیهای حکومت مورد سوال و در میان مردم مورد تفرق قرار گرفته دوباره تعریف می‌شود. هنگامی که شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» از بیچ پچها و در خفا تبدیل به فریادی جمعی شد و خیابانهای ایران را به لرزه درآورد، جایگاه ولایت مطلقه فقیه تبدیل به برقی شد که اگر با کشتار و سرکوب مخالفان از آن محافظت نکنند به سرعت آب خواهد شد.

دبیر شورای نگهبان که اراده مردم پرای تغییر حکومت را با دلارهای آمریکایی یکی می‌داند به خوبی می‌داند که حربه تبلیغاتی دریافت پول توسط نیروهای مخالف، حربه ای کهنه شده است و همه دیکتاتورها از آن استفاده کرده اند. به همین دلیل حربه دوم یعنی مقدس بودن حکومت را تبلیغ می‌کنند. شاه برای فریب مردم به حرم امام هشتم شیعیان متصل می‌شد و خامنه ای خود را جانشین امام دوازدهم شیعیان می‌داند.

خامنه ای با بازتعریف از ولایت مطلقه فقیه، خود را مجتهد جامع الشرایط در عصر غیبت دانست و دبیر شورای نگهبان گفت: «در زمانی که امام خمینی رحلت کرد، خداوند متعال، سمت رهبری انقلاب را بر مقام معظم رهبری محول کرد و ایشان مأمور شد از طرف خداوند که این انقلاب را و این نظام را و این راه علی را حفظ کند و ادامه دهد.»

بدون شک این سخنان دلیل آشفتگی در هرم قدرت را بیان می‌کند که التزام به ولایت فقیه پایه همه ی قوانین آن است. تعریف خامنه ای از جایگاه ولایت که می‌گوید باید «از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنبد نشانگر التزام کامل به آن است» جدال درون قدرت را شدیدتر خواهد کرد.



وابسته به نیروی قدس در استانهای مختلف عراق دستگیر شدند. چند تن از فرماندهان و اعضای تیپ روز موعود نیز در استان دیالی دستگیر شده اند.

گفتگو با یک فعال جنبش دانشجویی

امیر معماریان، فعال دانشجویی که به تازگی از ایران به آلمان پناهنده شده به سوالات مریم افشاری پاسخ می دهد.

سوال: آقای امیر معماریان، شما در خیزشهای یک سال گذشته شرکت داشتید. از شما می پرسیم چه عواملی باعث شد که همبستگی میان مردم فارغ از دیدگاههای سیاسی شکل بگیرد؟ بیکاری، تورم، گرانی و یا استبداد سیاسی؟

جواب: ببینید هیچ یک از این عوامل قادر نبود و نیست که به تنهایی بین توده ی عظیم ملت اتحاد ایجاد کند. آنچه که باعث اتحاد بین مردم شد، مجموعه ای از عوامل ذکر شده به همراه انباشت سه دهه اعتراض و سرکوب وحشیانه بود.

دوره چهار ساله اول ریاست جمهوری احمدی نژاد و عملاً حکومت سپاه بر کشور، جامعه را با سرعت سرسام آوری به قهقرا می برد، به حدی که اکثریت خاموش جامعه نیز احساس خطر کرده و به صورت خودکار همراه با سایر توده مردم برای نشان دادن اعتراض در انتخابات شرکت کردند. مردم آنچه را که می خواستند برگزیده بودند که البته آن انتخاب میر حسین موسوی نبود، بلکه مردم می خواستند با شکست دادن احمدی نژاد که رسماً کاندیدای سپاه و ولی فقیه بود، اعتراض خود را نسبت به سیستم حاکم و نوع رفتار حکومت با ملت را نشان دهند. بعد از انتخابات و کودتا، حتی آنانی که در انتخابات شرکت نکرده بودند به صف معترضین پیوستند و خشونت و سرکوب وحشیانه روز به روز بر اتحاد مردم می افزود.

س: آیا از همه طبقات جامعه در این خیزشها حضور داشتند؟

ج: بله. علیرغم تمام تلاشی که حاکمیت برای ارائه این موضوع می کند که قیام عمومی سال گذشته را به بخش و قشر خاصی از جامعه نسبت دهد، در این قیام تمام جنبشها مثل جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش زنان همه و همه در آن حاضر بودند. ماهیت این حرکت اعتراضی به گونه ای بود که کارگران، زنان، دانشجویان و کارمندان بدون حمل علامت مشخصه خاصی مثل پلاکارد و پرچم در این تظاهرات و اعتراضها شرکت می کردند و همه یک رنگ و با توافق بر خواسته های مشترک که همانا شعار مرگ بر دیکتاتور در خیابانها حاضر می شدند. اما این که مثلاً کارگران یا زنان همه واحد و یک صدا علیه دیکتاتوری قیام

کرده بودند و از دادن شعارهای صنفی خودداری می کردند دلیل بر عدم حضور آنها نیست. البته جمهوری اسلامی سعی و تلاش گسترده ای می کند تا با نسبت دادن این قیام به گروه خاصی از جامعه، آن را تجزیه کرده و راحت تر سرکوب کند. ولی تحلیلگران مسائل سیاسی و اجتماعی و حتی شاهدان عینی، به روشنی دیدند که به راستی حضور همه توده های مردم در اعتراضات شگفتی آفرین بود.

س: شما خود شاهد چه وقایعی در این خیزشها بودید؟ چه وقایعی تأثیر زیادی بر شما گذارد؟

ج: خوب بنده در این خیزشها شاهد همدلی، استواری، رشادت و حق طلبی و آزادی خواهی مردم بودم. برای مثال مردم در خانه هایشان باز گذاشته بودند تا زمان فرار بتوان داخل آن خانه ها رفت. و یا من خود به شخصه شاهد بودم که چندین بار کسی که توسط مامورین بازداشت می شد، مردم هجوم می بردند و ازادش می کردند. بنده شاهد صحنه های درگیری و سرکوب وحشیانه علی الخصوص علیه زنان بودم و واقعاً تأثیر زیادی بر روی هر وجدان بیداری می گذاشت. اما در این بین بسیار زیبا، غرور آفرین و روحیه بخش، همدلی و فداکاری مردم نسبت به هم بود که مرا بسیار تحت تأثیر قرار می داد. مردمی سراپا شور و شوق و انگیزه که آمده بودند یک صدا و در سکوت به حکومت خونخوار و تمام جهانیان بگویند که آزادی می خواهند، به دنبال زندگی در یک فضای دموکراتیک هستند. مردمی که تنها سلاحشان در اعتراضاتشان، فقط سکوت بود.

مردمی که در کمال سکوت و وقار یک ملت دموکرات راهپیمایی می کردند که البته با شدید ترین نوع سرکوب و خشونت با آنان برخورد شد. از طرف حکومت هم سرکوب شدید و حضور نیروهای لباس شخصی و ضرب و شتم مردم عادی بی دفاعی که فقط برای خواستن حق خود به خیابان آمده بودند. اصولاً لباس شخصی ها به کسی رحم نمی کردند. در یک صحنه من دیدم که چطور یک نیروی لباس شخصی - که همان جوخه های ترور رژیم هستند - یک خانم باردار را با باتوم نقش بر زمین کرد و با وجود این که باردار بودن آن خانم کاملاً مشخص بود چند لگد محکم به شکم وی زد.

اما در این بین و در تظاهرات روز شنبه ۳۰ خرداد در میدان آزادی صحنه ای دیدم که مرا بسیار متأثر کرد و به این که باید اعتراضات از راه مسالمت آمیز ادامه پیدا کند مومن تر شدم. عصر روز ۳۰ خرداد در میدان آزادی - که واقعاً قیامت بود - به پسر جوانی در یک متری من گلوله ای اصابت کرد - گمان می کنم ایشان شهید شدند چون از ناحیه سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفت - در این بین آقای با کت و شلوار و پیراهن یقه بسته و بسیار شبیه تیپ حزب الهیها بود ایستاده بود، نا گهان صدایی از میان جمیعت فریاد زد «من دیدم او شلیک کرد»، جمعیتی در حدود ۲۰ الی ۳۰ نفر این شخص را مورد حمله قرار دادند و شدیداً در حال کتک زدن او بودند. من و چند نفر دیگر آن مرد را به زحمت از زیر دست و پای جماعت خشمگین در آوردیم. این مرد را آن قدر کتک زده بودند که سفیدی چشم ایشان سیاه شده بود. در یک لحظه آنچنان کتکی به او زدند که یک جای سالم در لباسش نمانده بود و از تمام صورتش خون جاری بود. من به وضوح دیدم که در آن لحظه خشم سراپای وجود مردم را فرا گرفته بود. مسیر حرکت خشونت مانند حرکت بومرنگ است. به واقع من و نسل من از خشونت بیزاریم و می خواهیم یک بار برای همیشه این دور تسلسل خشونت را پایان دهیم. خشونت از هر طرف که باشد محکوم و مذموم است. اما پاسخ این سوال که چرا حکومت در برابر مردمی که هیچ سلاحی جز سکوت نداشتند و آرام راهپیمایی می کردند این گونه وحشیانه برخورد کرد؟ به نظر من جواب این سوال یک جمله است: حکومت به شدت ترسیده بود و این ترس هنوز هم ادامه دارد.

س: شما شاهد درگیریها بودید، خشونتها تا چه اندازه ای بود؟

ج: میزان خشونتی که حاکمیت در برابر مردم انجام می داد برای نسل من غریب نبود. نسل من در دهه ۶۰ کودتائی بودیم که با فجایع سنگین آن دوره و علی الخصوص سال ۶۷ بزرگ شدیم. اما این که حاکمیت در طول ۳۰ سال فرصتی که داشته، توانسته گروهها و جوخه های تروری را - که اصطلاحاً به آنها لباس شخصی می گویند - تربیت کند که خشونت به مراتب سنگین تر و وحشتناک تر از نیروهای رسمی امنیتی و انتظامی انجام می دهند. در کل، صحنه های بسیار کمی از سرکوب و کشتار به جهان خارج

منتقل می شد، که خود حاکی از آن چه در خیابانها می گذشت بود. همانطور که قبلاً عرض کردم خشونت که رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب این قیام به نمایش گذاشت می توان به جرات گفت بی نظیر بود، آن هم در مقابل مردمی که هیچ سلاحی در دست نداشتند.

فیلمهایی که توسط دوربین تلفنهای شخصی از این خشونتها و سرکوب وحشیانه به جهان ارسال می شد بخش بسیار کوچکی از فجایعی بود که در خیابانها رخ می داد. سرکوب آن قدر سنگین و خونین بود که واقعا نمی توان با نوشتن یا گفتن به تصویر کشید. ضرب و شتم کودکان، زنان و حتی عابرین مسن و کهن سال.

خشونت که جمهوری اسلامی به علت ترس از مردم و خطر از دست دادن همه چیزش در یک سال گذشته به نمایش گذاشت یکی از سیاهترین صفحات تقویم تاریخ بشری را رقم زد.

س: خواست شما به عنوان یک شهروند که در میدان مبارزه هستید چیست؟ برای چه مبارزه می کنید؟

ج: آن چه باعث شد شخصاً به عنوان یک دانشجو در مبارزه باشم، حقوقی است که از ملت ایران سلب شده و تا زمانی که حاکمیتی فاشیستی، توتالیتر و سلطه گر بر جامعه مستولی باشد این حقوق قابل احقاق نیست. آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی تشکلهای، آزادی سندیکاها و احزاب، غلبه بر فقر و اوضاع اسفناک اقتصادی مردم و انتخابات آزاد، همه مجموع مطالباتی است که مردم ایران علی الخصوص جوانان را برای ادامه مبارزه ترغیب و اراده آنان را راسخ می کند.

س: آیا زنان و دانشجویان و کارگران توانسته اند در پی مبارزاتی که داشتند به حقوق و است دست پیدا کنند؟

ج: ببینید، اعتراض و خیزش به شکلی که تا امروز ادامه پیدا کرده، بعد از انتخابات شروع شد. اولین پیروزی دانشجویان و زنان و کارگران در این اعتراضها، مشروعیت زدایی و نشان دادن چهره بی نقاب رژیم اسلامی به جهانیان بود. اما این که انتظارات غیر واقعی و توهم الود از اعتراض، از این نوع که یک

بقیه در صفحه ۱۶

گفتگو با یک فعال جنبش دانشجویی

بقیه از صفحه ۱۵
سال از عمر این می گذرد داشته باشیم کاملاً غلط و اشتباه است.
اعتراض و دگرگونی امری نیست که در یک هفته یا چند ماه به نتیجه و سر انجام برسد. مبارزه و اعتراض پروسه ای دارد که باید طی شود که اتفاقاً این پروسه باعث ایجاد تشکلهای مبارزاتی می شود که در آینده جامعه سیاسی ایران نقش به سزایی خواهند داشت. ضمناً توجه داشته باشید حکومتی که ۳۰ سال به هر قیمت و هزینه ای بر سر قدرت بوده و حکومت و قدرت را یک شبه یا یک ساله به معترضین واگذار نمی کند. بنا براین قیام پروسه ای شاید طولانی را طی کند.

س: در پی این خیرشها عده بسیاری دستگیر و زندانی و شکنجه شدند و خستونتها در زندانها بسیار فجع بوده است. واکنش مردم در این مورد چگونه بوده و چگونه موضوع را پیگیری می کنند؟

ج: من باور دارم که این خستونتها مقداری مردم را ترساند و از شدت اعتراض است. اما باز تاکید می کنم که این کارها آتش خشم مردم را خاموش نکرده و نمی تواند بکند. راجع به نحوه پی گیری مردم، اخبار زندانها را از رسانه های مختلف می شنوند و مطمئناً در دل به ادامه راه مومن تر می شوند. اما این که خود مردم چه اعتراضی به شرایط زندانها می کنند، به نظر من در این مورد انتظاری از مردم نیست. کما این که این وظیفه کنشگران و فعالان سیاسی است که اعتراض خود را به این دستگیریها و نحوه رفتار با زندانیان نشان دهند که البته این کار را می کنند.

س: چه چشم اندازی برای مبارزه مردم وجود دارد؟

ج: به نظر من و البته بسیاری از جوانان و دانشجویان، قیام و جنبش آزادیخواهی شروع شده و راه خود را در دل توده ها پیدا کرده است و دیر یا زود سیل خشم مردم بنیان ستم و ظلم را خواهد کند. سرنگونی سرنوشت محتوم و ناگزیر تمامی دیکتاتورها و حکومتهای مستبد جهان است.

بیانیه مادران پارک لاله (مادران عزادار)

ما، مادران عزادار پس از یک سال عزاداری همراه با دادخواهی، مصمم تر از پیش حرکت خود را تا رسیدن به خواسته های قانونیمان ادامه خواهیم داد و در ادامه این راه از این پس خود را مادران پارک لاله می نامیم چرا که اولین میعادگاه این خانواده بزرگ پارک لاله تهران بوده و اولین تجمع سکوت در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۸ در همین پارک برگزار گردید.

مادران به رغم فشار، تهدید، توهین و بازداشت از پای ننشسته، همچنان و همه جا بین مردم حضوری فعال دارند.

مادران پارک لاله، مادرانی هستند که فرزندانشان به خاطر شرکت در راهپیمایی اعتراضی، آرام و میلیونی پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری به صرف اعتراض به نتیجه انتخابات کشته شدند. اعتراضی که با شلیک مستقیم به سمت میلیونها معترض پاسخ گفته شد و در نتیجه آن دهها تن به قتل رسیدند.

مادران پارک لاله، مادران تمامی زندانیان سیاسی، عقیدتی، فعالان مدنی و زندانیان گمنامی هستند که در زندانهای کهریزک، اوین، رجایی شهر و... کشته شدند، شکنجه گشتند، مورد تجاوز قرار گرفتند و یا در دادگاههای نمایشی محاکمه و به احکام سنگین محکوم شدند.

مادران پارک لاله، مادران جانباختگان سی و یک سال گذشته هستند که هرگز از خون فرزندانشان نخواهند گذشت و خواهان محاکمه آمران و عاملان اعدامهای فردی و دسته جمعی، کشتارهای قومی و دینی، زندان، شکنجه، تجاوز، ترور، شیخون به منازل، به خاک و خون کشیدن خوابگاهها و... از دهه شصت تاکنون هستند.

مادران پارک لاله، مادران تمامی جوانان این سرزمین هستند که توسط نیروهای امنیتی بازداشت و سپس مقفود شدند و تاکنون هیچ اثری از آنان نیست.

مادران پارک لاله، مادران تمامی مجروحان حوادث یکسال اخیر می باشند که با معلولیت زندگی مشقت باری را پیش روی دارند.

مادران پارک لاله، اعدام را یک قتل سازمان یافته می دانند و مخالف هرگونه قتلی با هر شکل و هر نامی از جمله سنگسار و قصاص می باشند و خواهان لغو قانون مجازات اعدام هستند.

مادران پارک لاله، که خود قربانی خشونت و تبعیض علیه زنان بوده و هستند از تمامی فعالیت های مخالف خشونت و برابری خواهانه حمایت می کنند و بر همه زنان و مردان آزاده درود می فرستند.

مادران پارک لاله (مادران عزادار) - مرداد ماه ۸۹

گرامی باد خاطره شهرام فرج زاده تارانی

دوشنبه ۱ شهریور مصادف است با سالروز میلاد شهید «شهرام فرج زاده تارانی»، جوانی که در روز عاشورای سال گذشته (۶ دی ۱۳۸۸) به همراه شهید «امیر ارشد تاجمیر» زیر چرخهای خودروی نیروی انتظامی در میدان ولیعصر تهران له شد.



شهرام فرج زاده جوانی ۳۵ ساله بود، شرکت خصوصی داشت و در کار پخش مواد غذایی بود. «آوا» نام دختر ۵ ساله ی وی است. آوا بعد از شهادت پدرش ماشین که می بیند می گوید: «بابام حواش نبود ماشین زد بهش». اما هنوز نمی فهمد یعنی در سنی نیست که درک کند قضایا را. گاهی نیز می گوید بابا مسافرت رفته است.

مادر شهرام از زنانی بود که در جریان جنگ ایران و عراق به جبهه رفت تا از وطن و مردمش دفاع کند.

گویا به شهرام الهام شده بود که عاشورا آخرین روز عمرش خواهد بود. آخرین اس ام اسی که از شهرام فرج زاده قبل از شهادتش باقی مانده، این است: «روز مرگم هر که شیون کند از دور و برم دور کنید- همه را مست و خراب از می، شرابی بدهید / بر مزارم نگذارید بیاید واعظ، پیر میخانه بخواند غزلی از حافظ / جای تلقین به بالای سرم دف بزنید، شاعری رقص کند جمله شما دست بزنید / روز مرگم درون سینه من چاک زنید، اندرون قلب من یک قلم تاک زنید / روی قبرم بنویسید وفادار برفت، آن جگر سوخته خسته از این دار برفت.»

خانواده ی فرج زاده تولد او را امسال بر مزار این شهید گرامی خواهند داشت. پیکر پاک وی در قطعه ی ۳۰۴ بهشت زهرای تهران دفن شده است. روحش شاد و یادش گرامی باد منبع: فیس بوک قاصدان آزادی

گرامی باد یاد

علی حسن پور

علی حسن پور ۴۸ سال داشت. حسابدار بود، و صاحب دو فرزند، دو سال از جنگ هشت ساله را در جبهه گذرانده بود، و چهار بار در سال به هلال احمر خون اهدا می کرد، تا آن

۲۵ خردادماه، که خوش بر زمین داغ تهران نقش بست.



شهید راه آزادی علی حسن پور

چرا شاکیان، نام واقعی «سردار مشفق» را افشا نکردند؟

منبع: سایت خودنویس، ۲۵ مرداد ۱۳۸۹
پس از آن که هفت تن از فعالان سیاسی اصلاح طلب در اعتراض به دخالت سازمان یافته گروهی از نظامیان در انتخابات سال گذشته و اقدامات «خلاف قانون این گروه مداخله گر در انتخابات» به رئیس قوه قضائیه شکایت کردند، نام سردار «مشفق» پس از انتشار فایل صوتی سخنرانی اش در باره «فتنه گران» بر سر زبانها افتاد و شکایت اصلاح طلبان بر اساس حرفهای او بود. همین شکایت منتهی به زندان رفتن مجدد کسانی چون تاجزاده شد، اما...

بخش تحلیلی خودنویس: بسیاری از فرماندهان و یا افسران امنیتی، اسامی مستعار دارند. اسامی مستعاری چون «عباد» و «اسلامی» را بسیاری از مخاطبان مطبوعات در سالهای بعد از دوم خرداد شنیده اند. علی ربیعی، مشاور امنیتی سید محمد خامی در سالهای خدمتش در وزارت اطلاعات با نام «عباد» شناخته می شد و سعید امامی، معاون فلاحیان را بسیاری با نام «اسلامی» می شناختند. حتی گفته می شود نام سازمانی محسن امین زاده «محمدزاده» بوده است.

اما آیا کسانی چون امین زاده، تاجزاده، میردامادی و عرب سرخی که دسترسی بیشتری به منابع اطلاعاتی و امنیتی در طول سالهای خدمتشان داشته اند از هویت واقعی «مشفق» بی خبرند؟ یک فرد آگاه به مسائل امنیتی به «خودنویس» گفت که «مشفق» همان حجت الاسلام دکتر احمد جهان بزرگی است. جهان بزرگی متولد شیراز است و گفته می شود همان استاد دانشگاهی است که در بسیاری از بازجوییها با متهمین بحث سیاسی می کرده.

با این حال این سوال مطرح می شود که با توجه به رده امنیتی بعضی از اصلاح طلبان زندانی که سخنان «مشفق» را در شکایت شان طرح کرده اند، چرا نام او را ذکر نکرده اند و تنها به نام سازمانی او اشاره کرده اند؟ به نظر می رسد به خاطر همین محدودیت، یاران شکایت کنندگان در فضاهای مجازی، خواسته اند نام واقعی این مقام امنیتی را لو بدهند.

بر اساس گفته همین منبع به «خودنویس»، تعهد امنیتی اصلاح طلبان مانع انتشار رسمی اسم واقعی «مشفق» شده است. به گفته این کارشناس، «مشفق» احتمالاً عضو وزارت اطلاعات بوده است، اما مامور به خدمت در سپاه شده و زیر نظر طائب، رئیس سازمان امنیت سپاه پاسداران شده.

گفته می شود احضار مجدد صفایی فراهانی و تاجزاده به زندان پس از عدم پس گرفتن شکایت شان بوده است. با این حال باید دید که بسیاری از نزدیکان امنیتی اصلاح طلب که در دوره های مختلف کارمندان، مدیران وزارت اطلاعات بوده اند، هویت «مشفق» را عیان خواهند کرد یا نه؟ آیا مشفق همان دکتر جهان بزرگی است؟

رویدادهای هنری ماه.....

لیلا جدیدی

سخن روز:

"خوش بین کسی است که چندین صدف سفارش می دهد به این امید که بتواند قیمتشان را با مروریدی که در یکی از آنها پیدا می کند، بپردازد." (تئودور فونتانه، ۱۸۹۸ - ۱۸۱۹، نویسنده آلمانی)

"اندیشیدن دشوار است، به همین دلیل بیشتر آدمها داوری می کنند." (کارل گوستاو یونگ، ۱۹۶۱ - ۱۸۷۵، روانشناس سوئیس و پایه گذار روانشناسی تحلیلی)

"تنها ابزار قهبری که پیروزی را میسر می کند، روشنگری سیاسی در نبرد روزانه است" (رزا لوکزامبورگ، ۱۹۱۹ - ۱۸۷۱، انقلابی لهستانی)

سینما

وضع آشفته سینما در ایران

وضعیت سینما در ایران هر روز آشفته‌تر می‌گردد. دست اندرکاران معتقدند "جریان برانداز" در سینما رخنه کرده و از این رو "سینمای ولایی" باید تقویت شود.

با تکیه زدن محمد حسینی به جای صفارهرندی بر مسند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شقمردی، سازنده فیلمهای تبلیغاتی برای احمدی نژاد به معاونت به جای محمدرضا جعفری جلوه، وضعیت آشفته سینمای ایران آشفته‌تر شده است.

شقمردی در واکنش به انتقادات اعضای "خانه سینما" نسبت به وضعیت صنفی و رفاهی هنرمندان و دست اندرکاران سینما می‌گوید: "نیازمند فصل جدیدی در فعالیت سینما هستیم و سینما نباید به صورت یک حزب سیاسی و در دست جناح بازبها در آید."

در این باره امین تارخ، بازیگر سینما و عضو هیات مدیره خانه سینما می‌گوید: "نشانه ای از عزم دولت برای حمایت از سینمای مستقل وجود ندارد."

وی با اشاره به عدم پرداخت بودجه مصوبه گفت، حتی در پرداخت هزینه کارکنان خانه سینما نیز بسیار کمبود وجود دارد.

فیلم "آکاردئون" جعفر پناهی، آغازگر "روزهای ونیز"

جشنواره فیلم ونیز (۱۱ سپتامبر) در بخش "روزهای ونیز" با پخش فیلم "آکاردئون" به کارگردانی جعفر پناهی

آغاز می‌شود. جعفر پناهی که در سال ۲۰۰۰ با فیلم "دایره" برنده جایزه شیر طلایی جشنواره ونیز شده بود، از سوی برگزارکنندگان به این جشنواره دعوت شده است.



این فیلم کوتاه ۸ دقیقه‌ای درباره دو نوازنده دوره‌گرد در خیابانهای تهران است که در پی یک حادثه آکاردئون‌شان را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توانند بنوازند.

پناهی در بیانیه‌ای که درباره این فیلم منتشر کرده، گفته است: "من کارگردانی هستم که به تغییرات جامعه و حوادث پیرامونم دقت می‌کنم." فیلم کوتاه "آکاردئون" بخشی از یک پروژه به نام "آنگاه و اکنون: ورای مرزها و تفاوتها" درباره گفتگوی فرهنگها است که با حمایت سازمان ملل اجرا می‌شود.

فراخوان سینماگران به گردهمایی برای پیگیری مطالبات صنفی

عده ای از سینماگران در فراخوانی از همکاران خود دعوت کرده اند که با شرکت در یک گردهمایی، تامین امنیت شغلی و رفاه اجتماعی خود را پیگیری کنند.

این دعوت که از سوی "جامعه اصناف سینمایی" صورت گرفته است، به امضای تعداد بسیاری از هنرمندان سرشناس از جمله: بهرام بیضایی، مسعود کیمیایی، جابرقاسمعلی، ابراهیم حاتمی کیا، حسن حسن دوست، فریدون فرهودی، رخشان بنی اعتماد، سعید حاجی میری، ناصر تقوایی، مهین نویدی، علی الهیاری، فریدون جیرانی، مهناز افشاری، علی مصفا، شهریار آسدی و... رسیده است.

تنها سینمای شهرستانی کرمان بسته می‌شود



سالهای اخیر، سال افول سینما در استان کرمان است هر چند که این رویه در کل استانهای کشور در حال رخ دادن است اما تعطیلی سینماهای کرمان چه در مرکز استان و چه در شهرستانها در سالهای اخیر شدت گرفته است.

تعطیلی دو سینما در رفسنجان، سینما "شوباد" کهنوج، جیرفت، زرنند، بافت و بم در سالهای اخیر در استان کرمان روی داده است و تنها بازممانده سینماها در شهرستانهای استان کرمان سینمای سیرجان است که مدیر آن از تعطیلی این سینما در ماههای آینده خبر داده اند. گفته می‌شود در سینما سیرجان از ۵۰۰ صندلی این سینما در هر سانس تنها ۱۵ صندلی اشتغال می‌شود و این تعداد بلیط فروشی، حتی نیمی از هزینه های هر سانس را نیز جبران نمی‌کند. تعطیلی سینماها در شهرستانها و حتی مراکز استانهای کشور به زودی موجب کاهش شدید فروش فیلمهای سینمایی و در نتیجه ورشکستگی صنعت سینما در کشور خواهد شد و این درحالیست که مردم همچنان رغبتی به حضور در سینماهای قدیمی و با صندلیهای مندرس و فیلمهایی که با ذایقه آنها فاصله دارد، نشان نمی‌دهند.

اصغر فرهادی، مدیر دو سینمای "مهتاب" و "آسیا" می‌گوید: "چرا باید سینما که در بسیاری از کشورها جزو شاخصهای فرهنگی است، در کشور ما به این سرعت و با این شیب سیر نزولی خود را طی کند."

افتتاح سینما در شهر جنین فلسطین

در شهر فلسطینی "جنین" در کرانه باختری روز جمعه پنجم اوت سینمایی زیبا و مجهز افتتاح شد.



در مراسم افتتاح، سلام فیاض، نخست وزیر تشکیلات خودگردان فلسطینی، صدها نفر از مردم جنین، چهره‌های فرهنگی، خبرنگاران و نمایندگان سازمانهای بین‌المللی حضور داشتند. رسانه‌های جمعی از قول بنیادگذاران سینما اعلام کردند که افتتاح این سینما باید نماد آشتی و گذار قطعی شهر به صلح و آرامش باشد. جنین تا چند سال پیش کانون ناامنی و آشوب بود. جنبش نوجوانان، معروف به "انتفاضه دوم" در سال ۲۰۰۲ از همین شهر برخاست. از چند سال پیش شهر جنین آرامش یافته و اهالی صلح‌دوست آن به زندگی عادی برگشته‌اند. نیروهای اسرائیلی شهر را به کلی ترک کرده و کار برقراری امنیت اکنون با ماموران وابسته به تشکیلات خودگردان فلسطین است. با بازگشت امنیت به جنین، زندگی اقتصادی رونق گرفت و عمران و آبادی رو به پیشرفت گذاشت. جنین از آرام‌ترین شهرهای منطقه است و حالا به سینمایی زیبا نیز مجهز می‌شود.

احیای "سینما جنین" به ابتکار یک مستندساز آلمانی به نام "مارکوس فتر" صورت گرفت.

شصت و سومین جشنواره فیلم لوکارنو



جشنواره لوکارنو با نمایش فیلم "در اعماق جنگل"، ساخته فیلمساز فرانسوی "بنوا ژاکو" گشایش یافت. در مراسم افتتاحیه این جشنواره که با حضور مقامهای سیاسی و فرهنگی دولت سوئیس و برخی چهره‌های سرشناس عالم سینما در سینمای روباز هشت هزار نفری "پیاتزا گراند" برگزار شد، "بروس لایروس"، "فرانسوا ساگات"، "لوئیس گارل"، "آنیتا کاپریولی"، "میگل گومز"، "والریا گولینو" و گل شیفته فراهانی شرکت داشتند.

جشنواره فیلم لوکارنو که هر ساله در ماه اوت در شهر لوکارنو سوئیس برگزار می‌شود، یکی از معتبرترین و قدیمی ترین جشنواره های فیلم جهان به حساب می‌آید و نامش همواره در کنار جشنواره های فیلم معتبر اروپایی مثل کن، ونیز و برلین قرار می‌گیرد.

برخلاف سنت جشنواره های بزرگ اروپایی، جشنواره فیلم لوکارنو اهمیت زیادی به سینماگران مستقل و تازه کار از سراسر جهان می‌دهد و در سالهای اخیر نقش ویژه ای در کشف و معرفی برخی چهره های خلاق سینمایی جهان و ایران داشته است.

گلشیفته فراهانی، بازیگر مستعد ایرانی که مدتی است در خارج از ایران زندگی می‌کند، به عنوان عضو هیات داوران این جشنواره انتخاب شده است. پیش از این نیکی کریمی نیز در سال ۲۰۰۵ به عنوان داور در این جشنواره شرکت داشت.

امسال با تغییر مدیریت جشنواره فیلم لوکارنو، سینمای ایران جایی در برنامه های آن ندارد و فیلم کردی "ماندوو" تنها فیلمی است که از یک سینماگر ایرانی در این جشنواره شرکت دارد.

جشنواره لوکارنو با مدیریت هنری "مارکو مولر"، در سالهای گذشته توجه ویژه ای به سینمای ایران نشان داده و بقیه در صفحه ۱۸

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۷

بعد از جشنواره کن، یکی از مهم ترین تریبونهای معرفی و پرتاب سینماگران ایرانی به عرصه بین المللی بوده است. توجه مارکو مولر به سینمای ایران تا حدی بود که برخی از رسانه های سوئیسی وی را عامل جمهوری اسلامی ایران معرفی کردند.

به هر حال بسیاری از سینماگران برجسته امروز ایران موفقیت بین المللی خود را تا حد زیادی مدیون جشنواره فیلم لوکارنو می دانند. عباس کیارستمی، ناصر تقوایی، جعفر پناهی، رخشان بنی اعتماد، ابوالفضل جلیلی و تعدادی دیگر، ابتدا از طریق جشنواره فیلم لوکارنو به جهانیان معرفی شدند.

هنرهای تجسمی

نگارگر ایرانی برنده نشان طلایی دوسالانه بین المللی شارجه

نشان طلایی دوسالانه بین المللی شارجه در حوزه هنرهای تجسمی در سال ۲۰۱۰ به مصطفی آقامیری، هنرمند ایرانی شاخه نگارگری و تذهیب تعلق گرفت. این نشان از میان ۸۲۱ اثر متعلق به ۳۳۳ هنرمند از نقاط مختلف جهان به عنوان اثر برتر این دوسالانه انتخاب و نشان طلایی و لوح تقدیر این دوسالانه به آقامیری که کارشناس صنایع دستی و کارشناس ارشد هنرهای اصیل است اهدا شد. در دوسالانه ۲۰۱۰ شارجه، هنرمندان مختلفی از ۲۸ کشور جهان از جمله ایران، آلمان، بریتانیا، ترکیه، لیبی، مصر و آفریقای جنوبی شرکت داشتند مصطفی آقامیری سال گذشته در گفت و گو با روزنامه "جام جم" در مورد علت گرایش نگارگران ایرانی به نمایشگاههای کشورهای عربی گفته بود که از آنجایی که در ایران متولی درستی برای این هنر وجود ندارد، هنرمندان به ناچار آثار خود را در جاهای دیگر برای فروش و نمایش عرضه می کنند.

درگذشت بهمن محمص در رم

بهمن محمص، نقاش و مجسمه ساز سرشناس ایرانی در پی ابتلا به بیماری ربوی در سن هفتاد و هفت سالگی در شهر رم درگذشت. وی از هنرمندان پیشرو و جریان ساز مجسمه سازی و نقاشی ایران بود. او که در سال ۱۳۱۰ در رشت متولد شده بود، هنگامی که ۱۴ ساله بود، کارآموزی در کارگاه

محمد حبیب محمدی نقاش گیلانی را آغاز کرد. گیلانی خود هنر را در آکادمی هنر مسکو آموخته بود.



چند سال پیش، قرار بود نمایشگاهی از نقاشیها و مجسمه های این هنرمند سرشناس در موزه هنرهای معاصر برپا شود اما این برنامه عملی نشد و مدتی بعد بخشی از نقاشیهای وی از گنجینه موزه جهان نما در کاخ نیاوران خارج و رونمایی شد.

بهمن محمص در کنار مجسمه سازی و نقاشی، به کار ترجمه نیز اشتغال داشت و آثاری از ایتالو کالوینو، لوییچی پیراندلو، مالا پارتی، ژان ژنه و چند نویسنده دیگر اروپایی را به فارسی برگردانده است.

گالری "تیت مدرن" بریتانیا

تنها ده سال پیش بود که گالری "تیت" بریتانیا، یکی از معتبرترین گالری های هنری دنیا، شعبه تازه ای از خود را در محل یک موتورخانه در ساحل جنوبی رودخانه تیمز در مرکز لندن افتتاح کرد و بر آن نام "تیت مدرن" گذاشت. امروز این گالری از معتبرترین مراکز هنری جهان و از پر بیننده ترین آنهاست و یکی از گنجینه های بزرگ نقاشی و چیدمان جهان را در خود گرد آورده است.

به مناسبت ده سالگی این مرکز، انتشارات فعال تیت، کتابی با عنوان "تیت مدرن، ده" منتشر کرده که اطلاعات جالب و ارزنده ای درباره این موزه دارد.

تیت مدرن در سال ۲۰۰۰ برای ارایه گنجینه ای از هنر قرن بیستم افتتاح شد و قصد آن ارایه آثار بحث انگیز و جنجالی هنری قرن بیستم در کنار آثار ناشناخته اما با ارزش بود تا بدین ترتیب ضمن ارایه آثار شناخته شده، آثار ارزشمند نوبی را هم به تماشاگران معرفی کند.

گنجینه تیت مدرن شامل آثاری از سال ۱۹۰۰ تا به امروز است. شمار بازدید کنندگان این گالری تا به امروز حدود ۴۵ میلیون نفر رسیده و به یکی از جذابیت های بی رقیب لندن در جلب توریست بدل شده است.

موسیقی

ستاره موسیقی کانیدای انتخابات ریاست جمهوری هاییتی

"وایکلف ژان"، خواننده نیویورکی هاییتی تبار تصمیم دارد به زودی کانیداتوری خود را برای انتخابات ریاست جمهوری کشور زلزله زده هاییتی اعلام کند.

وایکلف می گوید که نقش خود در انتخابات آتی را اطمینان دهنده به نسل جوان برای مشارکت در بازسازی کشور می بیند. وی همچنین گفت: "منی خواهم عروسک خیمه شب بازی دیگران باشم. می خواهم کارهای بیشتری انجام دهم."

فردی که در انتخابات ۲۸ ماه نوامبر پیروز شود، مسوولیت بزرگی در بازسازی این کشور که بعد از زلزله هفت ریشتری ماه ژانویه گذشته متحمل خسارتهای سنگینی شد، برعهده دارد.

خاموشی محمد نوری

محمد نوری درگذشت، نوری هنرمندی فرهیخته بود. او با ادبیات ایران آشنا بود و از راه تحصیل زبان انگلیسی، ادبیات جهان موسیقی را عمیق و علمی آموخته بود. وی در نزد استادانی چون اسماعیل مهرتاش، سیروش شهردار و فریدون فرزانه در آفرینش هنری سختگیر شد. در آنچه می خواند، هماهنگی کاملی میان موسیقی، شعر و صدا و احساس او در اجرا وجود داشت. نوری با اجرای ترانه های محلی همچون "جان مریم"، "جمعه بازار"، "واسونک" شهرتی فراوان یافت. ترانه های او به ویژه در میان دانشجویان به صورت فردی و دسته جمعی در کوه و دشت بازخوانی می شد. در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ اتاقهای کوه در دانشگاه ها جایی برای تفکیک هنر آوازی متعهد از موسیقی ای بود که "مبتدل" خوانده می شد. نوری در دوران بعد از قیام ۵۷ همچنان به آفرینش هنری و برگزاری کنسرت در ایران ادامه داد.

محمد نوری در ۸۱ سالگی درگذشت. او در یک ساله آخر عمرش از یک بیماری حونی رنج برد.

عدم مجوز به خوانندگان لس آنجلسی

محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم گفت: "تاکنون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هیچ مجوزی به خوانندگان لس آنجلسی در کشور نداده است و تمام اظهارنظرها در این زمینه شایعه است." "هر چند ورود و خروج افراد و کنترل مرزی مسوولیتش با ما نیست اما ما در زمینه کار هنری، به این افراد مجوز نداده ایم و در این

ارتباط تنها یک مراجعه کننده داشتیم که در این زمینه نیز هیچ مجوزی از سوی فرهنگ و ارشاد ارایه نشده است."

حسینی به ارتباط مستمر با "علما و مراجع" اشاره کرد و ادامه داد: "ما تمام نصایح و سخنانی که از سر دلسوزی و اصلاح در حوزه فرهنگ باشد را قبول می کنیم."

لیدی گاگا و موفقیت چشمگیر او

بر اساس فهرست سالانه مجله "فوربس"، لیدی گاگا دومین چهره قدرتمند جهان در حوزه موسیقی است. او در سال جاری با ۱۳ نامزدی در جوایز موزیک ویدیو "ام تی وی" در صدر نامزدهای امسال نشست است.

بعد از این خواننده ۲۴ ساله آمریکایی، امینم (Eminem)، رهبر آمریکایی با ۸ نامزدی، کانیدای بیشترین جوایز امسال است.

لیدی گاگا، خواننده پاپ با موزیک ویدیوهای "رابطه عاشقانه بد" (Bad romance) و "تلفن" (که بیانسه هم در آن حضور دارد)، دو بار نامزد جایزه بهترین موزیک ویدیو امسال شده است.

مراسم اهدای جوایز در سپتامبر سال جاری در لس آنجلس برگزار خواهد شد. در بخش موزیک ویدیو سال، امینم با "بدون ترس" (Not afraid) با لیدی گاگا رقابت خواهد کرد. گروه "فلورانس و ماشین" هم با موزیک ویدیو "روزهای سگی تمام شد" رقیب این دو هنرمند خواهد بود. گروههای "کلد پلی" (Cold Play)، "گوریلاز" (Gorillaz) و مامفورد و سانز (Mumford and Sons) از نامزدهای بریتانیایی جوایز ام تی وی امسال هستند.

۱۸ نفر در فستیوال موسیقی "رژه عشق" در شهر دویسبورگ آلمان کشته شدند

دستکم هجده نفر در جریان فستیوال موسیقی "رژه عشق" در شهر دویسبورگ آلمان کشته شدند.

پلیس می گوید جمعیت منتظر در تونل ورودی محل برگزاری این فستیوال ناگهان وحشت زده شده و بسیاری در زیر دست و پا کشته و زخمی شدند. مقامهای آلمانی تعداد زخمیها را بیش از ۱۰۰ نفر ذکر کرده اند.

برگزار کنندگان این فستیوال می گویند بیش از یک میلیون نفر در آن شرکت کردند.

"فرانک کوپاتچک"، سخنگوی شهرداری دویسبورگ گفت، کمیته بحران تصمیم گرفت این مراسم را متوقف نکند زیرا در آن لحظه جمعیت زیادی در محل حاضر بود.

فستیوال موسیقی رژه عشق همه ساله

بقیه از صفحه ۱۹

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۸

هنرمندان و هنردوستان را از برزیل، روسیه، هلند، اسپانیا، استرالیا و سایر کشورهای جهان جذب می کند. آنها در خیابانهای شهر به مدت ده ساعت رژه می روند. فستیوال رژه عشق در سال ۱۹۸۹ در برلین و به صورت تظاهراتی در طرفداری از صلح آغاز شد اما بعد به فستیوال موسیقی بزرگی در فضای باز تبدیل شد.

علی رضا افتخاری و ابراز احساسات او برای احمدی نژاد

علی رضا افتخاری، خوانند موسیقی اصیل ایرانی در مراسم بزرگداشت "روز خبرنگار" که در مرکز همایشهای صدا و سیما با حضور مدیران، سردبیران و خبرنگاران برگزار شده بود، شرکت کرد. در این مراسم او از احمدی نژاد به خاطر علاقه وی به فرهنگ و هنر قدردانی کرد و سپس در پایین صحنه، محمود احمدی نژاد را در آغوش گرفته و ضمن بوسیدن او گفت: "آقای رئیس جمهور دوستان دارم."

پس از این ماجرا او با انتقادات شدیدی از جانب مردم و حتی طرفداران صدایش قرار گرفت. سیل انتقادات همچنان به سوی وی روان است و برخی از طرفدارانش می گویند که سی دیهای او را شکسته و از بین برده اند.

در ماه رمضان "ربنا" با صدای شجریان یخش نشد

حمیدرضا ترقی، عضو شورای مرکزی حزب موتلفه، یخش صدای شجریان را از "رسانه ملی"، "خواست دشمنان انقلاب" توصیف کرد. او گفت: "شجریان در فتنه اخیر راه خود را از ملت ایران جدا کرد. از همین رو در ماه رمضان، "ربنا" با صدای شجریان یخش نشد.

محمدرضا شجریان، پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و سرکوب خونین معترضان، به صراحت گفت وی تنها برای "خس و خاشاک" می خواند؛ واژه ای که احمدی نژاد معترضان به انتخابات را لقب داده بود.

محمدرضا شجریان، صدا و سیما جمهوری اسلامی را از یخش آثار خود به جز دعای پیش از افطار "ربنا" منع کرده است.

کتاب

خاطرات فیدل کاسترو منتشر می شود

فیدل کاسترو، رهبر سابق کوبا اعلام کرد که کتاب خاطراتش را با نام "پیروزی استراتژیک" به زودی منتشر خواهد کرد. کاسترو در این کتاب به خاطرات چریکی خود مربوط به دوران انقلاب کوبا و سالهای پایانی دهه ۵۰ میلادی می پردازد. وی در این کتاب چگونگی پیروزی خود با ۳۰۰ جنگجو را که به سرنگونی دیکتاتور این کشور انجامید شرح داده است.

کتاب مزبور شامل ۲۵ فصل و حاوی عکسها، نقشهها، نمودارها و معرفی انواع سلاحهای استفاده شده از دو سوی این جنگ است.

کاسترو هم اکنون در فکر نوشتن جلد دوم این کتاب است که به گفته وی احتمالاً "استراتژی ضد حمله" نام خواهد داشت. رهبر سابق کوبا انگیزه خود از نوشتن این کتاب را پاسخ به سوالات متعدد درباره کودکی، نوجوانی و جوانی اش و چگونگی و چرایی انقلابی شدن و شروع مبارزه مسلحانه اش عنوان کرد.

"سالهای فتوا"، کتاب جدید سلمان رشدی

سلمان رشدی، نویسنده بریتانیایی هندی تبار قصد دارد که با انتشار کتابی به عنوان "سالهای فتوا"، ماجرای سالهایی که به سبب فتوای قتلش از سوی آیت الله خمینی به طور مخفی زندگی کرده بود را بیان کند. او همچنین گفت که در ۲۰ سال گذشته مطالب نادرست بسیاری درباره زندگی مخفیانه او به سر زبانها افتاده است و او می خواهد خود را از "این اراجیف" خلاص کند. بسیاری سلمان رشدی را نماد رویارویی جمهوری اسلامی و غرب در دهه ۹۰ می دانند.

شعر

شاعر سرشناس روس، خانه مسکونی اش را به موزه تبدیل کرد

"یوگنی یفتوشنکو"، شاعر روس خانه خود در "دهکده نویسندگان" روسیه (معروف به "پرلکینو") را به همراه تمام اثاثیه، از جمله تابلوها و عکسها و نامه های خود به دولت روسیه واگذار کرد. برخی از اشعار یفتوشنکو توسط مترجمان ایرانی مانند نسترن زندی به فارسی ترجمه شده است.

یفتوشنکو شاعر ۷۷ ساله که همچنان در خانه دوطبقه خود در "دهکده نویسندگان" در نزدیکی مسکو زندگی خواهد کرد، بزرگترین شاعر اتحاد شوروی (سابق) پس از مرگ استالین (۱۹۵۳) به شمار می رفت و با بسیاری از نویسندگان و هنرمندان جهان در ارتباط بود. در میان اشیای با ارزش خانه یفتوشنکو، تابلوهایی اصیل از پابلو پیکاسو، خوان میرو، ژرژ براک و مارک شاگال وجود دارد و همچنین عکسهای بی شمار شاعر با چهره های برجسته قرن بیستم.

یفتوشنکو به روزنامه "نویه ایزوستیا" گفت: "آدم حق ندارد این چیزها را که ارزش معنوی دارند از دید مردم پنهان کند."

"سرگی اودیف"، وزیر فرهنگ روسیه هنگام تحویل خانه به روزنامه نگاران گفت که از این پس در خانه یفتوشنکو برنامه های شعرخوانی و نمایشگاه های هنری برگزار خواهد شد. یفتوشنکو هرگز با نظام شوروی مخالفت آشکار نکرد اما با اغلب "ناراضیان" رابطه نزدیک داشت و از آنها حمایت می کرد.

او از نهضت نوگرایی به رهبری میخائیل گورباچف، که به فروپاشی نظام شوروی انجامید، پشتیبانی کرد.

"دیمیتری شوستاکوویچ"، آهنگساز بزرگ برخی از اشعار یفتوشنکو را در قطعات و سمفونیهای خود به کار برده است.

ولی فقیه رژیم متهم اصلی و آمر پخش اعترافات تلویزیونی است

جعفر پویه

انگیزه ای نمی توانند آنرا توجیه کنند.

از سوی دیگر، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران پس از پخش این مصاحبه خواستار برکناری و محاکمه عزت الله ضرغامی، رییس صدا و سیما رژیم به دلیل همکاری با دستگاه اطلاعاتی و قضایی برای تهیه و پخش اعترافات ساختگی شده است. این درحالی است که عزت الله ضرغامی یکی از بلندپایگان سپاه پاسداران و عناصر شناخته شده سرکوب در دستگاه ولایت فقیه و مورد اعتماد شخص خامنه ای است. از طرفی، از اولین روزهای برپایی رژیم جمهوری اسلامی، رادیو تلویزیون نه تنها مجری عوامل اطلاعاتی و دستگاه قضایی بلکه، در خدمت ولایت فقیه و یکی از ارگانها مهم تبلیغاتی آن بوده است. این ارگان همواره در دست افرادی است که مورد اعتماد ولی فقیه رژیم و امر بر او باشند. رییس این دستگاه، امین رهبر است و کلیه دستورات خود را از او می گیرد. همکاری این ارگان با دیگر دستگاه های زیر مجموعه ولایت فقیه نه تنها همواره وجود داشته بلکه، از بدیهیات است.

اگر کسی به جرم پرونده سازی و برپایی بساط داغ و درفش و ساخت سریالهای کثیف خودزنی و پخش اعترافات متهمان دستگاه قضایی رژیم باید به دادگاه کشیده شده و مورد بازخواست قرار گیرد، آن شخص کسی نیست مگر ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی که امر و دستور دهنده این بی شرمیهاست. ضرغامی تنها عروسکی در دست ولی فقیه رژیم، خامنه ای است، این اوست که باید پاسخگوی همه اعمال بی شرمانه رژیم و ددمنشیهای جلالدان آن باشد.

در پخش اعترافات تلویزیونی و وادار به خودزنی کردن متهمان دستگاه قضایی، ولی فقیه رژیم متهم ردیف اول است و باید در دادگاهی مردمی به جرم همه این بی عدالتیها محاکمه گردد.

فراسوی خبر ۲۲ مرداد اعتراف گیری و وادار به خودزنی کردن زندانیان اسیر در دست دستگاه داغ و درفش رژیم جمهوری اسلامی امری مختص به امروز نیست. سالهاست که این رویه شناخته شده توسط رژیم به کار گرفته می شود تا دلیلی بر روا بودن ظلم و ستمی باشد که فراشان و مجریان عدالت به شیوه رژیم ولایت فقیه بر آن اصرار دارند. شب چهارشنبه تلویزیون رژیم مصاحبه مضمّن کننده ای با خانم سکینه محمدی، محکوم به سنگسار را پخش کرد. در این مصاحبه، مجریان عدالت به شیوه سیستم قضایی رژیم، زنی شکسته و بی پناه را وادار کردند تا نه تنها علیه خود اعتراف کرده و به خواسته های بازجویان و پرونده سازان عمل کند بلکه، علیه وکیل خود نیز موضع گیری نماید. زنی که هر شب کابوس مرگ می بیند و به قول خودش بیش از ۴ سال است که آرامش را به چشم ندیده است، چگونه می تواند بی پروا و بدون اندیشیدن به عاقبت گفته های خویش در برابر دوربین تلویزیون ظاهر شود و بدترین نسبتهای اخلاقی دیکته شده را به خود منتسب کند؟ چگونه دستگاه داغ و درفش بی خردان و جلالدان و بی وجدانهای مظلوم کش رژیم، شنوندگان و بینندگان خود را آنقدر نادان فرض کرده اند که فکر می کنند آنها چنین یاهو هایی را باور می کنند و به مجریان آن آفرین خواهند گفت؟

سالهاست رژیم، فعالان سیاسی و اجتماعی را با انواع شکنجه و فشار به جلو دوربین تلویزیون کشانده و آنان را وادار به خود زنی کرده است اما این برای اولین بار است که محکوم و متهم دادگاه جنایی را به چنین کاری وادار می کنند. انگیزه برپا کنندگان این شو کثیف و غیر انسانی هر چه باشد، عمل آنان آنقدر کثیف است که با هیچ

زنان در مسیر رهایی آنهایتا اردوان

اگر تعدادی زن فقیر اقدام به این عمل می‌ورزند نمی‌توان خواسته اکثریت زنان فیلیپینی که خواهان داشتن فرزندان بیشتر هستند را فدای خواسته این عده کرد!

آرژانتین دسترسی زنان به امکانات بهداشتی را تضمین می‌کند

دیلی ورلد، ۱۰ آگوست ۲۰۱۰ - دیدبان حقوق بشر با انتشار گزارشی ابراز داشت که هزاران زن و دختر آرژانتینی از امکانات بهداشتی محدود رنج می‌برند. موانع زیادی در مسیر دست یافتن زنان به امکانات بهداشتی مانند سرویس کورتاژ بعد از تجاوز جنسی، عقیم سازی و امکانات جلوگیری از بارداری وجود دارد. در بسیاری موارد زنان می‌بایست برای دسترسی به این سرویسهای بهداشتی، به مدت طولانی در انتظار بمانند یا به دلیل وضعیت بد معیشتی قادر به دسترسی به سرویسهای مزبور نشوند. از سوی دیگر، مراکز بهداشتی غیرقانونی از زنان خواستار ارایه اجازه همسر هستند، کلینیکها از زنان توصیه نامه های متعدد ولی غیرالزامی از پزشک خانوادگی یا مراکز بهداشتی دیگر مطالبه می‌کنند و یا اصولاً به طور مستقیم از در اختیار گذاشتن اینگونه سرویسها خودداری می‌کنند. به این دلایل، زنان مجبور می‌شوند که به بارداریهای ناخواسته و غیر بهداشتی تن دهند و یا قادر نباشند در رابطه با مسایل بهداشتی خود به طور مستقل تصمیم بگیرند.

۴۰ درصد از بارداریها در آرژانتین با عمل کورتاژ پایان می‌پذیرد که معمولاً غیربهداشتی می‌باشد. کورتاژ غیربهداشتی یکی از دلایل مرگ و میر زنان طی دهه ها در آرژانتین بوده است. افزون بر این، پزشکان و پرسنل مراکز بهداشتی که از در اختیار گذاشتن امکانات خودداری می‌کنند، به ندرت تحت پیگرد قانونی و جریمه قرار می‌گیرند. در همین راستا با زنانی که از ناتوانی فیزیکی، روحی و روانی رنج می‌برند، همانگونه که با زنانی که از توانایی کامل برخوردار هستند، رفتار می‌شود. به این زنان امکانات ویژه بهداشتی ارایه نمی‌شود. به عنوان مثال، امکانات لازم برای زنانی که قدرت شنوایی کاملی ندارند، در ارتباط با پزشک قرار داده نمی‌شود و یا اصولاً پزشک گمان می‌برد که این زنان به دلیل اینکه قادر به شنیدن و یا سخن گفتن نیستند، پس ارتباط جنسی نیز ندارند و بنابراین نیازی به امکانات

زنان فیلیپینی جان خود را به دلیل غیرقانونی بودن عمل کورتاژ از دست می‌دهند

خبرگزاری فیلیپین، ۳ آگوست ۲۰۱۰ - نمایندگان کوشنده حقوق زنان در پارلمان فیلیپین از کنگره می‌خواهند که جهت تصویب قانونی برای آزاد کردن عمل کورتاژ ایمن اقدام ورزد. این درخواست در پی انتشار گزارشی مطرح گردید که در آن گفته شده کورتاژ غیر قانونی و غیر بهداشتی جان زنان را به خطر انداخته و با روبرو ساختن آنان با جراحت، بیماری و مرگ، این مصل را به یک فاجعه حقوق بشری تبدیل کرده است.

این گزارش که از سوی "مرکز حقوق تولید مثل نیویورک" علیه ممنوعیت کورتاژ در فیلیپین انتشار یافته است می‌گوید که بیش از نیمی از یک میلیون زن فیلیپینی، سالانه به عمل کورتاژ به صورت پنهانی مبادرت می‌ورزند. از این میزان، نود هزار نفر از عوارض بعد از کورتاژ رنج می‌برند که نزدیک به هزار نفر از آنها جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین، دولت فیلیپین می‌بایست با اقدامی جدی در رابطه با قانونی کردن عمل کورتاژ با این مساله بهداشتی در جامعه برخورد کند. عمل کورتاژ و یا پایان دادن به بارداری در حال حاضر در کشور فیلیپین ممنوع است.

مدافعان حقوق زنان تلاش می‌کنند که دولت را به تصویب قانونی که عمل کورتاژ را در شرایطی که سلامتی روانی، روحی و یا فیزیکی زن باردار در خطر است یا بارداری محصول تجاوز جنسی و یا محصول آن جنین معیوب می‌باشد، وادار سازند. "کمیته حذف تبعیض علیه زنان" تاکید می‌کند که جنایی شمردن عمل کورتاژ، از شمار زنانی که به این عمل به طور پنهانی مبادرت می‌ورزند کم نمی‌کند بلکه، فقط اقدام به این عمل را برای جان و بهداشت آنان خطرناک تر می‌کند.

در حالی که زنان در فیلیپین تلاش می‌کنند تا کنگره را به تصویب قانونی جهت برخورد با کورتاژ غیر قانونی و غیر بهداشتی که جان زنان را به خطر می‌اندازد وادار سازند، "کنفرانس روحانیون کاتولیک فیلیپین" با طرح چنین قانونی از سوی نمایندگان پارلمان و مدافعان حقوق زنان به شدت مخالفت ورزیده است. آنان استدلال می‌کنند که اگر بسیاری از مواد مخدر استفاده می‌کنند، دولت نباید استفاده از مواد مخدر را آزاد کند! و می‌افزایند

بهداشتی در رابطه با ارگان تولید مثل خود ندارند.

البته دولت آرژانتین به تازگی در رابطه با این مساله تصمیم گرفته که به طور جدی اقدام کند. به عنوان مثال وزارت بهداشت به دستور وزیر بهداشت دولت در ماه می گذشته با تهیه پرسش نامه ای به کنترل مراکز بهداشتی پرداخت تا اطمینان حاصل کند که امکانات لازم جهت کورتاژ بعد از تجاوز جنسی در اختیار زنان، قرار می‌گیرد.

تشکل پرستاران نیوزلندی از مطالبات زنان مهاجر حمایت می‌کند

اسکوپ نیوز، ۲۱ جولای ۲۰۱۰ - اتحادیه پرستاران نیوزلند با حمایت از حقوق زنان مهاجر اعلام کرد که تعهد خود را با این عمل از سلامت زنان جامعه خود نشان می‌دهد. مدیر این اتحادیه ابزار می‌دارد که اتحادیه پرستاران نیوزلند از نابرابری و بی عدالتی اعمال شده نسبت به حقوق زنان مهاجر که تاثیر قابل توجهی بر سلامت و تندرستی مردم دارد، مخالف است. افزوده بر این، این اتحادیه ابراز می‌دارد که با هر سازمان و تشکلی که برای پیشبرد مسایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که امکانات بهداشتی بهتری را به شیوه ای عادلانه تر در اختیار افراد، قرار می‌دهد، همکاری می‌کند. این اتحادیه همچنین اضافه می‌کند که شاهد تاثیر خشونت خانگی در بخش اورژانس بیمارستانها بر سلامت فیزیکی و روانی زنان است. بدین ترتیب، حمایت از حقوق زنان یک مبارزه علیه اعمال خشونت خانگی که شامل نابرابری اجتماعی می‌شود، است.

داستان دو زن و دو حکم مرگ در ایران



هفتینگ پست، ۱۲ جولای ۲۰۱۰ - سازمان عفو بین الملل و سازمانهای جهانی دیگر در هفته های اخیر خبر محکوم شدن دو زن در ایران را بسیار برجسته کرده اند. هر دو این زنان از بی عدالتی در رنجند اما داستان آنان با هم متفاوت است در حالیکه یکی از آنان توسط خبرگزاریها و افکار عمومی جهانی مورد توجه گسترده ای نسبت به دیگری قرار گرفته است، مساله دیگری نیز مستحق توجه است.

سکینه محمدی آشتیانی، مادر دو فرزند به اتهام داشتن رابطه جنسی با مرد دیگری در حالی که متاهل بوده است، به مرگ از طریق سنگسار محکوم شده است. این مساله آنچنان مورد توجه رسانه های خبری قرار گرفت و حتی آنچنان گسترش پیدا کرد که دبیر امور خارجی کشور انگلیس اعلام کرد که مقامهای رسمی دولت حاکم بر تهران از طریق سفارت این کشور در انگلیس ابراز داشته اند که آشتیانی سنگسار نمی‌شود. اگرچه آینده این زن هنوز در هاله ای از ابهام قرار دارد و از آنجا که رژیم ایران برای پرسنسیها و کنوانسیونهای جهانی ارزشی قابل نیست، حذف حکم سنگسار فقط می‌تواند دروغی از سوی آنان باشد.

زن دوم، زینب جلالیان، ۲۷ ساله می‌باشد که یک فعال سیاسی کرد می‌باشد. جلالیان از سال ۲۰۰۹ به اتهام محاربه به مرگ محکوم شده است و هر لحظه ممکن است اعدام گردد. وی فعلاً در زندان اوین به سر می‌برد. جلالیان در سال ۲۰۰۷ به اتهام عضویت در یک حزب کردی مسلح دستگیر شد. او تحت شکنجه های فیزیکی و جنسی وحشیانه قرار گرفته است. زینب جلالیان در دادگاهی که فقط چند دقیقه طول کشید و قادر به ارتباط با وکیل مدافع خود نبوده، به محاکمه کشیده شد. در این دادگاه هیچ مدرکی مبنی بر متهم بودن وی ارایه نشد. حکم اعدام وی توسط دادگاه عالی کشور در ۲۶ نوامبر سال ۲۰۰۹ تایید شد. خانواده وی مدتها هیچ خبری از فرزند خود نداشته و مسوولین مدام به آنان گفتند که پرونده جلالیان گم شده است. با وجود بی عدالتی آشکاری که بر جلالیان اعمال شده و شرایط وخیم وی، او همانند سکینه آشتیانی نظر رسانه های خبری جهانی را جلب نکرده است. اگرچه شاید سنگسار نسبت به اعدام و دستگیری به دلیل مسایل خصوصی نسبت به دستگیری به دلیل تعلقات سیاسی هرچند غیر اساسی، برای رسانه های گروهی بیشتر جلب توجه کند اما باز هم به مساله زینب جلالیان انطور که می‌بایست توجه نشده است. فعالان حقوق بشر می‌بایست علیه اعدام، حال به هر گونه ای، چه سنگسار و چه از طریق به دار

بقیه در صفحه ۲۱

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۲۰

علیه حکم اعدام یک بازمانده گشتار ۶۷

منصور امان

فراسوی خبر ۹ مرداد همزمان با سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ رژیم جمهوری اسلامی کمر به قتل یکی از بازماندگان این فاجعه ملی بسته است. آقای جعفر کاظمی که در هنگام قتل عام زندانیان در این سال دورانی محکومیت خود را به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق می گذراند، تنها یک گام با سپرده شدن به دست دژخیمان آقای خامنه ای فاصله دارد.



به گفته خانم رودابه اکبری، همسر آقای کاظمی، وی در سال ۶۰ زمانی که دانش آموز بود در جریان هجوم سراسری و خونین حکومت به سازمانها و گروه های مخالف دستگیر گردید و نزدیک به ده سال را در زندان سپری کرد.

گزارشها بیانگر آن است که این زندانی سیاسی به شدت از سوی از بازجویان و شکنجه گران تحت فشار قرار داشته تا در خیمه شب بازیهایی که دستگاه قضایی و تلویزیون دولتی زیر تیتراژ "دادگاه" بر پا می کنند، اتهامهای شناخته شده دستگاه های امنیتی علیه جنبش اجتماعی را تکرار کند. آقای جعفری با وجود رفتارهای غیرانسانی و وحشیانه مأموران آیت الله خامنه ای حاضر به همکاری نشد و در پی آن به اتهام "مُحاربه" محکوم به اعدام گردید. لازم به یادآوری است که شماری از زندانیان بر اساس همین سوابقی دستگاه های امنیتی پس از اعتراف دروغین علیه خود، اعدام گردیده اند.

اکنون وکیل وی، خانم نسیم غنوی می گوید که حکم اعدام موکلش پس از تایید در دادگاه تجدیدنظر و رد اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور به دایره اجرای احکام ارسال شده است. خانم ستوده خاطر نشان کرده است، دستگاه قضایی توانسته اتهام "مُحاربه" را اثبات کند و آقای کاظمی نیز هیچیک از اتهامات علیه خود را نپذیرفته است.

ناگفته نماند که حکم دستگاه قضایی تحت امر باند نظامی - امنیتی ولایت فقیه همچون موارد گذشته یک تصمیم سیاسی است که با هدف انتقام گیری و وحشت پراکنی دیکته شده است. سکوت در برابر تاخت و تاز دستگاه سرکوب که در این مورد، مجوز آدمکشی صادر شده از سوی محاکم ناعادلانه را چونان برگ انجیر در برابر خود گرفته، روشن کردن چراغ سبز برای آن به منظور ادامه حرکت در این مسیر خون فرس است.

تردید نیست که تلاش ولی فقیه برای قتل یک زندانی سیاسی دیگر، با واکنش یکپارچه عدالت خواهان و ستم ستیزان روپرو خواهد گردید. گذشته از آنها، اکنون و در سالگرد کشتار ۶۷ برای آن دسته ای که در مقابل هولوکاست بر پا شده توسط آیت الله خمینی به هر بهانه ای خاموشی گزیدند، فرصت مناسبی است که به تصحیح رفتار سیاسی خود بپردازند تا نشان داده شود که ادعای پندار تغییر یافته آنها باور پذیر است.

مقاومت زندانیان سیاسی زهری در کام مفلوکان در قدرت

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۴ مرداد از میان خون و شکنجه و زحمتهای چرکین و بدنهای به زنجیر کشیده در حصار دستهای مشتی جنایتکار و خشونت طلب، شعله هایی برفرازند که چون جام زهری کام مفلوکان در قدرت را تلخ می کنند و دفاع از آزادی است. مقاومت و ایستادگی در برابر جهل و دفاع از آزادی است. مقاومتی که تداوم و گستردگی آن خواب را از حافظان نظم موجود می رباید. مقاومت زندانیان سیاسی، جام زهریست به کام ولایت فقیه که می خواهد سکوت قبرستانی بسازد و بر پشته های جانباختگان راه آزادی، امنیت رژیمش را تضمین کند.

احمدی نژاد روز چهارشنبه ادعا کرد که اگر ۱۰۰ جام زهر دشمنانش بر کنند آن را به «کام منافقان» خواهد ریخت. این واکنش گماشته ولی فقیه در برابر اراده مردمی است که چهره او و ولی فقیه اش را تبدیل به منفورترین چهره سال کردند. جنبش مردمی که ثبات و امنیت جمهوری اسلامی و طرفداران آن را به رویایی لرزان تبدیل کرد.

در خبرها آمده است که حکم اعدام محمد حاج آقایی که قبلا در بیدادگاه انقلاب صادر شده بود در شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر بدون برگزاری جلسه، تایید شد. محمد خاج آقایی و جواد لاری دو زندانی سیاسی سالهای دهه شصت به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق محکوم به اعدام شده اند.

علی صارمی، زندانی سیاسی محکوم به اعدام در واکنش به تایید حکم اعدام جعفر کاظمی نوشته است: «شما مرتجعان زشت ناهنگام مگر جز مرگ حاصلی داشته اید». این زندانی شجاع در برابر اظهارات دادستان جنایتکار که از تایید احکام اعدام ۶ نفر از هواداران سازمان مجاهدین حرف زده است می نویسد: «اعدام ما ۶ نفر نه تعجب برانگیز بلکه تنها کاری است که از دست شما بر می آید».

روز چهارشنبه ۱۳ مرداد خانواده های زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین که در اعتصاب به سر می برند، برای دفاع از حقوق فرزندانشان در برابر اداره کل دادستانی تهران مورد یورش و آزار مأموران قرار گرفتند. عکسهای فرزندان آنها توسط مأموران پاره شد.

اعدام زندانیان سیاسی، از هر گونه اندیشه و وابستگی سیاسی و عقیدتی جنایت علیه بشریت است. سکوت در برابر این جنایت، به معنای تایید این احکام ناعادلانه است. از همه حرکتیهای اعتراضی علیه احکام اعدام و دفاع از حقوق زندانیان سیاسی حمایت می کنیم. همنوا و همقدم با زندانیان سیاسی و محکومان زیر اعدام رفتارهای ضد بشری رژیم را که در هیچ کدام استانداردهای جهانی نمی گنجد افشا می کنیم و از نهادهای بین المللی ذیصلاح خواهان تحت پیگرد قراردادن سران این حکومت جنایتکار هستیم.

آویختن در ایران مخالفت کنند زیرا که حکومت دینی در ایران بعد از چین بالاترین موارد اجرای احکام اعدام در جهان را داراست. در سال ۲۰۰۹، ۳۳۸ نفر توسط این حکومت از طریق اعدام جان خود را از دست داده اند و دستکم ۱۲۶ نفر تا کنون در سال جاری اعدام شده اند.

قطار مخصوص زنان در جاکارتا نمادی از آپارتاید جنسیتی

رویت، ۲۰ آگوست ۲۰۱۰ - قطاری مخصوص بانوان در جاکارتا واقع در اندونزی که بیشترین جمعیت مسلمانان جهان را داراست، شروع به کار کرد. مقامهای دولتی هدف از تفکیک جنسیتی قطارها را جلوگیری از آزار و اذیتهای جنسی عنوان کرده اند. ارایه سرویس نقل و انتقال مخصوص زنان در کشورهای اندونزی، هند، مالزی و تایوان رو به رشد است.

تجدید حیات طالبان، ترس در جامعه زنان افغان را دامن زده است

سی پی نیوز، ۲۰ آگوست ۲۰۱۰ - گروه طالبان اعلام کرده است که زنی در غرب افغانستان را به دلیل داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج رسمی ابتدا مورد شکنجه قرار داده، سپس به دار آویخته و بعد تیرباران کرده است. البته آنان اعلام می دارند که این زن می بایست سنگسار می شد. اگرچه حامد کرزای پس از سنگسار یک مرد و زن، این عمل را مورد انتقاد قرار داد اما از سوی دیگر تلاش می کند در سخنرانیهای خود از طرح موضوع حقوق زنان خودداری کند.

در آغاز ماه جاری نیز یک زن حامله به دلیل مشابه ابتدا شلاق زده شد و سپس تیرباران گردید. افزون بر این، یک زن و مرد توسط طالبان در شمال افغانستان به سنگسار محکوم شدند و از این طریق به طور وحشیانه ای جان سپردند.

سیما سمیر، مدیر کمیسیون مستقل حقوق بشر در کابل می گوید که خشونت گروه طالبان علیه زنان تجدید حیات یافته است زیرا دولت حامد کرزای هیچ عدالتی برای جامعه به ارمغان نیاورد. وی ادامه می دهد که دولت حامد کرزای علانتهای متفاوتی می دهد و بیم آن می رود که وی حقوق بشر را در هماهنگی با طالبان جهت پایان دادن به جنگ، قربانی کند.

زنان ژاپنی نسبت به زنان کشورهای دیگر جهان طول عمر بیشتری دارند

نیو کارالا، ۲۷ جولای ۲۰۱۰ - زنان ژاپنی در طول ۲۵ سال گذشته بالاترین طول عمر را داشته اند، این میزان هشتاد و پنج و نیم سال می باشد. آمار وزارت بهداشت ۲۰۰۹ ژاپن نشان می دهد که حد متوسط طول عمر زنان ژاپنی نسبت به سال گذشته به رکورد جدیدی دست یافته است. به طور متوسط پنج ماه به عمر زنان ژاپنی نسبت به سابق اضافه شده است. این افزایش بر اساس گزارش مزبور به دسترسی زنان به امکانات بهداشتی مناسب به ویژه، در مورد بیماریهای سرطان، بیماریهای عروقی و سکت که مهمترین عامل مرگ و میر زنان در ژاپن اعلام شده است، ارتباط دارد.

زنان هنگ کنگی در مقام دوم با حد متوسط ۸۶ سال، زنان فرانسوی با ۸۴ سال و نیم در رتبه سوم و زنان سوئیس با ۸۴ سال در مقام چهارم قرار دارند.

شرایط وحشتناک زندان و اعتصاب غذای

زندانیان سیاسی

جعفر پویه

کثیف، لباسهای پست و رو پوشیده شده به خاطر شپش، دمپیمهای پاره و لنگه به لنگه، هوای کثیف و آلوده، بوی زباله‌های متعفن شده، گنداب توالت‌های سر ریز شده، استفراغهای خشک ناشی از مسمومیتها، خلت‌های سینه عفونی شده که همه محوطه را فراگرفته، بوی عرق بدنهایی که در این فضای بسته و گرم و آلوده، به ندرت امکان حمام کردن می‌یابند... همه و همه با بوی زخم ادرار افرادی که نمی‌توانند خود را کنترل کنند به اوج می‌رسد و این همه با فریاد و همه‌همه سرسام آور زندانیانی که با بطریهای پلاستیکی سیاه شده به عنوان لیوان چای در صفهای انبوه، دو صف ایستاده و یا پشت سر هم در صفهای چند ردیفه و فشرده در نوبت توالت و حمام و غیره صف کشیده‌اند، رخ می‌دهد

ماسوری در ادامه می‌افزاید: "و این همه را وقتی می‌توانیم بفهمیم که بدانیم در جایی که حداکثر ۹۰ نفر گنجایش استاندارد آن است، ۱۱۰۰ نفر محبوسند، برای هر ۲۵۰ نفر ۱ حمام، هر ۵۰۰ نفر یک شیر صابون یا مایع دستشویی، هر ۱۷۰ نفر یک توالت (آن هم اغلب پر و سر ریز کرده است)، هر ۵ نفر یک متر مربع جا (به همین خاطر از فضای راهرو و راه پله‌ها هم استفاده می‌شود) و هر ۵ یا ۶ نفر روی ۱ پتو می‌خوابند و مجبورند از ۷ صبح تا ۷ شب هم بیرون از سلولها و در محوطه هواخوری و جلویی آفتاب باشند چون در سلولها و زیر سقف مطلقا جا نمی‌شوند، حتی در محوطه هواخوری هم به ندرت جایی برای ایستادن گیر می‌آید و وقتی غذا برای خلیهها تنها روی تکه ای روزنامه ریخته می‌شود اینگونه است که رژیم سفاک و ددمنش ولایت فقیه زندانیان را همچون کسانی که برای مرگ تدریجی در اختیار دارد زجرکش می‌کند و کوچکترین حرمتی برای آنان قابل نیست. سزای رژیمی که روشنفکران و مخالفان سیاسی خود را اینگونه مورد هتک حرمت قرار می‌دهد و سعی به نابودی جسم و جان آنان دارد، چیزی جز براندازی و قیامی عمومی برای روفتن آن از کشور نیست. دستگاه آدمکشی رژیم جمهوری اسلامی تنها در سنگسار و دار زدن و قطع اعضای بدن خلاصه نمی‌شود. زندان در چنین رژیمی مرگ تدریجی است. باید زندانهای رژیم آدمکش را بر سرش خراب کرد و بساط جلاخان و بی‌شماران ضد انسان را از ریشه برکند.



فراسوی خبر ۸ مرداد در سالروز قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ گزارشها حکایت از اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان سیاسی در بند ۳۵۰ زندان اوین دارد. زندانیان سیاسی در اعتراض به رفتار مسوولان و زندانیان و ایجاد محدودیت و ممانع تراشی در ملاقات با خانواده هایشان، دست به اعتصاب غذا زده اند. طبق خبرها، از ۱۵۰ زندانی که در بند ۳۵۰ نگهداری می‌شوند، ۱۵ نفر دست به اعتصاب غذا زده اند که توسط مسوولین زندان به انفرادی منتقل شده اند.

از این افراد، بهمن امویی سومین روز اعتصاب غذا را پشت سر گذاشته و مجید توکلی، کوهیار گودرزی و عبدالله مومنی در اعتصاب غذا و آقایان حسین عرشی، علی پرویز، علی ملیحی، حمیدرضا محمدی و مجید دری نیز در حمایت از همبندان خود اعتصاب غذا کرده و به انفرادی فرستاده شده اند. زندانیان بند ۳۵۰ اعلام کرده اند تا رسیدن به خواسته هایشان دست از اعتصاب غذا برندارند.

همزمان، سازمان دیده بان حقوق بشر با انتشار بیانیه ای از وضعیت جسمی محمدصدیق کبودوند ابراز نگرانی کرده و خواستار معالجه فوری و آزادی او شده است. از سوی دیگر، سازمان عفو بین الملل در مورد مفقود شدن محمد مصطفایی، وکیل دادگستری که ماجرای سنگسار خانم سکیته محمدی را به مجامع بین المللی کشاند و خواستار جلوگیری از این حکم ظالمانه شد، بیانیه ای صادر کرده و ضمن محکومیت گروگان گرفتن همسر و برادر همسر وی، خواستار دست کشیدن رژیم ولایت فقیه از آزار و اذیت و کلا و فعالان حقوق بشر شده است. خبر هتک حرمت آقای عبدالرضا تاجیک، زندانی سیاسی توسط خانواده اش گزارش شده و موجی از تفر را علیه دستگاه آدمکشی رژیم ولایت فقیه برانگیخته است.

به نظر می‌رسد زندان نه به عنوان جزایی حقوقی بلکه، همچون ابزاری برای نابودی و خرد کردن جسم و روح زندانیان اسیر در دست دژخیمان ولایت فقیه استفاده می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی از روزهای اولی که زندانهای قرون وسطایی خود را راه انداخت، به دستور خمینی و برگامردن دژخیم سفاکی همچون لاجوردی این رویه را پیش گرفته و هر آنچه خواسته بر سر زندانیان اسیر آورده است.

روز گذشته گزارشی توسط سعید ماسوری، زندانی اسیر در زندان گوهردشت منتشر شده که پشت هر انسان با شرف و وجدانی را به لرزه در می‌آورد. ماسوری در گزارش خود از زندان گوهردشت می‌نویسد: "بدنهای لخت و عرق کرده و سراسر قرمز و آبله ای بر اثر زخم نیش شپش، شلوارهایی با لنگ پاره شده آن که به عنوان کمر بند استفاده شده، پاهای برهنه و

شاملو، خورشیدی تابنده

بر بیداری مردم

لیلا حدیدی

شاملو همیشه با سانسور پنجه در می‌افکند و می‌گفت: "اجازه دادن به سانسور شدن به عقیده ی من یک نوع تسلیم است."

در دوره ای که عده ای به پستوی خودسانسوری عقب نشینی کردند، او شجاعانه به خیزش و انقلاب نگریت و "همدست" توده مردم شد:

من همدست توده ام
تا آن دم که توطیه می
کند گسستن زنجیر را
تا آن دم که زیر لب می
خندد

دلش غنچ می‌زند
و به ریش جادوگر آب
دهان پرتاب می‌کند...

اندیشه های شاملو از مرزها عبور می‌کرد. او به ضرورت رزم مشترک و جهانی ستمدیدگان باور داشت.

شب پرستان جمهوری ولایت فقیهیی از "بامداد" در هراسند زیرا اگر چه جسم او در نبردی نا برابر اما والا و افتخار آمیز مرگ را پذیرا شد، اما روحیه جوان و سرشار او در آثارش زنده است و نسل امروز و نسلهای آینده را الهام می‌بخشد. شاملو آنها را به نبرد با ارتجاع، سنتهای پوسیده و خرافات می‌کشاند و از بی عملی باز می‌دارد.

آیدا می‌گوید: "نیروی انتظامی می‌خواهد که فاتحه بخوانیم و برویم، خواندم:

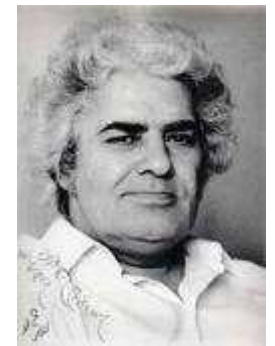
در زمینه‌ی سربی صبح
سوار خاموش ایستاده
است

و یال بلند اسبش در باد
پریشان می‌شود.

دیدم عقب عقب می‌رود.
شروع کردم بلند تر
خواندم "

۴ مرداد

علت قشون کشی حکومت بر مزار شاملو و اصرار بر اینکه آیدا و دوستان او با خواندن یک "فاتحه" سرو ته یادبود او در دهمین سالگرد درگذشت اش را به هم بیاورند، روشن است. شاملو از خیلی وقت پیش "فاتحه" ی رژیم را خوانده بود. او خورشیدی است که همواره بر بیداری مردم تابیده و می‌تابد.



شاملو که استوار ترین نبرد خستگی ناپذیر علیه فرهنگ واپسگرا را هدایت می‌کرد، تنها مورد احترام عمیق اهل ادب و هنر نیست بلکه، توده های گسترده مردم، او را که زبان زندگی، کار و مبارزه شان بود دوست دارند. او ستاره ای است در آسمان هنر انقلابی و متعهد و به همین دلیل نام وی در بلندترین جایگاه یادمانهای مردم ایران حک شده است. محبوبیت او در میان مردم ایران آنچنان است که حتی مراسم یادبودش، رژیم را به هراس می‌افکند.

شاملو "قطعه‌نامه" بود، "دشنه" ای بود بر نقاب فریبکاران. "بامداد" شاعری چپ بود که دو نسل از انقلابیون دوران شاه و شیخ شعرهای او را بر زبان زمزمه می‌کردند. "نازلی"، "کاشفان فروتن شوکران"، "دهلیزهای شکنجه"، "میدانهای اعدام..."

او در مورد رابطه هنرمند و اثری که خلق می‌کند می‌گوید: "هنرمند هرگز به قصد بیان پیام خاصی دست به خلق اثری نمی‌زند. این پیام باید از اعماق جان او بجوشد."

آیدا، همسر شاملو می‌گوید: "واقعه‌ی ۱۸ تیر ۷۸، تیر آخر به قلب شاملو بود."

رژه چکمه پوشان به سمت پایگاه ایدئولوژیک راست سنتی

منصور امان

فراسوی خبر ۱۷ مرداد

نه واکنشهای تند و پرخاشگرانه علیه رییس دفتر آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری و نه حملات همه جانبه ای که به سرعت علیه فراکسیون نظامی - امنیتی دولت سازمان داده شد، نمی تواند بر این واقعیت سایه افکند که در حقیقت این جناح راست سنتی است که به گونه پیوسته ای به کتج و به لاک دفاعی رانده می شود. سخنان تحریک آمیز آقای مشای پیرامون چیزی به نام "مکتب ایرانی اسلام"، نشان داد که بالا بردن درجه فشار بر رقبای یک سیاست هدفمند و ادامه دار است و ایجاد نقاط اصطکاک نقش گوه ای را ایفا می کند که می بایست شکاف را تا مرز جدا کردن بخش مطلوب پیش ببرد.



گرایش نظامی - امنیتی دولت برای این منظور، از دو جبهه به جنگ با راست سنتی برخاسته است. ابتدا در نبرد ساختارها یا به بیان دیگر، بُرج و باروهای همچون مجلس، دولت، استانداریها، شهرداریها، موسسات و دایره های شبه دولتی و جُز آنها که نظام ملوک الطوائفی بین اعضای خود تقسیم کرده است. نفی نقش مجلس در قانونگذاری، پُر گرد و خاک ترین نقطه درگیری در این پهنه است.

جبهه دیگر جنگ در موضع خاکریزهای دفاعی رُقبای که با ماده و ملاط ایدئولوژی و دین قالب ریزی شده برای کنترل قدرت دولتی ساخته شده، جریان دارد. این نبرد را فراکسیون نظامی - امنیتی به قلمرو حریفان کشانده و به طور انحصاری در درون مرزهایی که آنها در اختیار دارند، به جلو می برد. در این زمینه نیز به عنوان یک نمونه برجسته می توان به مُشاجره بر سر مساله حجاب اشاره کرد.

دفاع روز گذشته گماشته ولی فقیه از آقای مشای، خیز این فراکسیون برای عقب راندن پایگاه ایدئولوژیک راست سنتی از جایگاه دایمی خود در هیزارشی قدرت به عنوان منبع مشروعیت دهنده به دولت دینی را آشکار تر کرده است.

در بسته ای که با برچسب "مکتب ایرانی اسلام" به آدرس "روحانیت" ارسال گردیده، این پیام ضمیمه گردیده که آنچه که عمامه به سرها می تواند، چکمه پوشان تحت امر ولایت به بهتر آن قادرند.

گروگانگیری حکومتی رژیم جمهوری اسلامی محکوم است.

جعفر پویه

فراسوی خبر ۱۲ مرداد

یک هفته از گروگانگیری خانواده همسر محمد مصطفایی و کیل و فعال حقوق بشر می گذرد. محمد مصطفایی و کالت خانم سکینه محمدی را که به جرم رابطه خارج از ازدواج به سنگسار محکوم شده، به عهده دارد. هنگامیکه همه راهها برای دادخواهی خانم سکینه محمدی به بن بست برخورد کرد، وکیل او آقای مصطفایی برای جلوگیری از حکم ظالمانه و ضد بشری سنگسار پرونده را علنی کرده و با کشاندن آن به مجامع بین المللی باعث گردید تا موجی از انزجار بر علیه رژیم ولایت فقیه و دستگاه آدم کشی قوه قضائیه آن برانگیخته و اجرای حکم فعلی متوقف شود. به تلافی این عمل آقای مصطفایی قوه قضائیه رژیم دست به یک عمل بی شرمانه زده و همچون باندهای مافیایی با گروگانگیری همسر، برادر و پدر همسر او سعی دارد تا این وکیل عدالتخواه را به زندان بکشاند.

سالهاست که رژیم مافیایی ولایت فقیه با حربه گروگانگیری سعی کرده تا خواسته های خود را به دیگران تحمیل کند. این عمل دستگاه مافیایی قوه قضائیه نه تنها در داخل سالهاست در جریان است بلکه در سطح بین المللی نیز بارها رژیم جمهوری اسلامی و عوامل آن با گروگانگیری امور خود را به پیش برده و سعی کرده اند تا با این حربه دستگاه قضائیه بسیاری از کشورها را دور زده و عوامل خود را از تعقیب و پیگیری برهانند. باج خواهی رژیم در سطح بین المللی با گروگانگیری شهروندان کشورهای مختلف بارها اتفاق افتاده است و عوامل رژیم بعد از بند و بست های پشت پرده موفق به فرار از چنگال قانون شده اند.

اما در داخل کشور این بار اولین نیست که رژیم دست به گروگانگیری شهروندان تحت تعقیب دستگاه داغ و درفش خود زده است. سالیان دراز رژیم وابستگان و منسوبان فعالان سیاسی و اجتماعی را گروگان گرفته و با تحت فشار قرار دادن آنها اقدام به دستگیری و کشاندن فرد مورد نظر کرده است. اما مورد محمد مصطفایی و کیل دادگستری و فعال حقوق بشر عمل بی شرمانه ای است که حتا از سوی باندهای مافیایی نیز صورت نمی گیرد. کسی به جرم دفاع از یک محکوم به شنیعترین نوع مرگ و پیگیری پرونده او در دالونهای قوه قضائیه مورد پیگرد قرار گرفته و خانواده و همسر او از سوی قوه قضائیه گروگان گرفته شده است.

همچنین ماههاست که سه جوان شهروند آمریکا نیز به همین روش گروگان گرفته شده و بدون هیچ علتی آنها مدتهاست که در بند رژیم قرار دارند. تلاش خانواده این جوانان نیز در این بین به جائی نرسیده است.

دستگاه قضائیه رژیم مافیایی تعدادی از فعالان کارگری و رهبران سندیکاهای کارگران را به گروگان گرفته تا کارگران را وادار به سکوت کنند.

این درحالی است که همه سازمانها و نهادهای حقوق بشری و مجامع بین المللی به امر گروگانگیری حکومتی رژیم واقف بوده و در برابر این عمل بی شرمانه سکوت پیشه کرده اند. یکبار و برای همیشه

باید به رژیم مافیایی ولایت فقیه و دستگاه قضائیه تحت امر او فهمانده شود که در قرن بیست یکم حربه های دستگاههای ضد بشری و ضد انسانی آن زنگ زده است و دیگر برشی ندارد. باید همه دستگاههای مدافع انسانها و همه مجامع حقوق بشری بر علیه این عمل رژیم ضد بشری ولایت فقیه موضع گرفته و خواهان پایان دادن به گروگانگیری حکومتی دستگاه قضائیه آن شوند. گروگانگیری یکی از حربه های رژیم ولایت فقیه است. گروگانگیری حکومتی و ترور حکومتی دو حربه ای هستند که رژیم ولایت فقیه بارها از آن بر علیه شهروندان و فعالان سیاسی و اجتماعی و حقوق بشری استفاده کرده است. بر علیه گروگانگیری حکومتی و ترور سازمانیافته و حکومتی رژیم جمهوری اسلامی یکپارچه اعتراض کنیم و سازمانها و نهادهای بین المللی حقوق بشری و مدافع حقوق شهروندان را وادار به موضعگیری صریح و روشن در این مورد نماییم.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 302 23 August. 2010 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادای فدایی

شهریور ماه

رقفای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورث اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکوم) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا براق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - مهدی سمیعی - ابوالفضل غزال ایاق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضائی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسوند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

پیرو این، ۱۵ شرکت تحت کنترل سپاه پاسداران و ۴۵ شرکت و سازمان دیگر نیز در لیست سپاه اتحادیه اروپایی قرار خواهند گرفت. توافق ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی بر سر اقدامات بالا به ویژه از آن رو جالب توجه است که موتورهای اقتصادی این قاره منافع کلانی از روابط بازرگانی با جمهوری اسلامی می برند و تاکنون سیاست خارجی اتحادیه اروپایی در برابر رژیم حاکم بر ایران، در عمل زیر چتر این منافع قرار داشته و بر پایه نیازهای آن تنظیم می گردیده است. همبازی شدن اتحادیه اروپایی در بازی موش و گربه هسته ای با رژیم مَلاها یا تریشیدن "مدره" و "میانه رو" از آن برای بهداشتی جلوه دادن مناسبات، نقش پوش سیاسی برای تأمین منافع مشخص مزبور و همچنین علایق بین المللی اروپا را ایفا کرده است. تحریمهای فلج کننده در بخشهای مالی و بیمه ای که به لحاظ عملی پرداخت بهای واردات را برای حاکمان ایران غیر ممکن می سازد، همزمان به معنای کاهش شدید یا حتی توقف مبادلات تجاری اروپا با آنها است. محاسبه این خسارت در جدول تحریمها و پذیرش هزینه آن، پیام دلگرم کننده ای برای ایت الله خامنه ای و شرکا ندارد.

چند اقدام فلج کننده، یک پیام

سیاسی؛ محتویات "بسته

سخت" اروپا

منصور امان

فراسوی خبر ۲ مرداد
اتحادیه اروپایی بسته تحریمی وعده داده شده به جمهوری اسلامی را ارایه کرد. نمایندگان دائمی ۲۷ کشور اروپایی روز پنجشنبه در بروکسل پیرامون مفاد و مواد تحریمهایی به توافق رسیدند که از اقدامات پیشنهادی شورای امنیت سازمان ملل علیه رژیم جمهوری اسلامی فراتر می رود. وزیران خارجه اتحادیه اروپایی می بایست در نشست روز دوشنبه خود طرح مزبور را امضا و به دست اجرا بگذارند. دیپلماتهای اتحادیه اروپایی در این رابطه از یک "بسته سخت" سخن می گویند و نگاهی به برخی موارد آشکار شده آن نشان می دهد که این تعریف چندان نیز مبالغه آمیز نیست. آنچه که رژیم آیت الله خامنه ای باید با وجود فشار جنبش اجتماعی و شکاف فزاینده درون دستگاه حاکم، خود را برای روبرو شدن با آن روبرو کند را در چهار محور بازرگانی، مالی - بیمه ای، نفت و گاز و سیاسی می توان فهرست بندی کرد.
- بازرگانی: فروش کالاها یا مصارف دوگانه به رژیم جمهوری اسلامی ممنوع خواهد شد. همچنین پهلوگیری کشتیهای دولتی در بندرهای اروپایی محدود گردیده و بازرسی از محموله این کشتیها در دستور کار قرار خواهد گرفت. شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی و شرکتهای مرتبط با آن مشمول تحریم می شوند.
- مالی - بیمه ای: جریان انتقال، تبدیل و نگهداری پولهای متعلق به حکومت جمهوری اسلامی یا شرکتهای موسسات و افراد وابسته به آن به شدت محدود خواهد شد. ارتباط بانکها و موسسات بزرگ مالی اروپایی با بانکهای دولتی ایران قطع و برقراری مَروده، تحت پیگرد قضایی قرار می گیرد. این به مفهوم اخراج جمهوری اسلامی از سیستم جهانی گردش پول و وام خواهد بود.
شرکتها و سازمانهای دولتی یا شبه دولتی رژیم مَلاها از بستن بیمه های حمل و نقل و اتکالی (ریسک) محروم می شوند. بیمه های مزبور در به جریان انداختن مبادلات در تجارت بین المللی اهمیت مرکزی دارد.
- نفت و گاز: شرکتهای اروپایی از سرمایه گذاری در بخشهای کلیدی نفت و گاز منع می شوند. آنها همچنین اجازه در اختیار قرار دادن تکنولوژی پیشرفته مربوط به این بخشها را به رژیم ایران نخواهند داشت.
- سیاسی: سپاه پاسداران در لیست سپاه اتحادیه اروپا قرار می گیرد. سفر ۴۰ تن از مسوولان این نیرو یا پایوران جمهوری اسلامی به کشورهای عضو این اتحادیه ممنوع و حسابهای بانکی آنها توقیف خواهد شد.

مجازاتهای ضد انسانی

باید متوقف شود

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۷ مرداد
در حالی که دوازده تن از زندانیان سیاسی اعتصاب غذا کننده دیروز از سلول انفرادی به بند عمومی در زندان اوین منتقل شده اند، اما گزارشهای منتشر شده در رسانه های جمعی نشان می دهد که فشار بر زندانیان سیاسی از طرق مختلف به شدت ادامه دارد. هنوز کیوان صمیمی، عبدالله مومنی و بهمن احمدی امویی در سلول انفرادی اوین هستند.
رفتار خستونت آمیز با زندانیان سیاسی، احکام جابرانه بیدادگاههای ولی فقیه همچون شلاق، قطع اندامها، اعدام، سنگسار و قطع ملاقات و فشار بر زندانیان برای اعتراف کردن علیه خود همچنان ادامه دارد.
به گزارش فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران فرح (المیرا) واضحان از دستگیر شدگان روز عاشورا در بیدادگاههای جمهوری اسلامی به حکم ضدبشری اعدام محکوم شده است.
زندانی سیاسی فرح (المیرا) واضحان بیش از یک ماه در سلولهای انفرادی تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار بوده تا در سناریوی اعترافات تلویزیونی وزارت اطلاعات شرکت کند.
همچنین محمد امین آگوشی (معلم بازنشسته) که محکوم به اعدام شده در زندان مرکزی ارومیه دست به اعتصاب غذا زده است.
خانواده این زندانی در گفتگویی با سرویس حقوق بشر اژانس خبری موکریان ضمن تأیید این خبر اظهار داشتند: اعتصاب آگوشی در اعتراض به محدودیتهای اعمال شده در قبال وی در زندان و نگهداری در بند قاتلان می باشد.
در رویدادی دیگر بیدادگاههای ولی فقیه برای خدیجه گپور دهنسری حکم وحشیانه سنگسار در بیدادگاه تجدید نظر صادر کرده اند. وی ۲۳ ساله و یک فرزند ۷ ساله دارد و از ۹ ماه پیش در زندان لاکان رشت به سر می برد. این در حالی است که موج گسترده اعتراض به حکم ضد انسانی سنگسار در مورد سکینه محمدی آشتیانی همچنان ادامه دارد.
پیرامون اعتراض گسترده جهانی و درخواست برزیل برای دادن پناهندگی به سکینه محمدی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم در یک موضع گیری مضحک پیشنهاد برزیل را «ترفند غرب» اعلام کرد. دیروز سهشنبه رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم درخواست برزیل را ناشی از آشفتگی غرب دانست.
مجازات اعدام، سنگسار، شکنجه و قطع عضو مغایر با موازین اولیه حقوق بشر است. سازمان ملل متحد و نهادهای جهانی مدافع حقوق بشر و جریانهای دمکراتیک طرفدار حقوق انسانها این احکام ظالمانه رژیم ایران در قبال شهروندان ایرانی را باید به شدت محکوم کنند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم